



یورش رژیم سرمایه داری اسلامی به طبقه کارگر
با اصلاحیه های قانون کار

شیده رخ فروز

اخیراً وزارت کار از وضعیت اسفبار قراردادهای موقت و سفید امضا در بازار کار ایران گزارشی ارایه کرد. راهکار ارائه شده برای حل این معضل در قالب طرحی که قرار است به کارگران و کارفرمایان پیشنهاد شود، بسیار با اهمیت است و بار دیگر به صراحت بر تداوم و شدت یابی سیاست های ضد کارگری حاکم، صحنه می گذارد. به بیان دیگر وزارتخانه ای که با عنوان پُر طمطراق «تعاون و کار و رفاه اجتماعی» قرار است متولی امور کار و رفاه اکثریت کارگری جامعه باشد، اخراج و بیکارسازی میلیون ها کارگر را همچون حق مسلم کارفرمایان طرح می کند. این در حالی است که حتی هم اکنون نیز بدون هرگونه طرح و اصلاحیه جدیدی، کارگران ذره ای امنیت شغلی ندارند و همواره شمشیر اخراج و بیکاری با قراردادهای موقت و سفید امضا، بالای سر آنان می چرخد!

«در حال حاضر بیش از 93 درصد کل قراردادهای کاری کشور موقت و زیر یک سال منعقد می شوند. شرایط به نحوی است که قراردادهای موقت سه ماهه، شش ماهه و زیر یک سال رواج فراوانی پیدا کرده است. وجود این مسایل در بازار کار کشور، وزارت کار را بر آن داشت تا طرحی را تهیه و به نمایندگان کارگران و کارفرمایان کشور پیشنهاد کند. مبنی بر اینکه کلیه قراردادهای کاری کشور از موقت به دائم تبدیل شوند و از آن سو حق اخراج نیروی کار به صورت کامل به کارفرمایان واگذار شود.» (شرق- 6 دی ماه 93)

شماره ۳۷ - دی ۱۳۹۳

نوشته های این شماره:

- یورش رژیم سرمایه داری اسلامی به طبقه کارگر با
اصلاحیه های قانون کار ۱ ص
- موضعگیری طبقات کارگر نسبت به تضاد بین
امپریالیسم و پان اسلامیسیم ۱۶ ص
- پیام به کارگران صنعت نفت ۱۹ ص
- حمله خونین تروریست های پان اسلامیسیم
به دفتر مجله طنزآمیز شارلی ابدو در پاریس ۲۲ ص
- محاکمه مجدد بهنام ابراهیم زاده نقطه عطف دیگری در
برخورد رژیم با زندانیان سیاسی ۲۴ ص
- طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های
ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران ۲۵ ص

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه
جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

ما قبلاً، در مقاله «انتخاب بین قانون کار بد و بدتر؟» که در خیزش شماره 4 درج شده است، قانون کار فعلی را مورد بررسی قرار دادیم و اکنون بار دیگر به بازنگری طرح اصلاحیه پیشنهادی قانون کار در مهم ترین مواد قانونی آن، که اخیراً نیز در نامه جمعی از کارگران کشور مورد اعتراض واقع گردید، می پردازیم:

ماده ۷ - (فصل دوم - قرارداد کار):

«قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال دریافت حق السعی کاری را برای مدت موقت یا مدت غیر موقت برای کارفرما انجام می دهد.

تبصره ۱ - حداکثر مدت موقت برای کارهایی که طبیعت آنها جنبه غیر مستمر دارد توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲ - در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی می شود.»

در اصلاحیه قانون کار تبصره ۱ حذف و عنوان تبصره ۲ به تبصره اصلاح می شود. این تبصره حذف می شود تا دولت و نهاد قانونی وزارت کار (که اکنون با عنوان پرطمطراق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نامیده می شود) گریبان خود را از تعیین مدت موقت مشاغلی که جنبه غیر مستمر (موقت) دارند، رها ساخته و مسئولیتی در این رابطه متوجه خود نسازد. به عبارت دیگر، این تبصره با مشخص نکردن اینکه چه کارهایی باید دارای قرارداد موقت باشند و چه کارهایی دائم، دست کارفرمایان دولتی و نیز کارفرمایان خصوصی را برای قراردادهای موقت و سفید امضا و بیکار نمودن کارگران بازتر می کند و نیز بر این واقعیت سرپوش می گذارد که هم اکنون بستن قراردادهای موقت یک رویه

تبدیل صوری یا ظاهری قراردادهای موقت به قرارداد دائم و در همان حال واگذاری حق کامل اخراج نیروی کار صرفاً به کارفرما، از یک سو فریب کارگران و از سوی دیگر در یک کلام به معنی خواندن فاتحه هرگونه قرارداد کار در عالم واقعیت است. اهمیت تأکید بر بی حقوق نمودن مطلق کارگران توسط مراجع قانونی، و شرایط زندگی فلاکتبار کنونی کارگران و خانوارهای به جان آمده آنها، که طی ماه های اخیر با اعتراض، اعتصاب و تجمع مقابل نهادهای رسمی، شدت یافته و نیز نزدیک شدن به ماه های پایانی سال که با تعیین حداقل دستمزدهای سال 94 و چلاندن بیش از پیش مزد کارگران با بهانه های متعدد توأم است، مقابله پیگیر با وضع موجود از سوی کارگران آگاه و فعالان کارگری را برجسته تر می سازد. علاوه بر آن آگاهی کارگران از وضعیت خود و شناخت عمیق مسائل و آشکار نمودن حقایق پیش رو، بخشی از این مبارزه است. در دستور روز قرار دادن مصوبه ها و طرح هایی که با زیر منگنه قرار دادن کارگران، مبارزات آنان را صرفاً در حالت موضع گیری تدافعی، استیصال و حفظ وضع موجود برای اجتناب از بدتر شدن اوضاع، محصور می نمایند، نظیر طرح اخیر وزارت کار، طرح استاد شاگردی، مصوبات قانونی حداقل دستمزد، ممنوعیت تشکل مستقل و محکوم نمودن نمایندگان مستقل کارگری به شلاق و زندان، طرح بیمه کارگران ساختمانی، طرح کسر بیمه از اضافه کار، طرح بیمه های بی نام در بسیاری مراکز و کارگاه ها و ... ، بار دیگر ضرورت بررسی و نقد اصلاحیه پیشنهادی قانون کار را که مسائل مذکور را در تمامی ابعاد مبارزه کارگران مورد پورش قرار می دهد، طلب می نماید. توجه به این نکته ضروری است که چه قانون کار فعلی مصوب 1369 و چه اصلاحیه های پیشنهادی آن هر دو به قدر کافی ارتجاعی و ضد کارگری اند و هیچ جای تردیدی برای امید به بهبود وضعیت کارگران در این راستا باقی نمی گذارند.

بسیج و حامیان آنها (رهبری و فلان آیت الله و حجت الاسلام و ...) در پروژه های عظیم و صنایع کلیدی (میدان های گازی عسلویه، پتروشیمی ها، اسکله های نفتی و کارهای قاچاق حضرات و ...) و کارخانجات و شرکت های دیگر مصالحه کنند! این جا نیز عرصه ای از باند بازی ها و درگیری های جناحی است تا لقمه های چرب تری از این خوان نعمت اقتصادی نصیب شان گردد. از سوی دیگر این شرکا هم بابت کنار زدن سایر رقبا، «حق السعی» خود را به جیب مبارک سرازیر می کنند و هیچ نگرانی ای هم از بابت تعهد به قانون نسبت به کارگران در میان نخواهد بود زیرا آنها قانونگذار و از آن بالاتر خود قانونند. به فاکت زیر توجه کنید:

«ما در سال گذشته بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که بیش از ۴۳ درصد کارگران زیر حداقل دستمزد می گرفتند. خصوصاً حتی شرکت های پیمانکاری که با دستگاه ها قرارداد داشتند حقوق ها و مزایا را از سازمان های دولتی می گرفتند اما زیر حداقل دستمزد می دادند ...»

(دوشنبه ۹۰/۲/۵ - رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران کشور. تأکید از ما است)

این واقعیت - که تنها یکی از صدها مورد زیر پا گذاشتن قانون از سوی کسانی است که خود آن را وضع کرده اند - نشان می دهد گفتن اینکه آنها بالاتر از قانون اند اغراق و اتهام بیجا نیست. از سوی دیگر تعهد کردن پیمانکار به قانون کار و مقررات نیز در تبصره فوق فرمالیته ای بیش نیست، چرا که اتکا به قانون کار و مقررات تابعه در صورتی می تواند برای کارگران مثبت باشد که منافع آنان را تضمین نماید، که به واقع چنین نیست و در مهم ترین و ابتدائی ترین مسائل مانند تعیین دستمزد، تشکل های مستقل، منع قراردادهای موقت و سفید امضا، اخراج و بیکارسازی، حق اعتصاب، خارج

معمول در کارهای با «طبیعت مستمر» در اکثر مراکز کارگری است. هر چند که همیشه دروهای قانونی به حد کافی در این قانون موجود است تا با استناد به آن ها کارگران معترض را سر جای خود بنشانند! بدین ترتیب با مدد اصلاحیه فوق، زمان کار در این قانون از هیچ استاندارد و حدود قانونی تبعیت نخواهد کرد و هر کارفرما بسته به نیاز و خواست خود زمان اجرای کار را تعیین خواهد کرد. این تبصره در تحکیم و رواج فزاینده قراردادهای موقت و سفید امضا، بیکارسازی و اخراج کارگران به اراده کارفرمایان و پیمانکاران نقش مهم و مخربی به ضد طبقه کارگر ایران ایفا می نماید.

«ماده ۱۳ - در مواردی که کار از طریق مقاطعه انجام می یابد، مقاطعه دهنده مکلف است قرار داد خود را با مقاطعه کار به نحوی منعقد نماید که در آن مقاطعه کار متعهد گردد که تمامی مقررات این قانون را در مورد کارکنان خود اعمال نماید.»

این ماده در اصلاحیه حذف شده و به جای آن چنین پیشنهاد شده است: اصلاحیه ماده 13- «در مواردی که کار از طریق پیمان انجام می یابد، پیمان دهنده مکلف است صرفاً با پیمانکاران مورد تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرارداد منعقد و در قرارداد پیمانکار را متعهد به اجرای این قانون و مقررات تبعی آن طبق ضوابطی که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی می رسد، بررسی می شود.»

در این اصلاحیه، پیمانکاران باید مورد تأیید وزارت کار و متعهد به اجرای قانون و مقررات در رابطه با کارگران باشند. با این اصلاحیه و بدون آن هم آب در دل حضرات سرمایه دار و کارفرما (پیمانکار) تکان نخواهد خورد! وزیر و وکیل و نماینده اینجا دیگر باید با پیمانکاران گردن کلفت قرارگاه خاتم و باندهای سپاه و

نمودن کارگاه های زیر 10 نفر از شمول این قانون و ... به خلع سلاح کارگران می پردازد.

«ماده ۱۷ - قرارداد کارگری که توقیف می گردد و توقیف وی منتهی به حکم محکومیت نمی شود در مدت توقیف به حال تعلیق درمی آید و کارگر پس از رفع توقیف به کار خود باز می گردد.»

در اصلاحیه پیشنهادی به این ماده یک تبصره اضافه شده است با این مضمون:

«تبصره - چنانچه توقیف کارگر منجر به مجازات سه ماه حبس یا بیشتر یا بدل از آن شود کارفرما می تواند قرارداد کار کارگر را با پرداخت حق سنوات به ازای هر سال سابقه کار یک ماه آخرین حقوق فسخ نماید. در صورت مجازات کمتر از میزان فوق کارگر بدون دریافت حق السعی به کار سابق باز می گردد.»

در شرایطی که حتی خود مسئولان رژیم به نبود امنیت در جامعه و تشدید این روند معترفند، برای هر فرد و از جمله کارگران ممکن است پیش آید که به دلایل پیش پافتاده مانند گیر دادن به پوشش، جرائم رانندگی، درگیری های لفظی، حتی عبور از خیابان در صورتی که به نظر نیروهای امنیتی مشکوک بیاید و غیره، بازداشت شود و تا از او رفع اتهام شود و آزادیش صورت گیرد بیش از ۳ ماه طول بکشد (در جمهوری اسلامی نمونه های اینکه افراد بدون اثبات جرم، حبس های طولانی کشیدند فراوان است). همچنین یک روی دیگر این تبصره نادیده گرفتن نوع اتهام و جرم مترتب بر آن است، مثلاً به رسمیت نشناختن و نبود مصونیت برای نمایندگان کارگران و نوع اتهاماتی که از جانب کارفرمایان وارد می گردد و همان گونه که سابقه نشان می دهد طولانی بودن ناشی از تمدید قرار بازداشت ها که حتی ممکن است به محکومیت کارگر منجر نگردد، فسخ قرارداد یکجانبه کارگر از سوی کارفرما را به

دنبال دارد. اینجاست که این ماده قانونی و اصلاحیه آن، فاتحه هر نوع تضمین کار را برای کارگر خوانده است و به عبارت دیگر بعد از زمانی که در بازداشت بوده و خانواده اش از هر درآمدی برای گذران زندگی محروم بوده اند، اکنون باید با حکم اخراج و شرمنده به خانه برگردد. این ماده قانونی حالت دیگری نیز دارد که زیرکانه تر از حالت قبلی است و به کارفرمایان کمک می کند که از شر کارگران معترض، نمایندگان کارگری و فعالان کارگری خلاص گردند و حقوقشان را نیز راحت تر و با استناد به قانون پایمال سازند. هزاران کارگر زندانی (از جمله کارگران نیشکر هفت تپه، شرکت واحد اتوبوسرانی، کارگران و کارکنان اعتصابی کارخانجاتی مانند چادرملو، سنگ آهن بافق، پتروشیمی رازی ... و شرکت های مختلف) در سراسر ایران با این ترفند به خوبی آشنا هستند که بسیاری از بازداشت ها در محل کارشان و با شکایت کارفرمایان، صورت گرفته و بدون اطلاع خانواده ها ماه ها خبری حتی از محل بازداشتشان در دست نبوده است. با طولانی شدن مدت بازداشت، اخراج صورت قانونی به خود می گیرد و سوابق کاری به راحتی پایمال می شود، خانواده ها درمانده و سفره خالی و سالهای پرمشقت زندان پیش روی کارگر خواهد بود! یکی از مهمترین اشکالات دیگر این تبصره از جنبه حقوقی آن است که بهره مندی کارگر از بیمه بیکاری در این گونه موارد مشخص نیست.

آری، یکی از اهداف اصلی این ماده ایجاد وحشت در کارگران در صورت مبارزه برای خواست های کارگری و دموکراتیک شان است. در نظامی که برای فعالیت عادی سندیکائی و یا حتی قصد ایجاد سندیکا و دیگر تشکل های کارگری فعالان و هواداران را سال ها زندانی می کنند این ماده در عین حال «نوید بخش»

بیکاری و اخراج و جدا کردن کارگران مبارز از دوستان و همکارانشان است.

«ماده ۲۱ - قرارداد کار به یکی از طریق زیر خاتمه می یابد:

الف - فوت کارگر

ب - بازنشستگی کارگر

ج - از کار افتادگی کلی کارگر

د - انقضای مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن

ه - پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است

و - استعفای کارگر.»

اصلاحیه پیشنهادی چند بند دیگر به همراه یک تبصره به این ماده افزوده است:

«ز - کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فن آوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود

ح - توافق بین کارگر و کارفرما

ط - فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه»

«تبصره - ۲ موارد مذکور در بند (ز) در کارگاه های بیش از ۵۰ نفر کارگر باید به تأیید اکثریت هیئتی مرکب از استاندار یا معاون وی، مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مدیر کل دستگاه صادر کننده مجوز اصلی کارگاه، نماینده صندوق بیمه ای ذی ربط، رئیس کل دادگستری، نماینده تشکل کارگری حائز اکثریت استان، نماینده تشکل کارفرمایی استان، نماینده کارگران کارگاه و کارفرما یا نماینده تام الاختیار وی برسد. چنانچه به تشخیص هیئت مذکور تمام یا بخشی از کار تعطیل شود به همان نسبت مشمول خاتمه کار و مقررات بیمه بیکاری می شود.»

این مواد که تحت عنوان «خاتمه قرارداد کار» ارائه گردیده است، بیکارسازی قانونی کارگر را که قبلاً نیز در بند «د» و «ه» و با پوشش قرارداد موقت موجود بود، باز هم شدت می دهد. در بند «ز» قانونگذار از هر ترفندی سود می جوید تا کارگر را بی دردمر بیکار کند. نبود مواد اولیه، کاهش تولید، نصب ماشین آلات جدید و عبارت «تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و یا لزوم تغییرات...» مو لای درزش نمی رود و راه را باز می گذارد که به هر بهانه ای که سرمایه داران حاکم صلاح می بینند کارگران را اخراج کنند. به بهانه تغییرات ساختاری و کاهش تولید و قدیمی بودن ماشین ها و ... با فروش حتی زمین کارخانجات و سایر وسایل هم که شده باید سود خود را تضمین کنند و اینکه سر هزاران خانوار کارگری چه خواهد آمد، در این شرایط، محلی از اعراب ندارد! بسیاری از کارخانجات طی سالهای اخیر کارگران خود را با همین شیوه ها اخراج و یا بازخرید کرده اند. در بند «ط» تصمیم به اخراج کارگر را به دست کمیته انضباطی کارگاه سپرده اند که معلوم نیست این کمیته دیگر چه صیغه ای است؟ از چه کسانی تشکیل یافته است؟ معیار این کمیته برای اخراج کارگر چیست؟ کارگر چه بی انضباطی مرتکب شود، اخراج خواهد شد؟ سر و کله این کمیته انضباطی در مواد دیگر قانون کار از جمله در ماده اصلاحیه ۲۳، نیز پیدا می شود:

«ماده ۲۳ - در صورت خاتمه قرارداد کار به علت توافق بین کارگر و کارفرما و یا فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه، کارفرما باید براساس آخرین مزد کارگر به نسبت کارکرد به ازای هر سال سابقه کار حق سنوات به میزان ۳۰ روز، مزد به کارگر پرداخت نماید.» کمیته انضباطی همچون چماقی در دست کارفرما، همیشه حی و حاضر آماده است تا هر وقت

شود؟! و نماینده کارگران کارگاه (اگر کارگاه نماینده مستقل و مورد قبول کارگران کارگاه داشته باشد و یا جزو عوامل وابسته به کارفرما نباشد)، قرار دارند. به عبارت دیگر در بهترین حالت، ۲ نماینده کارگری در برابر ۷ عامل دولتی و کارفرمایی به تصمیم گیری در مورد وضعیت کارگران خواهند پرداخت. با چنین ترکیب نابرابر در هیئت مذکور نتیجه تصمیم، پیشاپیش حتی برای یک کودک نیز قابل درک است!

ترکیب کارفرمایی - دولتی چنین هیات هایی در سایر مواد قانون کار نیز وجود دارد از جمله در ترکیب اعضای شورای عالی کار در ماده ۱۶۷. کافی است اشاره کنیم که یکی از وظایف این شورا تصمیم در زمینه تعیین حداقل مزد سالانه برای کارگران است. در شورای عالی کار، وزیر کار و امور اجتماعی، ۲ نفر از افراد بصیر و مطلع (از نظر مسئولان بصیر و مطلع اند! چگونه؟! در مسائل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیات وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد، ۳ نفر از نمایندگان کارفرمایان به انتخاب کارفرمایان، ۳ نفر از نمایندگان کارگران به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار. باز هم ۶ عضو غیر کارگر در برابر ۳ نماینده کارگری (که حتما باید به شوراهای زرد اسلامی وابسته باشند!)

رد پای این گونه سیاست های مغرضانه در مسائل کارگری و برای بیکارسازی کارگران و هنگام بیکارسازی آنان زیر پا گذاشتن حقوقی که در قانون کاری که منافع و مصالح کارگران را در نظر بگیرد، در بسیاری از مواد قانون کار موجود است و کارگر نه تنها از کوچکترین امنیت شغلی برخوردار نیست، بلکه بدین صورت بیمه بیکاری اش نیز از او دریغ می شود و بدین ترتیب ارزش نیروی کارش به همین نسبت کاهش خواهد یافت. با توجه به این که کارگران از حق تشکیل

کارفرما اراده کند بر سر کارگر فرود آید و او را اخراج کند. نکته دیگر این ماده این است که حتی برای محاسبه حق سنوات و پرداخت آن به کارگر، ۳۰ روز را در نظر گرفته است، در حالی که ۶ ماه از سال ماههای ۳۱ روزه هستند (کارفرمایان موقع پرداخت، حداقل ها را فراموش نمی کنند).

خلاصه کلام، سرنوشت کار و تأمین معاش کارگران و خانواده هایشان در دست این کمیته مبهم و مرموز و در عین حال قانونی، نهاده شده است تا در موارد لازم با اتخاذ تصمیم در مورد اخراج کارگر، انجام وظیفه کند. تبصره فوق (تبصره ۲) نیز در راستای اهداف گفته شده در بالا اعمال می شود و با خارج کردن کارگاه های زیر ۵۰ نفر از تأیید هیئت ذکر شده در تبصره، شمار زیادی از کارگران شاغل در این کارگاه ها (که تعدادشان کم هم نیست) بدون هیچ گونه محدودیت قانونی، هر زمان که کارفرمایان اراده کنند به بهانه های فوق به خیل بیکاران خواهند پیوست. حال نگاهی به ترکیب این هیئت بیندازیم. آن طور که تبصره ۲ می گوید این هیئت مرکب از استاندار یا معاون وی، مدیرکل کار و امور اجتماعی، مدیرکل دستگاه صادر کننده مجوز اصلی کارگاه، مدیرکل تأمین اجتماعی، رئیس کل دادگستری، نماینده تشکل کارگری حائز اکثریت استان، نماینده کارفرمایی استان، نماینده کارگران کارگاه و کارفرما یا نماینده نام الاختیار وی است که می توانند تعطیلی کار و بیکار کردن کارگران و مقررات بیمه بیکاری را تعیین کنند. در ترکیب این هیئت ۵ مقام و مدیر (استانی و ریاستی)، یک نماینده استانی کارفرمایی و خود کارفرما یا نماینده اش (یعنی ۷ مقام غیر کارگری) در برابر یک نماینده تشکل کارگری استان (که میزان مستقل بودنش از دولت و نهادهای دیگر مشخص نیست و باید حائز اکثریت استان نیز باشد که این هم مبهم است حائز چه اکثریتی؟ و این حائز اکثریت بودن چرا شامل تشکل کارفرمایی نمی

سازمان های مستقل خود محرومند و اقدام به این کار در جمهوری اسلامی جرم محسوب می شود و اخراج (به بهانه همان تخطی از آئین نامه های انضباطی و سر و کار داشتن با تصمیمات کمیته انضباطی)، بازداشت و به دنبال آن از دست دادن کار و زندان را به دنبال دارد، کارگر فاقد هرگونه ابزارحمایتی خواهد بود و در چنگال انواع هیأت ها و کمیته های فرمایشی و وابسته، گرفتار خواهد شد.

به ماده 23 در اصلاحیه قانون کار باز می گردیم. قبلاً مفاد این ماده به این شرح بود: «ماده 23- کارگر از لحاظ دریافت حقوق یا مستمری های ناشی از فوت، بیماری، بازنشستگی، بیکاری، تعلیق، از کار افتادگی کلی و جزئی و یا مقررات حمایتی و شرایط مربوط به آنها تابع قانون تأمین اجتماعی خواهد بود.»

این ماده در اصلاحیه حذف و با متن زیر جایگزین شده است:

«ماده 23- در صورت خاتمه قرارداد کار به علت توافق بین کارگر و کارفرما و یا فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه باید براساس آخرین مزد کارگر به نسبت کارکرد به ازای هر سال سابقه کار حق سنوات به میزان 30 روز مزد به کارگر پرداخت نماید.»

با توجه به این نکته که موضوع ماده 23 قانون کار فعلی کاملاً با ماده اصلاحیه جایگزین متفاوت است، به بیان دقیق تر می بینیم که موضوع دریافت های قانونی به هنگام بحرانی ترین شرایط زندگی کارگران و خانوارهایشان که با بیماری، بازنشستگی، بیکاری، تعلیق، از کارافتادگی و فوت توأم است و مقررات حمایتی مربوط به آن ها، تحت الشعاع سیاست بیکارسازی و اخراج فزاینده کارگران، رنگ می بازد. با حذف تمامی موارد فوق (دریافت حقوق و مستمری ناشی از فوت، بیکاری، تعلیق، از کارافتادگی کلی و

جزیی و یا مقررات حمایتی و شرایط مربوط به آن ها)، امتیازات کارگران تنها به حق سنوات خلاصه می گردد و کارگری که با رأی و تصمیم کمیته انضباطی کذایی از کار اخراج شود با حق سنوات ناکافی و بدون برخورداری از بیمه بیکاری مکفی به امان خدا رها می شود! توجه به این نکته ضروری است که در بسیاری از مراکز کارگری مزدهای پرداختی به کارگران، حداقل و یا زیر حداقل های قانونی است که خود مسئولان نیز به آن اذعان دارند و معیار قرار دادن آخرین مزد در پرداخت سنوات با نادیده گرفتن چنین واقعیت هایی، تیشه به ریشه کارگر زدن در شرایط اخراج و بیکاری است. کاری که قانون گذاران با جدیت به آن مشغولند!

«ماده 24- در صورت خاتمه قرارداد کار، کار معین یا مدت موقت، کارفرما مکلف است به کارگری که مطابق قرارداد، یک سال یا بیشتر، به کار اشتغال داشته است برای هر سال سابقه اعم از متوالی یا متناوب بر اساس آخرین حقوقی معادل یک ماه حقوق به عنوان مزایای پایان کار به وی پرداخت نماید.»

در اصلاحیه قانون کار در ماده 24 عبارت «به کارگری که مطابق قرارداد، یک سال یا بیشتر به کار اشتغال داشته است» به عبارت «به نسبت مدت کارکرد» و واژه «وی» به واژه «کارگر» و عبارت «معادل یک ماه حقوق» به عبارت «معادل یک ماه مزد» اصلاح می شود.

در اصلاحات این ماده نیز با حذف «یکسال یا بیشتر سابقه کار» که مدت آن مشخص است عبارت مبهم «به نسبت مدت کارکرد» آمده است که راه را برای هرگونه تفسیر مدت اشتغال کارگر توسط کارفرما کاملاً هموار سازد: مثلاً بخشی از مدت کارکرد را دوره آزمایشی یا آموزشی محسوب نماید، دوره بازداشت یا زندانی نمودن یا تعلیق کارگر معترض یا اعتصابی را از سوابق کاری

با عملیات تنزیل بگیری خود بار دیگر پوست کارگران و تهیدستان جامعه را به نوبه خود می‌کنند، مهیا سازند.

به ماده ۲۷ قانون کار و اصلاحیه آن توجه کنیم: «ماده ۲۷ - هرگاه کارگر در انجام وظائف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار علاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کار معادل یک ماه آخرین حقوق کارگر را به عنوان (حق سنوات) به وی پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید.

در واحدهائی که فاقد شورای اسلامی کار هستند نظر مثبت انجمن صنفی لازم است در هر مورد از موارد یاد شده اگر مسأله با توافق حل نشده به هیأت تشخیص ارجاع و در صورت عدم حل اختلاف از طریق هیأت حل اختلاف رسیدگی و اقدام خواهد شد. در مدت رسیدگی مراجع حل اختلاف قرارداد به حال تعلیق در می‌آید.»

در اصلاحیه پیشنهادی، این ماده را مختصر کرده اند و بیشترمانه تر کارگران را زیر منگنه نهاده اند ولی ماهیت هر دو ماده پیرو همان سیاست گفته شده در بالاست:

«ماده ۲۷ - تخلفات کارگران در کمیته انضباطی کارگاه مطرح و در مورد آن تصمیم گیری خواهد شد. در صورتی که کارگاه فاقد کمیته انضباطی باشد موضوع مستقیماً در مراجع حل اختلاف مطرح و رسیدگی خواهد شد.

تبصره: مقررات مربوط به موارد قصور، تدوین و تصویب آیین نامه انضباطی و چگونگی تشکیل، ترکیب و رسیدگی کمیته انضباطی کارگاه ها با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواهد رسید.»

حذف نماید. با حذف عبارت «یک ماه حقوق» که می‌تواند سایر مزایا و مطالبات دیگر را نیز شامل گردد، عبارت «یک ماه مزد» با یک ماه مزد حداقل قابل تفسیر خواهد بود و مزد ناچیز کارگر قابلیت آب رفتن پیدا خواهد کرد! این ماده متن مکرری به شرح زیر دارد:

«ماده 24 مکرر - کارفرمایان موظفند حق سنوات کارگران دارای قرارداد موقت یا غیر موقت (دائم) را به حساب های سپرده بلند مدت که نزد بانک ها یا موسسات مالی و اعتباری مورد تایید شورای عالی کار به نام کارگر افتتاح می‌شود واریز کنند کارفرما می‌تواند حق سنوات را به صورت ماهانه، فصلی یا سالانه در پایان کار واریز نماید. کارگر جز در موارد پیش بینی شده در آیین نامه اجرایی این ماده صرفاً در زمان بازنشستگی یا از کارافتدگی کلی مجاز به برداشت از این حساب خواهد بود. آیین نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی خواهد رسید.»

به طور کلی ماده 24 مکرر مغایرت آشکاری با تبصره 1 ماده 13 قانون کار فعلی دارد. در این تبصره آمده است که مطالبات کارگر جزء دیون ممتازه بوده و کارفرمایان موظف هستند حتی بدهی پیمانکاران به کارگران را از محل مطالبات پیمانکار... پرداخت نمایند. در شرایط حاضر که بسیاری از کارفرمایان و پیمانکاران (حتی در پروژه ها و صنایع کلیدی و مادر) ماه های مدید از پرداخت همین دستمزدهای حداقلی کارگرانی که در شاق ترین شرایط کار می‌کنند، سر باز زده و حق بیمه کارگر را با وجود کسورات قانونی از مزد، واریز نمی‌نمایند، معلوم نیست که این ماده مکرر قرار است چه گلی به سر کارگران ایران بزند جز این که قانونگذاران حاکم، سنوات کارگران را نیز دستخوش اراده کارفرمایان و پیمانکاران ساخته و یا لقمه ای چرب برای معاملات بانک ها یا موسسات مالی و اعتباری که

اگر از نقش کمیته انضباطی، که پیش تر به آن پرداخته شد، بگذریم، حتی در مواردی که شرایط کار سبب از کار افتادگی، بیماری، یا حتی مرگ کارگر شود، و کارفرما نیز مقصر شناخته شود، باز هم حضرات سرمایه دار خود دست اندر کار رفع و رجوع مسائل هستند و نهایتاً با پرداخت ۳۰ روز مزد برای سالها جان کندن کارگر که سلامتی و حتی جانش فدای سودجویی آنان گردیده، قضیه را فیصله می دهند. تمامی موارد فوق در غیاب کارگران و یا نهاد کارگری مستقل که باید حامی کارگر و تصمیم گیرنده باشد، رفع و رجوع می گردد. در این ماده نیز جای نهادها و تشکل های مستقل کارگری که باید در مقام دفاع از حقوق و منافع کارگران در محیط کار حضور فعال داشته باشند، تماماً خالی است و کارگران از حق تکیه بر چنین ابزارهای مهمی محروم اند. حذف تبصره 1 همین ماده نیز به حد کافی نشان دهنده این واقعیت است که نهادهای قانونی حتی تحمل دخالت تشکل های وابسته به خود (شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی در تبصره 1) را در بررسی درستی یا نادرستی فسخ یک جانبه قرارداد از سوی کارفرمایان، ندارند. مهر قانون کار و اصلاحیه های ضد کارگری آن بر بی حقوقی مطلق و رسمی کارگران، بهتر از این نمی توانست کوبیده شود!

«ماده 32- اگر خاتمه قرارداد کار در نتیجه کاهش توانایی های جسمی و فکری ناشی از کار کارگر باشد (بنا به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهداشت و درمان منطقه با معرفی شورای اسلامی کار و یا نمایندگان قانونی کارگر) کارفرما مکلف است به نسبت هر سال سابقه خدمت، معادل دو ماه آخرین حقوق به وی پرداخت نماید.»

اصلاحیه این ماده با حذف عبارت «شورای اسلامی کار و یا نمایندگان قانونی کارگر» به شرح زیر تغییر می نماید:

«ماده 32- اگر خاتمه قرارداد کار در نتیجه کاهش توانایی های جسمی و فکری ناشی از کار کارگر باشد (بنا به تشخیص کمیسیون پزشکی صندوق بیمه ای ذیربط) کارفرما مکلف است به نسبت هر سال سابقه خدمت، معادل دو ماه آخرین حقوق به وی پرداخت نماید.»

در این اصلاحیه طبق روالی که در بررسی مواد اصلاحی پیشین دیدیم باز هم نظارت و دخالت نمایندگان قانونی کارگران (حتی شوراهای اسلامی خود ساخته دولتی) را در بررسی درستی یا نادرستی ادعای کارفرما مبنی بر فسخ قرارداد در اثر کاهش توانایی های جسمی و فکری کارگر، تحمل ننموده و آن را حذف کرده اند. لیه تیز قانون کار و اصلاحات اخیر آن هدف قراردادن مستقیم کارگران و حملات پی در پی بر پیکر جنبش کارگری است تا بدون برخورداری از ذره ای حق (حتی نیم بند قانونی در روی کاغذ)، کارفرمایان به شکل یکجانبه پیروز اصلی میدان مبارزه با طبقه کارگر باشند. حال به یکی از مهم ترین مواد قانون کار، یعنی مزد حداقل و چگونگی تعیین آن می پردازیم. ماده 41 در قانون کار فعلی چنین است:

«ماده 41 - شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید.

1 - حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.

2 - حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده،

که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تامین نماید.

تبصره - کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت نمایند و در صورت تخلف، ضامن تادیه ما به التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید می باشند.»

ماده (41) قانون کار به شرح زیر اصلاح و تبصره ماده یاد شده به عنوان تبصره (1) تلقی و متن زیر به عنوان تبصره (2) به ماده مذکور اضافه می گردد:

«ماده -41 شورای عالی کار موظف است همه ساله موارد ذیل را تعیین نماید:

الف - میزان حداقل دستمزد کارگران و تغییرات سایر سطوح مزدی با توجه به معیار های ذیل:

1- درصد تورم اعلامی از سوی مرجع ذی صلاح رسمی.

2- تامین معیشت یک خانواده که تعداد متوسط اعضای آن توسط مراجع رسمی ذی صلاح اعلام می شود.

3- شرایط اقتصادی کشور.

ب - حداقل مزد کارآموزان موضوع بند (ب) ماده (112) این قانون.

ج - حداقل کمک هزینه کارورزان فارغ التحصیل مراکز آموزش عالی.

د - میزان عیدی پایان سال کارگران.

تبصره 2 - حداقل مزد کارگران با قرارداد موقت تا 10% بیشتر از حداقل مزد کارگران دارای قرارداد دائم حسب مورد می باشد.»

در اصلاحات ماده 41 دو معیار در تعیین حداقل دستمزد کارگران، یعنی حداقل مزد در نقاط مختلف کشور و حداقل مزد در صنایع مختلف حذف گردیده و تعیین حداقل مزد با توجه به شرایط اقتصادی کشور اضافه شده است. به عبارت دیگر، در نظر گرفتن موارد جغرافیایی کشور، به عنوان مثال کار در مناطق گرم و مرطوب و یا گرم و خشک و کویری، و یا مورد کار در صنایع ذوب فلزات و یا معادن و کارهای پرخطر و تمایز این موارد در حداقل مزد، در اصلاحیه این ماده نادیده گرفته شده و از میان برداشته شده است. شرط جدیدی که اضافه گردیده شرایط اقتصادی کشور است که معنایی جز این ندارد که شورای عالی کار قادر است در شرایطی که کشور را دچار بحران های مالی- اقتصادی تشخیص می دهد حداقل دستمزد را به دو شکل تعیین کند: حداقل مزد افزایش نیابد، یا حتی کاهش یابد!

در این جا نیز قانونگذاران این نکات با اهمیت را که عوامل بحران کدامند؟ چه کسانی و چگونه موجب آن گردیده اند؟ و مهم تر اینکه تأثیر این بحران بر زندگی کارگران و خانوارهای کارگری چه خواهد بود؟، را نادیده و عمداً به فراموشی سپرده اند تا این واقعیت که در شرایط بحران اقتصادی قدرت خرید کارگران کاهش چشمگیر می یابد و آوار سنگین پرداخت تاوان آن بر دوش کارگران سرشکن خواهد گردید، را کتمان کنند. برای سرمایه داران و کارفرمایان (و قانونگذارانی که قوانین حمایتی وضع شده برای آنان را رسمیت می بخشند) اهمیتی ندارد که چرا کارگران باید تاوان بحرانی را بدهند که در ایجاد آن نقشی نداشته اند، همان گونه که در شرایط مناسب اقتصادی، شورای عالی کار ضریب رشد اقتصادی را در افزایش حداقل مزد دخالت نخواهد داد!

نکته دیگری که باید گفت این است که حداقل مزدی که توسط این شورا تاکنون اعلام شده (مثلاً 609 هزار

درآمد یا هزینه متوسط یک خانوار شهری براساس بودجه خانوار که از سوی بانک مرکزی منتشر می شود می تواند مبنائی برای مزد کارگران باشد. چنین مزدی باید هر ساله به تناسب تورم و رشد بارآوری اجتماعی کار، افزایش یابد.

ممکن است گفته شود درست است که شعار افزایش مزدها به تناسب تورم، بیانگر خواستی محافظه کارانه است اما با توجه به سطح بسیار نازل مزدها در شرایط کنونی و نیز با توجه به توازن نیروهای طبقاتی، فراخوان مبارزه برای افزایش مزدها به تناسب تورم می تواند قدم عملی مثبتی به حساب آید. پاسخ ما به این ملاحظه محتمل چنین است: کارگران در مبارزه برای افزایش مزد بر حسب توازن نیروهای طبقاتی و برحسب درجه تشکل و آگاهی شان سطح معینی از افزایش مزد را طلب می کنند و حتی روی آن ممکن است وارد مذاکره شوند. افزایش مورد درخواست می تواند از نرخ تورم بیشتر یا با آن مساوی باشد. حتی در برخی موارد ممکن است کارگران مجبور شوند به افزایش مزدی کمتر از نرخ تورم تن دهند و حتی ممکن است در مبارزه ای هیچ دستاوردی نداشته باشند! آنچه اهمیت درجه اول دارد این است که کارگران در هر مبارزه ای یک گام به آگاهی و تشکل بیشتر و به عقب راندن سرمایه داران نزدیک تر شوند، یک قدم وضعیت مادی و روحی و اخلاقی خود را بهبود بخشند.

هیچ حدی از افزایش مزدها نباید کارگران را راضی کند چون آزادی کارگران تنها با محو سرمایه داری و لغو نظام کار مزدی میسر است و نه از طریق افزایش مزد. نکته مهم این است که اگر کارگران بخواهند میزانی یا معیاری برای افزایش مزد در مبارزه معین یا برای دوره معینی از مبارزه تعیین کنند، این میزان و این معیار را نباید از سرمایه داران و از قانون کار آنها وام بگیرند.

تومان برای سال 1393)، با توجه به معیار شماره 2 این قانون و محاسبه ارقام واقعی درباره حداقل لازم برای معیشت، سطح تورم قابل انتظار و افزایش اسمی مزد حداقل، نشان می دهند که نه تنها مزدهای حداقل، بلکه به طور کلی مزد و حقوق کارگران و اکثریت عظیم کارمندان، به هیچ رو برای تأمین زندگی یک خانواده کافی نیست و چند برابر از میزان لازم کمتر است. این واقعیت همچنین نشان می دهد که سرمایه داری ایران و دولت جمهوری اسلامی حتی قوانین وضع شده خود را رعایت نمی کنند.

قانون کار جمهوری اسلامی می گوید: «حداقل مزد ... باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع ذی صلاح اعلام می شود را تأمین نماید». باید پرسید «زندگی یک خانواده» یعنی چه؟ وقتی که سطح این زندگی یا چگونگی تعریف و تعیین آن نامعلوم باشد، عبارت مطرح شده گنگ و مبهم خواهد بود. به عبارت دیگر وضع تغذیه، مسکن، پوشاک، تحصیل، بهداشت و درمان، حمل و نقل، بهره مندی از فرهنگ، تفریح، برخورداری از حق بازنشستگی و غیره باید در فرمول مزد مستتر باشند. می شود با 609 هزار تومان در ماه (و حتی زیر این حداقل که در بسیاری از مراکز کار پرداخت مزد چنین است) به اصطلاح «زندگی» داشت (همان گونه که بسیاری از کارگران چنین «زندگی» ای دارند که با مرگ تدریجی فاصله چندانی ندارد) و نیز می شود با دو میلیون و پانصد هزار تومان در ماه یا 25 میلیون تومان در ماه «زندگی» کرد. منظور کدام زندگی است؟

اکنون دیگر همه می دانند که کارگران بزرگترین طبقه اجتماعی و اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند و بزرگترین مولد ثروت اجتماعی اند. بدین سان کاملاً طبیعی است که دست کم خواستار درآمدی معادل درآمد متوسط جامعه ای که در آن زندگی می کنند باشند. پس

ما قبلاً در نقد قانون کار (مقاله انتخاب بین قانون کار بد و بدتر؟) به طور مفصل تعیین مزد حداقل در ماده 41 قانون کار را از زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار داده ایم، و به همین دلیل و جلوگیری از حجیم شدن بررسی کنونی به همین نکات بسنده می‌کنیم.

به اصلاح ماده 112 قانون کار بپردازیم: طبق ماده 112 قانون کار کنونی و بند "ب" آن، نوجوانان، این بار به عنوان کارآموز، باید شرایط سخت کار را تحمل کنند: «ب - افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن حرفه ای خاص برای مدت معین که زاید بر سه سال نباشد، در کارگاهی معین به کارآموزی توأم با کار اشتغال دارند، مشروط بر آنکه سن آنها از 15 سال کمتر نبوده و از 18 سال تمام بیشتر نباشد.»

متن زیر جایگزین بند (ب) ماده 112 گردیده و تبصره (2) به شرح زیر به آن ماده اضافه و شماره تبصره (2) به شماره تبصره (3) اصلاح می‌شود.

«ب - افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن حرفه خاص برای مدت معین و در کارگاهی معین به کارآموزی به صورت استاد و شاگردی اشتغال دارند.»

«تبصره 2 - افرادی که به کار گمارده می‌شوند باید مهارت انجام کار را که به تأیید سازمان آموزش فنی و حرفه ای و مراجع قانونی دیگر رسیده است داشته باشند در غیر این صورت تا زمان کسب این تأییدیه - که حد اکثر زمان آن نباید بیش از سه سال باشد - کارآموز شناخته می‌شوند.»

در اصلاحیه فوق شرایط سنی «کارآموز» که اکنون به «کارورز» تبدیل شده، حذف گردیده است. نخست باید توجه داشت که به یمن نظام سرمایه داری و دولت جمهوری اسلامی میلیون ها کودک در ایران که به

«کودکان کار» معروف اند به جای تحصیل و ورزش و تفریح و داشتن شرایطی که به رشد مناسب جسمی، فکری، روانی و اخلاقی آنها کمک کند، مجبور به کار برای به دست آوردن چند پیشیز به منظور گذران زندگی خود و خانواده شان هستند. این وضع حتی در آمارهای خود رژیم منعکس است. در اسناد مرکز آمار، بانک مرکزی، وزارت کار و دیگر سازمان های دولتی، «جمعیت فعال» به صورت کل جمعیت افرادی از دو جنس تعریف می‌شود که سن آنها بین 10 تا 60 سال باشد و مشغول تحصیل یا معلول یا بازنشسته نباشند. به عبارت دیگر خود رژیم، دست کم کار کردن کودکان بین 10 تا 15 سال را به رسمیت می‌شناسد. حذف شرایط سنی در اصلاحیه دست کارفرمایان و سرمایه داران را چه در شهرها و چه روستاها کاملاً برای بهره کشی از کار کودکان باز می‌گذارد و علاوه بر آن نقض موازین حقوقی و قوانین حقوق کودک را از آنچه که هست، شدت وحشیانه تری می‌بخشد، حال چه این بخش از جمعیت کارگری (کودکان کار) را قانون کار «کارآموز» بنامد یا «کارورز» فرقی نمی‌کند! اوج سیاست رزیلانه و رسمی شدت یابی استثمار وحشیانه از کار کودکان کارگر را می‌توان در حذف کامل ماده (115) در اصلاحیه قانون کار نیز مشاهده نمود که با آن مواد 79 الی 84 مبحث پنجم، شرایط کار نوجوانان (به شکل نیم بندی هم که وجود داشت) نیز از میان برداشته می‌شود (از جمله ممنوعیت به کار گماری افراد کمتر از 15 سال تمام، ساعات کار و ماهیت کار و شرایط آن)، تا بر بی حقوقی مطلق این «کارورزان» کودک در چنگال زالوی سرمایه، که از خون کار زنده فربه تر می‌گردد، مهر تأیید زده شود.

به یکی از مهم ترین مواد قانون کار یعنی ماده 131 و اصلاحیه آن می‌پردازیم: این ماده و تبصره های آن با هدف قرار دادن تشکل های کارگری، زمینه های قانونی

تبصره 4 - تا زمانی که در کارگاهی تشکل صنفی وجود ندارد کارگران می توانند نسبت به انتخاب نماینده خود اقدام نمایند.

تبصره 5 - آیین نامه های مربوط به چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد تشکل ها و کانون های مذکور، چگونگی انتخاب، تشکیل، حدود و وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد نمایندگان کارگران در کارگاه و مجامع مربوط و همچنین «چگونگی انتخاب نمایندگان کارفرمایان و کارگران در مجامع داخلی و بین المللی موضوع تبصره 3 توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

تبصره 6 - به منظور نظارت بر فعالیت و رسیدگی به تخلفات تشکل های کارگری و کارفرمایی و هر کدام از اعضای هیات مدیره یا بازرسان آنها، هیات نظارتی تشکیل می شود که آیین نامه آن با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.»

اگر در این ماده دقت کنیم می بینیم عبارت «بهبود وضع اقتصادی کارگران و منافع جامعه» که در قانون فعلی آمده در اصلاحیه این ماده حذف شده است. به نظر می رسد با حذف این عبارت، متولیان با خاطری آسوده حتی بر روی کاغذ نیز کوچکترین اعتنایی به بهبود یا سیه روزی وضع اقتصادی کارگران و منافع جامعه ندارند و آگاهانه و تعمداً در قبال این موضوع کلیدی تأثیرگذار در سرنوشت اکثریت میلیونی جامعه و خانوارهایشان، پاسخگو نیستند. از سوی دیگر «حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی» عمداً مبهم است، زیرا معلوم نیست که این مربوط به کارگران است یا کارفرمایان و یا هر دو. روشن است در کشوری که استثمار مطلق کارگران بر آن حاکم است «حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی» کارگران غیر ممکن و سخنی پوچ است، پس در واقع

را جهت زیر سؤال بردن استقلال و درهم کوبیدن هرگونه نهاد حمایتی کارگری که با ابتکار خود کارگران تشکیل شود، مهیا می سازد:

«ماده 131- در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی، کارگران مشمول قانون کار می توانند نسبت به تشکیل انجمن صنفی کارگری یا انتخاب نماینده کارگران در کارگاه اقدام و کارگران یک حرفه یا صنعت نیز می توانند مبادرت به تشکیل انجمن صنفی کارفرمایی نمایند.

تبصره 1- به منظور هماهنگی در انجام وظایف محوله و قانونی، انجمن های صنفی می توانند نسبت به تشکیل کانون انجمن های صنفی و نمایندگان کارگران کارگاه ها نیز نسبت به تشکیل مجمع نمایندگان کارگران سطوح شهرستان، استان و کشور اقدام نمایند.

تبصره 2 - انجمن های صنفی و کانون های مربوط و مجامع نمایندگان کارگران به هنگام تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونی و طرح و تصویب آن در مجمع عمومی و تسلیم به وزارت کار و امور اجتماعی برای ثبت می باشند. وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت ضوابط و مقررات قانونی نسبت به ثبت آنها اقدام می نماید.

تبصره 3 - نمایندگان کارفرمایان و کارگران ایران در شورای عالی کار، شورای عالی اشتغال، شورای عالی تامین اجتماعی، شورای عالی حفاظت و ایمنی کار، سازمان بین المللی کار و نظایر آن توسط تشکل های عالی کارگری و کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی در صورت وجود انتخاب و در غیر این صورت، توسط وزیر کار و امور اجتماعی از بین نمایندگان تشکل های موجود کارگری و کارفرمایی انتخاب و معرفی خواهد شد.

منظور واقعی نویسندگان قانون کار «حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی» کارفرمایان است و چون نمی توانستند آن را به همین روشنی بگویند برای فریب کارگران گنگ گذاشته اند. از نظر حکومت اسلامی ایران بهره کشی مطلق کارگران کاملاً «مشروع و قانونی» است. هر کسی که آگاهی واقعی از اقتصاد دارد می داند که سهم تاریخی نسبی طبقه کارگر (نسبت به سرمایه داران) از آنچه که تولید می کند، در هر نسل کمتر از نسل های پیشین است. بنابراین روشن می شود که چرا «بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان» به طور همزمان و تاریخی ناممکن و حرف پوچی بیش نیست و به همین دلیل نیز باید از شرش خلاص شد!

در اصلاحیه فوق «شوراهای اسلامی کار» را حذف کرده اند حال یا به دلیل این که این شورای آبروباخته کارکرد ننگین و سیاه خود را به اندازه کافی در مراکز کارگری از دست داده است یا به دلیل باز هم محدود کردن تشکل کارگری تنها به «تشکل صنفی» و جلوگیری از تعدد تشکل های حتی وابسته! ظاهراً «انجمن های صنفی» از نظر رژیم اسلامی همان تشکل اقتصادی کارگران است، که باید حفظ حقوق و منافع «مشروع و قانونی» کارگران (بخوان کارفرمایان) را حفظ کند! اما بلافاصله این به اصطلاح انجمن را با شروط «مشروع و قانونی» بودن، محدود می کنند، تا نتواند حقوق و منافع کارگران را حفظ نماید! در تبصره 2 اصلاحیه، در لافافه «تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونی» و نقش «وزارت کار»، همه تدابیر ضد کارگری گنجانده شده است تا هرگونه اقدام مستقل کارگران برای ایجاد تشکل را غیر قانونی اعلام کنند و در هم بکوبند (همان شگردی که در مورد سندیکاهای کارگری اتوبوسرانی شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و سایر نقاط کارگری بکار بردند). در تبصره 4 اوج ریاکاری در حرف و عمل به چشم می خورد، مگر

کارگران پلی اکریل، سنگ آهن بافق، پتروشیمی رازی، چادرملو، لوله سازی و ... نمایندگان خود را انتخاب نکرده بودند که با شکایت کارفرما و به حکم مراجع قضایی، مورد بازداشت، تهدید به اخراج، شلاق و حبس قرار گرفتند؟ از سوی دیگر این تبصره که انتخاب نماینده کارگری را منوط به نبودن «تشکل صنفی» می نماید، حق آزادانه و مستقل کارگران را در برپائی تشکل و برخورداری از نمایندگان مستقل لگدکوب می کند. این ماده و تبصره های آن دست و پای کارگران را کاملاً بسته است تا حق آزادی تشکل و سازمان های کارگری را، به استناد قانون به بند بکشد و تشدید اختناق و سرکوب فعالان کارگری را موجه جلوه دهد. نکته مهم دیگر این که همین تشکل های وابسته نیز فقط شامل مشمولان قانون کار است و کارگران تعداد کثیری از کارخانه ها و کارگاه هایی که مشمول این قانون نیستند، بالطبع نباید خواست هیچ نوع تشکل کارگری و انتخاب آزادانه نمایندگان خود را داشته باشند!

در تبصره 6 این ماده نیز وجود هیأتی برای نظارت بر فعالیت و رسیدگی به تخلفات تشکل های کارگری، به عنوان یک عامل بازدارنده و کنترل کننده استقلال تشکل ها را قانوناً نقض می کند. گرچه تا تدوین آیین نامه ها، تعیین چگونگی، ترکیب، شرح وظایف و حدود اختیارات آن توسط شورای عالی کار و تصویب وزیر همچنان در هاله ابهام قرار دارد. اما کاملاً آشکار است که این هیأت در راستای حذف و تهدید نقش و مسئولیت هرگونه نهاد حمایتی کارگران (تشکل و نمایندگان مستقل کارگری) حرکت می کند. علاوه بر تمامی این موانع ساخته شده بر سر راه استقلال تشکل های کارگری، دخالتگری بالاترین مرجع حکومتی در ماده 138 فصل تشکل های کارگری و کارفرمایی، به اندازه کافی گویا و تعیین کننده است:

«ماده 138 - مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می تواند در هر یک از تشکل های مذکور نماینده داشته باشند.»

طبق اصلاحیه ماده 135 برای واحدهای با بیش از 35 نفر شاغل «شورای اسلامی کار» تعریف شده است، در این شورا علاوه بر نمایندگان کارگران، نمایندگان کارکنان و مدیریت نیز دخالت دارند و هدف این شورا نیز خارج از حمایت از منافع و حقوق کارگران است: ماده (135) و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می شود:

«ماده 135- در راستای اصل 104 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور ارتقای بهره وری و همکاری در پیشرفت امور کارگاه ها و حفظ و توسعه کار شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان و نمایندگان مدیریت در واحدهای با بیش از 35 نفر شاغل به نام شورای اسلامی کار تشکیل می گردد.

تبصره- آیین نامه چگونگی اجرای این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.»

بسیار قابل توجه است که برای طبقه کارگر ایران در همه عرصه ها (از جمله تشکل کارگری)، از پایین ترین نهادها تا «مقام ولایت فقیه» و نماینده اش (!) همه و همه حق دخالت و تصمیم گیری دارند به جز خود کارگران. البته در پس این امر دلیل محکمی قرار دارد و آن این که چگونگی به زیر کنترل و اطاعت درآوردن کارگران یک مسئله دائمی رژیم در زمینه سیاست داخلی است. با آنکه در شرائط کنونی با جنبش سراسری کارگران و به ویژه با جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر - که بزرگترین طبقه اجتماعی کشور و بزرگترین طبقه مولد کشور است - روبرو نیستیم، با این حال، رژیم اسلامی سرمایه داران حاکم درک می کند که سکوت نسبی و تحمل کارگران حدی دارد و وضعیت نابسامان و وخامت

روزافزون زندگی آنان نمی تواند همواره با صبر و تحمل همراه باشد؛ همان گونه که می بینیم چنین نیست.

ماده 160 قانون کار و اصلاحیه صورت گرفته در آن، با موضوع هیأت حل اختلاف، ترکیب کارگری این هیأت را از 3 نفر به یک نفر کاهش داده است: در ماده (160) عبارت «سه نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمن های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران» به «یک نفر نماینده کارگران به انتخاب تشکل های کارگری استان» و عبارت «سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای منطقه» به «یک نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب کانون انجمن های صنفی کارفرمایان استان» و عبارت «مدیر کل کار و امور اجتماعی، فرماندار و رییس دادگستری محل» به «مدیر کل کار و امور اجتماعی، استاندار یا نمایندگان آنها و رییس کل دادگستری استان یا قضات منتخب از سوی وی» اصلاح می شود.

تأکید بر این نکته ضروری است که مواد قانون کار، تبصره ها و اصلاحیه های ضد کارگری و به غایت ارتجاعی آن مبتنی بر سرکوب و خفان طبقه کارگر ایران است. آنها به گونه ای تنظیم شده اند که عملی شدن شان از کارگران ایران، چیزی جز اکثریتی محروم از زندگی معمولی انسان معاصر کشورهای متمدن باقی نخواهد گذاشت. با عمل به این قانون و اصلاحیه های آن، در کنار وضع واقعی این طبقه، از آنان تنها جمعیتی صرفاً فقیر و سیه روز با بی حقوقی کامل، بجا می ماند. وصله پینه هایی که در قالب اصلاحیه ها بر این قانون پوسیده و مندرس می زنند نه تنها آن را نیکوتر جلوه نمی دهد و توجیه نمی کند، بلکه پلیدی اجتماعی آن را آشکارتر می سازد. این قانون با همه وصله های اصلاحیه ای آن نشانه قرون وسطایی بودن و پوسیده بودن رژیم حاکم بر ایران است. هیچ نوع تغییر تدریجی

یا اصلاح طلبانه نیز، دگرگونی واقعی و چشمگیری در وضع کارگران ایجاد نمی‌کند. معنی این حرف به طور ساده و روشن این است که کارگران به طور اعم هیچ آینده‌ای در نظام کار مزدی، و به ویژه در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، ندارند.

موضعگیری طبقات کارگر نسبت به تضاد بین

امپریالیسم و پان اسلامیسیم

بهر روز فرهیخته

۲۹ دی ۱۳۹۳

ترور گردانندگان هفته نامه فکاهی شارلی ابدو شکاف فکری بین طرفداران چپ را افزایش داده است. برخی از آنان که مخالفت خود را با جریانات به اصطلاح اسلام سیاسی متمرکز کرده اند و از این دیدگاه به این حادثه می پردازند به نقش امپریالیسم و دولت های امپریالیستی در آفرینش و تشدید تضادها بی توجه اند و بخشی دیگر که همه این گونه حوادث را صرفا ناشی از ستم امپریالیسم و دولت های امپریالیستی و یا ساخته و پرداخته آنها می دانند و معتقدند که عمل جریانات مذهبی صرفا واکنشی نسبت به عملکرد دولت های امپریالیستی است رویه ای مدار اجویانه و گاه سازشکارانه در زمینه اصول را با جریانات مذهبی تبلیغ می کنند و گاه حتی این مدارا و سازش اگر نگوییم به تأیید، دست کم به چشم پوشی از حرکات ارتجاعی و جنایت های این جریانات منتهی می شود. به اعتقاد ما چنین شکافی هایی محصول یکسونگری است در حالی که اگر به تضادهای واقعی ای که همه این حوادث از آنها برمی خیزند به گونه ای همه جانبه نگریسته شود زمینه حل صحیح این گونه اختلافات در درون گرایش های چپ می تواند فراهم گردد.

ما بی تردید بر هرگونه آزادی بیان و از جمله بر آزادی تبلیغات ضد دینی و حتی حق کفر گوئی پای می فشاریم. از نظر ما نه تنها اعمال جنایکارانه تروریستی به ضد آزادی بیان، بلکه ایجاد هرگونه اختناق و سانسور به ضد آزادی بیان به شدت محکوم است. البته ما موافق تحریک پیروان ادیان با توهین به معتقدات آنان نیستیم. ولی باید توجه داشت که برخلاف ارزیابی برخی از «نسبی گرایان»، کشتار اعضای هیئت تحریریه شارلی ابدو و به گلوله بستن افراد حاضر در فروشگاه یهودی پاریس ناشی از عمل فردی و به جوش آمدن خون دو یا سه متعصب مذهبی نبود. اساسا در هیچ موردی از این قبیل چنین نیست. همان گونه که فتوای قتل سلمان رشدی از جانب خمینی و صدها مورد دیگر محصول غلیان تعصب مسلمانان معمولی نبوده و نیستند. این گونه اعمال معمولا با دستور تشکیلاتی و با طراحی سردمداران پان اسلامیسیم حکومت ها و یا سازمان های پان اسلامیسیم صورت می گیرند. بدین سان برخورد اغمازی به چنین دیدگاهی و عملش که مستقیما حقوق شهروندی انسان معاصر را هدف گرفته، نادرست است.

ما در بررسی این نوع مسایل از اصطلاح «اسلام سیاسی» استفاده نمی کنیم، زیرا به طور خلاصه باید بگوییم که اسلام به طور اعم مانند هر دین دیگری با سیاست در ارتباط است و حتی منافع ویژه روحانیان همه ادیان ایجاب می کند که دستگاه روحانیت با سیاست در ارتباط باشد. در مورد اسلام ما اصطلاح تاریخی پان اسلامیسیم را به کار می بریم. این اصطلاح ناظر بر اعتقاد و عمل بخشی از روحانیت اسلامی (هم سنی و هم شیعی) و پایگاه اجتماعی آنها است که خواهان سلطه دستگاه روحانیت بر حکومت و قدرت سیاسی هستند. هدف پان اسلامیسیم برقراری حکومت اسلامی نخست در کشورهای مسلمان نشین و سپس در سراسر جهان است. با ظهور امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم بریتانیا

«دوم، ضرورت مبارزه به ضد روحانیان و دیگر عناصر مرتجع و قرون وسطائی صاحب نفوذ در کشورهای عقب مانده»

«سوم، ضرورت مبارزه به ضد پان اسلامیسیم و گرایش های نظیر آن که می کوشند جنبش آزادی بخش به ضد امپریالیسم اروپائی و آمریکائی را با تلاش برای تقویت موقعیت خان ها، زمینداران، ملاها و غیره، ترکیب کنند.»

در شرایط کنونی، پایگاه اجتماعی پان اسلامیسیم بر حسب کشورهای مختلف زمینداران، برخی سران عشایر، بخش هائی از بورژوازی تجاری و برخی سران نظامی هستند. روحانیان خواستار قدرت سیاسی و طرفدار حفظ امتیازات روحانیت نیز یکی از ارکان مهم پان اسلامیسیم در همه کشورهای به شمار می روند.

لنین در «کاریکاتوری از مارکسیسم» به صراحت می گوید: «ما از هر مبارزه ضد امپریالیستی نباید پشتیبانی کنیم. ما از مبارزه طبقات ارتجاعی به ضد امپریالیسم پشتیبانی نخواهیم کرد؛ ما از قیام یک طبقه ارتجاعی به ضد امپریالیسم و سرمایه داری پشتیبانی نخواهیم کرد.»

بدین سان هنگامی که پان اسلامیسیم ها و امپریالیست ها بر سر منافع غارتگرانه و ارتجاعی خود با یکدیگر وارد درگیری و مبارزه می شوند، وظیفه طبقه کارگر و توده های زحمتکش پشتیبانی از هیچ کدام نیست، بلکه افشای این دو نیروی ارتجاعی و ضد کارگری است. همان گونه که سازش ها و همکاری آنها نیز باید برای همه مردم افشا شود. این وظیفه پرولتاریای تمام کشورهاست.

با این همه، موضعگیری طبقات کارگر ملت های مختلف به ویژه موضعگیری طبقات کارگر ملت های ستمگر و ملت های ستمدیده نسبت به این گونه تضادها نمی تواند دقیقاً یکسان باشد. با آنکه مبارزه طبقات کارگر همه

و سلطه اش بر هند، بخش هایی از مالکان، خان ها، روحانیان و ایدئولوگ های اسلامی مناطق غربی مسلمان نشین این کشور در مبارزه با امپریالیسم چاره دفع آن را در وحدت اسلامی و حکومت اسلامی دیدند. یا به عبارت دقیق ترمی کوشیدند «جنبش آزادی بخش به ضد امپریالیسم را با تلاش برای تقویت موقعیت خان ها، زمینداران، ملاها و غیره، ترکیب کنند» یعنی از جنبش ضد امپریالیستی توده ها برای کسب قدرت خود و پایگاه اجتماعی شان استفاده کنند. در همان حال شاهد همدستی و همکاری آنها با امپریالیسم های گوناگون و قدرت های محلی در طول تاریخ هستیم: گرایش های پان اسلامیسیتی در طی تاریخ با امپراطوری عثمانی، امپراطوری آلمان و فاشیسم و نیز در مقاطع مختلف با امپریالیست های انگلیس و آمریکا در ارتباط نزدیک و حسنه بودند. اندیشه پان اسلامیسیتی از آن زمان تاکنون به بخش غربی هند که پاکستان کنونی را تشکیل می دهد محدود نشد، بلکه به افغانستان، تمام خاورمیانه و همه مناطق مسلمان نشین شمال و شرق افریقا گسترش یافت. مبارزه پان اسلامیسیم با امپریالیسم که مبتنی بر منافع طبقات دارا، استثمارگر و کهن این کشورهاست، مبارزه ای رهایی بخش و مترقی با امپریالیسم نبود و نیست. پان اسلامیسیم ایدئولوژی ارتجاعی ای است که با منافع توده های مردم و به ویژه با منافع طبقه کارگر مطلقاً ناسازگار است.

لنین در سال ۱۹۲۰ در «طرح مقدماتی تزه های مربوط به مسأله ملی و مستعمراتی» نسبت به پان اسلامیسیم هشدار می دهد. او در بند ۱۱ این تزه ها که مربوط به کشورهای عقب مانده و زیر سلطه است، شش نکته ویژه را درباره آنها خاطر نشان می کند که دوتای آنها چنین اند:

که خود تروریست واقعی هستند به راه افتاده اند، راه بی‌پیمایی کرده و تروریسم را محکوم می‌کنند ... الحمدلله آنها را در نهایت از تروریسم ها حمایت کردند و آنها را در آستین پروراندند حالا همین تروریست ها و داعش به جان خودشان افتاده اند. ... در ایام شهادت فدائیان اسلام [که یک گروه پان اسلامیستی تروریستی بود و از جمله ترور احمد کسروی را در پرونده اعمال خود داشت] صفوی، طهماسبی، ذوالقدر و واحدی هستیم که در ۲۷ دی ۱۳۳۴ به شهادت رسیدند [بخوانید به جرم چند ترور اعدام شدند] و دین بزرگی به گردن ما دارند. اینها در آن فضای رعب و وحشتی که شاه ایجاد کرده بود وارد عمل شدند [بخوانید دست به ترور زدند] و پشت دشمن را لرزاندند ...» [تکیه بر کلمات از ما است]

بدین سان به روشنی شاهد شادی و شغف موحدی کرمانی از کشته شدن کاریکاتورگتورگت ها و نویسندگان شارلی ابدو و حاضران در فروشگاه یهودی پاریس هستیم. واقعیت غیر قابل انکار این است که همه جریان های ارتجاعی شیعی و سنی پان اسلامیستی تروریسم را بخشی از وسایل پیشبرد اهداف خود می‌دانند و هر زمان که شرایط اجاب کند به آن متوسل می‌شوند. اعمال جنایتکارانه پان اسلامیست ها و از جمله ترورهای آن به هیچ وجه محدود به القاعده، النصره، دولت اسلامی (داعش) و بوکوحرام نیست. تاریخ اخوان المسلمین و پان اسلامیست های ایرانی (همان گونه که موحدی کرمانی به خاطر این اعمال خدا را شکر می‌کند) و رژیم جمهوری اسلامی پر از ترور است. آیا ترورهای رژیم جمهوری اسلامی از مخالفان سیاسی خود در خارج از کشور، یا کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و قتل های زنجیره ای فراموش شدنی اند؟

ترورهای اخیر پان اسلامیست ها در پاریس، مانند سیاست عمومی پان اسلامیسم، به نفع امپریالیست ها و صهیونیست ها تمام شد. دولت فرانسه که از لحاظ

کشورها به ضد سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه ای مشترک است ولی موضعگیری طبقات کارگر ملل ستمگر نسبت به تضاد بین امپریالیسم و پان اسلامیسم با موضعگیری طبقات کارگر ملل ستمدیده متفاوت است. در تضاد بین امپریالیسم و پان اسلامیسم، طبقات کارگر هرکدام از آنها، باید تمرکز مبارزه خود را بر روی ارتجاع حاکم خودی بگذارند، ضمن آنکه هیچ گونه اغماض یا مدارائی نسبت به طرف مقابل نباید داشته باشند. طبقات کارگر کشورهای امپریالیستی در تضاد امپریالیسم و پان اسلامیسم، باید در درجه نخست به افشاگری امپریالیسم و مبارزه با آن پردازند و طبقات کارگر کشورهای تحت سلطه به ویژه در آنجا که پان اسلامیسم مسلط است به افشا و مبارزه با آن پردازند. ضمن آنکه هر دو در کل مبارزاتشان باید هم با امپریالیسم و هم با پان اسلامیسم (و هرگونه ارتجاع محلی دیگر) درگیر باشند.

در زیر قطعاتی از سخنان خطیب موقت نماز جمعه تهران موحدی کرمانی را در روز ۲۶ دی که موضع واقعی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به تروریسم پان اسلامیستی است و متعاقب ترور هیئت تحریریه هفته نامه فکاهی شارل ابدو بیان شده اند می‌آوریم تا نشان دهیم که محکوم کردن این ترور از سوی دولت حسن روحانی دروغی بیش نبود که به ملاحظات دیپلماتیک گفته شد. موحدی کرمانی می‌گوید: «توهین به ساحت پیامبر اعظم (ص) به دلیل هراس غرب از پیشروی اسلام در اروپا بود ... بگذارید این جانپان [منظور او از جانپان همه کسانی است که پان اسلامیسم را مورد نقد قرار می‌دهند] چهره کریه خود را نشان دهند و دشمنی خود را با اسلام آشکار کنند تا دنیای اسلام بیدار شود و دل به ناکسان نبندند. جای تأسف است که با کمال بی‌شرمی حمایت از این بی‌احترامی را حمایت از آزادی می‌دانند ... از این عجیب تر اینکه این جانپان و کسانی

از ترویج و تبلیغ آموزش های انقلابی - کارگری از سوی کارگران پیشرو صنعت نفت و تشکیل هسته های مخفی برای پیشبرد مبارزات کارگری، تا ارتقای سطح مبارزه سیاسی - اقتصادی و ایجاد شوراها و تشکل های سندیکایی کارگران در آبادان، آغاچاری، مسجد سلیمان، گچساران، خارک و تهران.

رفقای ما در شرکت نفت تا کنون راه پرفراز و نشیبی را پیموده اند و همواره پیشتاز مبارزه برای دستیابی به مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر بوده اند و تأثیرگذارترین نقش را در جنبش کارگری و مبارزات دموکراتیک و انقلابی در انقلاب ۵۷ ایفا کرده اند.

ما کارگران می دانیم که از دیدگاه دولت های سرمایه داری هیچ جرمی مهم تر از این نیست که کارگران آگاه و با تجربه بپاخیزند و از حقوق خود و طبقه کارگر دفاع نمایند، ولی آیا برای ما کارگران راهی جز این هست؟ حکومت های سرمایه داری از بپاخاستن کارگران صنعت نفت همواره در هراس اند. شرکت نفت از صنایع پایه ای تأمین منابع مالی رژیم است و کارگران آن نیز دارای تجربه های مبارزاتی ارزنده اند. به همین دلیل سیاست سرکوب و مهار زدن بر اعتراضات کارگران سیاست دائمی حکومت سرمایه داران است. نمونه ای از این سیاست ضد کارگری را در سال ۵۹ بیاد داریم: خاموشی مشعل های پالایشگاه آبادان و منع فیدوس پالایشگاه (Feed us) منظور به صدا درآوردن آژیر زمان استراحت و تغذیه کارگران است)، حکایت از منفعل و خانه نشین کردن بیش از ۱۵ هزار کارگری داشت که مردم به آنان «مبارز دلیر و سرسخت» می گفتند و پالایشگاهشان را «ستاد زحمتکشان» می خواندند. این ستاد را به پاس «نعمت جنگ» ضد مردمی ایران و عراق ویران کردند تا رهبری کارگران پیشرو را در امر مبارزه کارگری تضعیف کنند. این آغازی بود بر عقب راندن کارگران و بازپس گیری همه دست

اقتصادی، سیاسی و اخلاقی در ورشکستگی به سر می برد، از این ترور جانی گرفت و فرانسوا اولاند و کابینه او که هر روز از جهات مختلف مورد حمله و اعتراض بودند توانستند برای مدتی آسوده خاطر شوند و ضمن تقویت اقدامات امنیتی داخلی برای دخالت گری های امپریالیستی و نظامی خود توجیه و بهانه بیشتری پیدا کنند و میلیتاریسم فرانسه را بیشتر تقویت کنند.

وظیفه طبقه کارگر ایران و روشنفکران طرفدار طبقه کارگر در عرصه پیکار سیاسی در درجه نخست مبارزه با ارتجاع پان اسلامیست حاکم بر این کشور یعنی رژیم جمهوری اسلامی، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی این رژیم است، زیرا پان اسلامیسیم حاکم توده مردم را در رنجی عظیم گرفتار کرده و مانع مقدم پیکار طبقه کارگر برای آزادی است.

پیام به کارگران صنعت نفت

رفقای کارگر صنعت نفت

طبقه کارگر مبارزه شما را در تاریخ جنبش کارگری از یاد نبرده و نخواهد بُرد. مبارزه کارگران صنعت نفت نمونه های درخشانی را به تاریخ جنبش کارگری ایران افزوده است. از نطفه های مبارزه برای به دست آوردن ابتدایی ترین مطالبات از دوران شروع اعتراضات کارگری در سال های نخست ۱۳۰۰، مانند مبارزه برای تأمین یخ و آب نوشیدنی. سرد در گرمای طاقت فرسای ۵۰ درجه ای جنوب، مبارزات وسیع اقتصادی و سیاسی در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به ضد امپریالیست های نفتی و دست نشانندگان داخلی آنها، تا سازماندهی. اعتصاب سیاسی و بستن شیرهای صدور نفت برای قطع منابع مالی رژیم شاه در انقلاب ۱۳۵۷.

قدرت، انباشت سرمایه، قدرت طلبی و زندگی اشرافی است.

رفقای کارگر صنعت نفت

دستان توانمند شما چرخ های صنعت نفت را به حرکت درمی آورد و به قیمت رنج و محرومیت شما دولت ایران در روز حدود یک میلیون بشکه نفت به بازارهای جهانی عرضه می کند. ارزش مالی حاصل از فروش نفت به طور میانگین تا دو سه سال پیش روزانه حدود سیصد میلیون دلار تخمین زده می شد و اکنون با وجود کاهش صادرات نفت و کاهش قیمت آن باز هم رقمی در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار در روز است. این حجم عظیم از منابع پولی راه گشای کدامیک از آلام و مشکلات توده های محروم جامعه بوده است؟ چه مبلغی از این دلارها به کم کردن آمار کودکان کار و خیابان اختصاص داده شده است؟ چقدر برای رفع ستم بر زنان و مردان کارتن خواب هزینه شده است؟ شما می دانید که فروش نفت به قیمت هر بشکه ۱۴۰ دلار و کسب درآمد نجومی ای معادل ۷۰۰ میلیارد دلار طی ۸ سال، دوران طلایی سردمداران حکومتی و شرکت گول پیکر قرارگاه خاتم الانبیاء و دیگر سرمایه داران برای دزدی و اختلاس دارایی های عمومی بوده است؛ دوره ای که مؤسسات مالی به سودهای سرشاری دست یافتند. شما این را هم می دانید که بزرگترین «دزدی ها و اختلاس های قرن» هم در همین دوران به وقوع پیوسته است. رقم های ۳ هزار میلیارد و ۱۲ هزار میلیارد و هزاران رقم ریز و درشت دیگر توسط چه کسانی جز وابستگان حکومتی اختلاس گردیده است؟ باز هم شما می دانید که دقیقاً در همین دوران (و در ادامه سنوات قبل) است که قانون ها، تبصره ها و آیین نامه های فراوانی مبنی بر یورش بردن بر کار و زندگی کارگران و زحمتکشان توسط مجلس شورای اسلامی، دولت و وزارت کار به تصویب رسید و در همین دوران پارانه ها بر کالاهای اساسی و حامل

آوردهای آنها، که در مبارزه ای طولانی و با رشادت و جانفشانی به دست آورده بودند. روند بازپس گیری دستاوردهای کارگران از فردای انقلاب ۵۷ آغاز گردید. لغو استخدام رسمی، عدم واگذاری منازل کارگری به کارگران، قطع جیره های غیر نقدی (رشن)، تمرکز زدایی و متفرق کردن کارگران زیر عنوان مدیریت های مختلف و شرکت های پیمانکاری در مناطق نفت خیز و به طبع آن رواج قراردادهای موقت و پیمانی و قطع مزایای مربوط به آن. سیاست پایین نگه داشتن و فشرده کردنمزدها و قطع بسیاری از مزایای کارگران به ویژه کارگران صنعت نفت، گاز، پتروشیمی، ملی حفاری و صنایع فولاد و ...، سیاستی است که بازتاب آن در جامعه منجر به تشدید فقر کارگران کشور شده است. اما در روی دیگر سکه ستم بر کارگران، چه سیاستی پنهان است؟ آیا سیاست مداران و سرمایه داران حاکم نیز با حقوق ماهیانه ۶۰۹ هزار تومان مصوب دولت زندگی می کنند؟ آیا سفره وزیران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز محقر است؟ آیا آنان زیر خط فقر بسر می برند؟ آیا کودکان آنها از تحصیل محرومند و هزینه زندگی خود را با جمع آوری مواد بازیافتی تأمین می نمایند و کودکان کار و کارتن خواب نامیده می شوند؟ و در حسرت مدرسه و خوراک و پوشاک و درمان مناسب مجبور به فروش کلیه خود هستند؟ خیر هرگز چنین نیست. آنها در کاخ ها، پنت هاوس برج ها و ویلاهای مجلل خوش گذرانی می کنند، فرزندانشان در بهترین مدارس و دانشگاه ها تحصیل می کنند و با استفاده از رانت های ویژه، بورس تحصیل در دانشگاه های خارج کشور می گیرند.

سهم کارگران و زحمتکشان در جامعه سرمایه داری فقر و تهیدستی، بیکاری و محرومیت از ابتدایی ترین مواهب زندگی و سهم سرمایه داران و زمین داران و صاحبان

مستقل و با سازمان های مستقل خود وارد عمل، به ویژه وارد میدان مبارزه سیاسی شود.

کارگران صنعت نفت از سابقه تاریخی طولانی و درخشانی در جنبش کارگری ایران برخوردارند. تجارب موفق آنها در گذشته، انتظار سایر کارگران در مراکز مختلف کارگری را برانگیخته است. با نیروی کارگران صنعت نفت است که تولید و صدور نفت از اهواز، ماهشهر، آغاچاری و تلمبه خانه های تقویت فشار نفت در «گوره»، «امام حسن» و اسکله های صدور نفت در خارک امکان پذیر می شود و به بهره برداری می رسد. بدون تردید اگر این کارگران اراده کنند قادر خواهند بود چرخه تولید نفت را متوقف سازند. همچنان که در گذشته نیز شاهد بوده ایم که دخالت گری کارگران شرکت نفت منجر به توقف تولید و قطع صدور نفت و از دست دادن یکی از منابع عظیم مالی دولت های سرمایه داری شده است. از حفاری اولین چاه نفت تا کنون، جنگ قدرت در دولت های سرمایه داری برای تسلط بر این اهرم مالی، با منازعات و توطئه های فراوانی به ضد توده های مردم همراه بوده است. کارگران باید سرمایه داران را از این اهرم مالی محروم سازند. زیرا هر چه طبقه سرمایه دار از قدرت مالی بیشتری برخوردار گردد، استبداد و دیکتاتوری نیز بیشتر حاکم می شود. دیکتاتوری طبقات بالای جامعه، حکومت های ضد دموکراسی و ضد آزادی هستند و فقر، محرومیت و ستم طبقاتی در جوامع مستبد چهره عریان تری از خود نشان می دهد.

اولویت مبارزه کارگران صنعت نفت نیز باید سازماندهی تشکل طبقاتی کارگران و مبارزه جمعی برای دفاع از آزادی و رفع ستم از طبقه کارگر باشد. کارگران آگاه در شرکت نفت رسالت سازمان دهی و آموزش سیاسی و تشکیلاتی و آگاه ساختن همکاران خود را برای شناخت از موقعیت طبقاتی شان بر عهده دارند.

های انرژی قطع گردید و رسماً گرانی چند برابر به کارگران و زحمتکشان تحمیل گردید. در همین دوران (و پیش از آن) هزاران کارگر از کارشان اخراج شدند و به صف طویل بیکاران پیوستند و این روند همچنان ادامه دارد. شما می دانید که در همین دوران بود که سیاست خفه کردن هر صدای اعتراضی تشدید گردید، پرداخت مزد کارگران باز هم به تعویق افتاد و پاسخ اعتصاب کارگران برای احقاق حقوق خود با اخراج، زندان و شلاق داده شد. روند گران شدن کالاها، که به دروغ گفته اند با شیب ملایم افزایش می یابد، به شدت ادامه دارد. افزایش قیمت بنزین، افزایش بهای گاز خانگی، برق، تلفن و نان ... نشان از کمرشکن بودن قیمت ها و گرانی روزافزون کالاها دارد.

رفقای کارگر صنعت نفت

دوران طلایی فروش نفت با قیمت بشکه ای ۱۴۰ دلار شاید برای مدتی طولانی بازنگردد. اکنون قیمت نفت به بشکه ای ۵۵ دلار رسیده است. آیا می دانید که با پایین آمدن قیمت نفت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ تاوان بحران سرمایه داری و مناقشات میان کشورهای سرمایه داری و تاوان سیاست های غلط دولت های حاکم بر کشور را طبق معمول باید کارگران و زحمتکشان بپردازند. کسانی که در شرایط پارو کردن دلارهای نفتی، زندگی کارگران را به روز سیاه نشانند، در شرایط افت قیمت چه سرنوشتی برای کارگران رقم خواهند زد؟ آنچه مسجل است ادامه بحران اقتصادی کنونی، تشدید فشار اقتصادی و سیاسی بر کارگران و زحمتکشان را به دنبال خواهد داشت. چشم انداز ادامه بحران اقتصادی، تشدید بحران سیاسی و تشدید دعوی جناح های حکومت را برای حفظ موقعیت ناپایدارشان به دنبال خواهد داشت. کارگران نباید ناظری بی طرف بر اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشند. طبقه کارگر باید مهر خود را بر سیر رویدادها بکوبد. طبقه کارگر باید با سیاست

حمله خونین تروریست های پان اسلامیت**به دفتر مجله طنزآمیز شارلی ابدو در پاریس**

روز چهارشنبه 7 ژانویه 2015 (17 دی 1393) حدود ساعت یازده و نیم صبح دو تروریست به دفتر هفته نامه «شارلی ابدو» در پاریس حمله کردند. آنها وارد جلسه هفتگی هیأت تحریریه مجله شدند و کاریکاتوریست ها، نویسندگان و تحلیل گران این مجله طنزآمیز چپ گرا و افشاگر را با شعار «الله اکبر» به رگبار گلوله بستند و دفتر مجله را به حمام خون بدل کردند. تروریست های پان اسلامیت پس از این کشتار از محل دور شدند و هنگام متواری شدن با فریاد «الله اکبر» و «انتقام پیامبر را گرفتیم» عده ای از مردم را در خیابان زخمی کردند و یک پلیس را کشتند. ترازنامه موقت این جنایت سیاسی 12 کشته (از جمله مسئول مجله و اعضای برجسته هیأت تحریریه آن، یک کارگر و دو پلیس) و حداقل یازده زخمی از مردم عادی بود. تروریست ها که ظاهرا از موفقیت این جنایت پلید به وجد آمده بودند فریاد زدند: «شارلی را کشتیم!»

این نخستین حمله متعصبان پان اسلامیت، این دشمنان خونی و قسم خورده آزادی بیان، به دفتر این مجله و نویسندگان و کاریکاتوریست های آن نبود. در نوامبر سال 2011 نیز دفتر این مجله با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد و هیأت تحریریه آن مجبور شدند پیش از استقرار در دفتر جدید، در محل روزنامه ای دیگر به کار خود ادامه دهند. همچنین کاریکاتوریست ها و نویسندگان مجله مرتبا پیام های تهدید آمیز دریافت می کردند.

انگیزه مستقیم حمله آدمکشان متعصب پان اسلامیت به شارلی ابدو، کاریکاتوری از محمد و به ویژه انتقاد

ارتقای سطح آگاهی کارگران، قدرت سازمان یابی و مبارزه آنان را افزایش خواهد داد.

ما ایمان داریم که شما بر این امر فایق خواهید شد، همچنان که کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران شرکت واحد این مبارزه را تجربه کردند و برای ایجاد تشکل طبقاتی و سندیکای خود دست به مبارزه زدند. شما نیز می توانید این امر مهم را به پیش ببرید، همچنان که کارگران پتروشیمی رازی و پتروشیمی تبریز و امیرکبیر توانستند در این راه مبارزه کنند، همچنان که کارگران فولاد قروه و کارگران معدن بافق برای جلوگیری از فروش کارخانه و خصوصی سازی معدن سنگ آهن دست به اعتصاب زدند و مبارزه کردند.

کارگران پتروشیمی های ماهشهر و بندر امام، کارگران پروژه های پارس جنوبی، کارگران تهران و تبریز و اصفهان و گیلان و اهواز و در یک کلام همه کارگران ایران در این مبارزه بی شک حامی شما خواهند بود، زیرا مبارزه شما کارگران صنعت نفت، مبارزه شما کارگران واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی، مبارزه شما پیشروان طبقه کارگر ایران، بی گمان طلایه دار مبارزه عظیم کل طبقه کارگر ایران برای دگرگونی بنیادی جامعه ایران خواهد بود.

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

فعالان کارگری جنوب

بخشی از کارگران محور تهران - کرج

۹ دی ماه ۱۳۹۳

اکثر عوامل چنین جنایت هائی در کشورهای غربی فرزندان مهاجرانی هستند که در این جوامع به حاشیه رانده شده اند و از محرومیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رنج می برند. این وضعیت، جذب آنها را توسط سردمداران پان اسلامیت، که به خاطر وابستگی به طبقات استثمارگر از منابع مالی فراوان و نیز از خدمات مبلغان متخصص در توزیع قصرهای بهشتی و حوری و غلمان برخوردارند، تسهیل می کند.

این عوامل که فجیع ترین جنایات را به نفع سرمایه داران و زمینداران پان اسلامیت و سران مذهبی انجام می دهند و همقطاران آنها در عراق، سوریه، لبنان، ایران، افغانستان، پاکستان، مصر، مالی، سومالی، یمن و ... نمی دانند که نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ای که پان اسلامیت ها پس از تشکیل حکومت شان وعده می دهند چیزی جز استثمار وحشیانه، بی حقوقی کامل توده های مردم، بردگی و کنیزی زنان، و اجرای کثیف ترین نقش ها به نفع امپریالیسم یا قدرت های محلی برای سلطه بیشتر در منطقه و کنار زدن رقیبان نیست. آنها نمی دانند که تحکم و تعبد دینی و بستن دهان اشخاص به بهانه احترام به مقدسات دینی چیزی جز قبول زنجیر تعبد و بردگی سرمایه داران و زمینداران و سردمداران مذهبی شریک جرم آنها نیست. آنها نمی دانند که سرمایه و منافع شخصی. مستی استثمارگر، به نام خدا، برای آنان فتوا صادر می کنند. آنها نمی دانند که سرکوب آزادی بیان توسط احکام دینی یکی از بدترین روش های استبداد در جامعه و یکی از مهم ترین عوامل عقب ماندگی است. آنها نمی دانند که پان اسلامیت و به طور کلی حکومت دینی (یهودی، مسلمان، مسیحی، هندوئی و غیره) همواره در طول تاریخ دست در دست امپریالیسم داشته است و مخالفت ها و نزاع های موردی آن با این یا آن قدرت امپریالیستی چیزی جز نزاع دزدان بر سر تقسیم غنایم نیست.

این مجله از تروریست های اسلامی بود. اما انگیزه بنیادی و واقعی آنها دشمنی با آزادی بیان و قلم است. دشمنی با آزادی بیان و به طور کلی دشمنی با دموکراسی، آزادی عقیده، حقوق زنان و برابری زن و مرد، خصومت با حقوق کارگران و جنبش کارگری و دشمنی خونین با سوسیالیسم جزء اساسی ترین ویژگی های پان اسلامیت است: یعنی ویژگی جدائی ناپذیر کلیه جریان هائی است که خواهان استقرار حکومت اسلامی اند.

همه می دانیم که خمینی، سردمدار اصلی حکومت ارتجاعی و خونبار اسلامی در ایران، سال ها پیش از صدور فتوای ننگین اش در مورد قتل سلمان رشدی، فرمان شکستن قلم ها در ایران، فرمان شکنجه و قتل عام زندانیان سیاسی، فرمان به بردگی کشاندن زنان، فرمان های کشتار در کردستان، ترکمن صحرا و غیره، فرمان ترور مخالفان، فرمان سانسور و حمله به دانشگاه ها، دفتر روزنامه ها، کتاب فروشی ها، تظاهرات دانشجویان و کارگران، حمله به اعتصابات کارگری و حمله به تشکل های کارگری را صادر کرد. جانشینان پلید او همین روش را تا امروز ادامه داده اند و می دهند. این نشان می دهد که به رغم رقابت ها، مخالفت ها و دشمنی های درونی جریان های مختلف پان اسلامیتی، از جمله اختلافات و رقابت های بین جریان پان اسلامیتی شیعی به سردمداری جمهوری اسلامی و وابستگان آن در عراق و لبنان و غیره، از یک طرف و جریان های سلفی و مانند آن از طرف دیگر، شباهت بسیار زیادی در سیاست ها و تاکتیک های تمام دسته بندی های پان اسلامیتی وجود دارد. بیهوده نیست که سخنگوی رژیم جمهوری اسلامی ضمن محکوم کردن لفظی حمله به دفتر مجله شاری /ابو، در نهایت، آدمکشی هم سخنان رژیم را توجیه می کند.

این ۴ ماده هیچ کدام نمی توانند در مورد یک زندانی مصداق داشته باشند. جرم واقعی بهنام از نظر رژیم اسلامی دفاع از حقوق کودکان، دفاع از آزادی ها و حقوق مردم زحمتکش است. جرم واقعی بهنام از نظر این رژیم، دفاع از زندانیان سیاسی است، که حتی در دوران محکومیت، دستخوش یورش های زندانبانان و ضرب و شتم، و محروم ساختن شان از ابتدائی ترین وسایل زندگی و امکاناتی هستند که در قوانین کشور به رسمیت شناخته شده اند. در یک کلام موجز، محکومیت مجدد بهنام وسیله زهر چشم گرفتن رژیم اسلامی از فعالان سیاسی و کارگری است.

درست است که محاکمه مجدد زندانیان سیاسی امر تازه ای نیست و در رژیم های شاهی و اسلامی هر دو اتفاق افتاده است، ولی این هاری رژیم های حاکم معمولاً در دو شرایط مختلف صورت می گیرد. یکی در شرایطی که رژیم به پشتیبانی مردم کشور اطمینان دارد و در این حالت میزان خشونت و جنایاتش بی حد و حصر است؛ مانند کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه ۱۳۶۰. دیگری شرایطی که جدایی بین رژیم و اکثریت مردم رو به گسترش است، در این حالت شرایط اجتماعی بر درنده خویی رژیم حاکم تا حدی افسار می زند، اما وحشت رژیم از برآمد مبارزات توده مردم موجب زهر چشم گرفتن و نسق کردن برخی از افراد به ویژه بعضی از زندانیان سیاسی می گردد. نمونه بهنام ابراهیم زاده از این دست است.

بهنام ابراهیم زاده می گوید دفاع از آزادی و دفاع از حقوق کودکان و مبارزه با ستم و استبداد وظیفه هر انسان آگاه است. او می خواهد هر شهروندی خوراک، پوشاک و تحصیل مناسب، کار و آرامش و رفاه و در یک کلام حق آزاد زیستن داشته باشد. آری دادگاه اسلامی او را به این جرم ها محکوم به پنج سال زندان کرد و چون او بر حقانیت افکار خود باور دارد، بر سر راه و خط خود

طبقه کارگر در مبارزه برای آزادی از استثمار سرمایه و نظام طبقاتی به طور کلی بیش از هر چیز به دموکراسی نیاز دارد و از این رو مبارزه برای آزادی بیان، عقیده، گردهمایی، تشکل، مبارزه برای جدائی دین از دولت، آموزش و امور قضائی، مبارزه برای آزادی در داشتن یا نداشتن دین یا تغییر آن، آزادی تبلیغ دینی یا ضد دینی، آزادی اعتراض و نقد، آزادی کاریکاتور و طنز و... مانند آب و هوا و نان برای جامعه لازم است. هرگونه تعرض به آزادی بیان، نقد و اعتراض، به نام دین و غیره جز به نفع استثمارگران و ستمگران نیست.

بدین سان حمله جنایتکارانه و ننگین به دفتر هفته نامه *شارلی ابدو* را به شدت محکوم می کنیم.

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

19 دی 1393



محاکمه مجدد بهنام ابراهیم زاده

نقطه عطف دیگری در برخورد رژیم با

زندانیان سیاسی

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و زندانی سیاسی، پس از چهار سال و هفت ماه زندان کشیدن از دوره پنج ساله محکومیت خود، بنا به تصمیم رژیم و رأی قوه قضائیه مجدداً به نه سال و نیم زندان محکوم شد. بهنام در محاکمه مجددش به استناد ۴ ماده قانون مجازات اسلامی به نه سال و نیم زندان محکوم شده است، در حالی که

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر
و بندر امام

فعالان ضد سرمایه داری گیلان

فعالان کارگری جنوب

بخشی از کارگران محور تهران- کرج

Kargaran.parsjonobi@gmail.com

طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران

سهراب شباهنگ

شهریور و مهر 1393

[بخش های 1 و 2 این نوشته در شماره های 35 و 36
خیزش منتشر شدند. در زیر بخش سوم آن درج می
شود.]

بخش 3

برخی ویژگی های سرمایه داری ایران

در اینجا ویژگی های سرمایه داری ایران را در زمینه
های زیر بررسی می کنیم: رابطه بین کار و سرمایه،
تمرکز تولید و ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی، نقش
در آمد صادراتی نفت خام در انباشت سرمایه، سرمایه
گذاری و وام خارجی، رابطه بین سرمایه های تجاری و
صنعتی، تجارت خارجی، رابطه بین زمین و سرمایه،
دسته بندی های درون بورژوازی ایران و رابطه روبنای
سیاسی و حقوقی حاکم با ساختار اقتصادی و اجتماعی.

رابطه بین کار و سرمایه

رابطه بین کار و سرمایه در ایران مانند هر کشور
سرمایه داری دیگر مبتنی بر استثمار ارزش اضافی
یعنی استثمار کار مزدی توسط سرمایه یا طبقه کارگر

ایستاده است و برای این افکار مبارزه می کند، رژیم
اسلامی او را دوباره به نه سال و نیم زندان محکوم کرده
است. بهنام ابراهیم زاده تسلیم طلبی را نشانه سر فرود
آوردن به حکم غیرانسانی خود می داند و راه مبارزه
برای آزادی را از درون زندان انتخاب کرده است.
مسئولان زندان، پلیس امنیتی و قوه قضائیه رژیم برای
شکستن روحیه انقلابی او و واداشتنش به تسلیم، او را
کاملاً به طور غیرقانونی محاکمه کرده اند و می خواهند
او را نه سال و نیم دیگر به بند بکشند. او تاوان مبارزه
برای آزادی را با محرومیت از حقوق اجتماعی و زندانی
بودنش می پردازد.

او که در چهارچوب تنگ سلول به بند کشیده شده و زیر
انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار دارد، چه راهی
برای افشای این بی عدالتی ها و ناحقی ها می تواند داشته
باشد؟ او برای افشای این ستمگری ها از جان خود مایه
می گذارد و با اعتصاب غذا اعتراض خود را نشان می
دهد. او می خواهد با این عمل خود، توجه توده های مردم
را به احکام غیرانسانی، رفتار سبعانه مسئولان و
سرکوب آزادی و دموکراسی معطوف دارد. برای یک
زندانی سیاسی وفادار به راه خود چه راهی جز این باقی
می ماند؟

ما افکار عمومی و وجدان آگاه توده های مردم را به
قضاوت فرا می خوانیم و از همه آزادیخواهان و تشکل
های کارگری و فعالان سیاسی - اجتماعی دعوت می
کنیم که برای مقابله با این حکم ناروا و ضد انسانی به پا
خیزند و برای آزادی بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان
سیاسی مبارزه کنند. دفاع از بهنام ابراهیم زاده، دفاع از
آزادی و دموکراسی و ابراز تنفر از خفقان و استبداد
است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران پروژه های پارس جنوبی

که با تقریب قابل قبولی بارآوری کار در هر دو کشور را نشان می دهد بسنده می کنیم.

در سال 2013 کل تولید ناخالص داخلی آمریکا برابر با 16799 میلیارد دلار و جمعیت کل شاغلان در این کشور 144586 هزار نفر بوده است. در نتیجه تولید ناخالص سرانه جمعیت شاغل در آمریکا در سال 2013 به $116187 = \frac{16799 \times 10^9}{144586 \times 10^3}$ دلار می رسید. در سال

1392 تولید ناخالص داخلی در ایران برحسب داده های تریدینگ اکونومیکز به 502.73 میلیارد دلار بالغ می شده است. بدین سان تولید ناخالص داخلی سرانه جمعیت شاغل در ایران بر حسب دلار نرخ مبادله ای تقریباً برابر با 23591 دلار خواهد بود (براساس داده های «چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار - تابستان سال 1393» مرکز آمار، جمعیت شاغل در سال 1392 برابر 21310 هزار فرض شده است). بدین سان براساس فرضیات بالا، در سال 2013 نسبت بارآوری متوسط کار در آمریکا به بارآوری کار در ایران برابر $4.92 = \frac{116187}{23591}$ و نسبت مزد متوسط در آمریکا به مزد متوسط

در ایران برابر 13.8 بوده است (16). به روشنی دیده می شود که اختلاف مزدها (13.8 برابر) بسیار بیشتر از اختلاف بارآوری کار در دو کشور (4.92 برابر) است و اختلاف بارآوری کار به هیچ رو نمی تواند توضیح دهنده چنین شکاف عمیقی در سطح مزدها بین ایران و آمریکا باشد. اصولاً در جامعه سرمایه داری رابطه همبستگی قوی و نزدیکی بین سطح مزد و سطح بارآوری کار وجود ندارد. در سال 2010 آمریکا از لحاظ متوسط دریافتی کارگران صنعتی در جهان حائز رتبه 14 ام بود در حالی که بارآوری کار در آمریکا در سطح جهان در رتبه اول قرار داشت و دارد. باید توجه داشت که خود کارگران آمریکا به شدت استثمار می شوند و این تصور که چون سرمایه داران آمریکا دنیا را غارت می کنند پس کارگران آمریکا هم از این غارت

توسط طبقه سرمایه دار است. اما استثمار ارزش اضافی در ایران با چند ویژگی خود را نشان می دهد:

- استثمار نیروی کار ارزان: در ایران سطح مزد یعنی ارزش یا قیمت نیروی کار نسبت به بسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر ارزان است. شماری از سرمایه داران، اقتصاددانان، سیاستمداران و روشنفکران مدافع سرمایه داری تفاوت سطح مزد در ایران و سطح مزد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری را به اختلاف بارآوری کار بین این دو نسبت می دهند. بی گمان بارآوری کار در آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، کره جنوبی و غیره از بارآوری کار در ایران بالاتر است، اما اختلاف بین بارآوری کار در این کشورها و بارآوری کار در ایران، شکاف عمیق بین سطح مزد در ایران و آن جوامع را به هیچ رو توضیح نمی دهد. یک مثال موضوع را روشن می کند:

در سال 2013 براساس داده های اداره آمار کار آمریکا مزد متوسط کارگران عادی (غیر کادر و سرپرست) در آن کشور معادل 20.15 دلار در ساعت بود. در همان زمان مزد حداقل در ایران به 487000 تومان در ماه و متوسط مزد واقعی 770 هزار تومان در ماه می رسید. (منبع:

<http://www.khabaronline.ir/detail/34430>

([1/Economy/market](http://www.khabaronline.ir/detail/34430))

بدین سان مزد متوسط ساعتی کارگران در ایران تقریباً به 4375 تومان و یا با فرض دلاری 3000 تومان به 1.46 دلار در ساعت می رسیده است. یعنی در سال 2013 مزد متوسط ساعتی کارگران صنعتی آمریکا 13.8 برابر مزد متوسط ساعتی کارگران در ایران بوده است ($13.8 = \frac{20.15}{1.46}$). حال ببینیم بارآوری کار در آمریکا چه نسبتی با بارآوری کار در ایران در سال 2013 داشته است؟ ما در اینجا نمی توانیم وارد محاسبات پیچیده بارآوری شویم و به یک محاسبه ساده

توده عظیم کارگران عادی را در بر نمی گیرد. مقایسهٔ مزدها و جبران خدمت (مزد و دریافتی های دیگر) کارگران عادی 20 کشور در سال 2010 که در جدول زیر درج شده نشان می دهد که سطح مزد به بار آوری کار و به جایگاه کشورها از نظر سلطهٔ جهانی بستگی چندانی ندارد. آنچه در این میان تعیین کننده است مبارزهٔ طبقاتی کارگران و میزان تشکل و همبستگی آنهاست.

بهره ای می برند و یا حداقل می توانند به خاطر این غارت سطح مزد نسبتاً بالایی داشته باشند تصور درستی نیست. مزد متوسطی که در بالا در نظر گرفتیم مزد کارگران عادی صنعتی (غیر کادر و سرپرست و کنترلگر و غیره) در ژوئن سال 2013 بود. رشوه ای که سرمایه داران بزرگ به صورت حقوق های نسبتاً بالا به اشرفیت کارگری یا بخشی از آن می دهند (و یا درجهٔ استثمار یابین تر این بخش از طبقه کارگر آمریکا)

میانگین مزد حداقل ساعتی و جبران خدمت ساعتی کارگران عادی صنعتی در 20 کشور در سال 2010

جدول شماره 5

کشور	مزد دریافتی ساعتی (دلار آمریکا)	جبران خدمت دریافتی ساعتی (دلار آمریکا)
نروژ	قابل دسترسی نیست	57.53
سوئیس	34.29	53.20
بلژیک	24.01	50.70
دانمارک	34.78	45.48
سوئد	25.05	43.81
آلمان	25.80	43.76
فنلاند	22.35	42.30
اتریش	21.67	41.07
هلند	23.49	40.92
استرالیا	28.55	40.60
فرانسه	21.06	40.55
ایرلند	26.29	36.30
کانادا	24.23	35.67
آمریکا	23.22	34.74
ایتالیا	18.96	33.41

ژاپن	18.32	31.99
انگلستان	21.16	29.44
اسپانیا	14.53	26.60
یونان	13.01	22.19
زلاند نو	17.29	20.57

منبع:

<http://www.citylab.com/work/2012/01/which-countries-pay-blue-collar-workers-most/818/>

(توجه: جدول بالا بر اساس جبران خدمت دریافتی ساعتی، و نه مزد ساعتی، به ترتیب نزولی تنظیم شده است.)

ارزش اضافی 420 خواهد بود و ارزش تولید خالص به $520 = 100 + 420$ خواهد رسید. بنابراین نسبت مزد کارگران به ارزش تولید خالص شان چنین خواهد شد: $\frac{100}{520}$ که از $\frac{1}{5}$ کمتر است). نرخ استثمار کارگران در ایران در مقایسه با نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) در آمریکا، انگلستان، آلمان، کره جنوبی و غیره بسیار بالاست. من همچنین در مقاله ای دیگر زیر عنوان «سهم مردها در تولید ناخالص داخلی ایران» (دی 1392) به بررسی سهم مزد در کل تولید ناخالص داخلی ایران و مقایسه این نسبت با دیگر کشورهای سرمایه داری پرداختم. در آنجا نشان داده شد که سهم مجموع مزد بگیران و حقوق بگیران به تولید ناخالص داخلی در ایران رقمی بین 14 تا 23 درصد است در حالی که این نسبت در مورد کشورهای سرمایه داری پیشرفته بین 40 تا حدود 70 درصد تغییر می کند. سهم مردها در تولید ناخالص داخلی نیز مانند نرخ ارزش اضافی شدت استثمار در ایران را نشان می دهد (با توجه به این واقعیت که طبقه کارگر بزرگترین تولید کننده کشور است و عراق نیست اگر بگوئیم که دست کم 80% تولید ناخالص داخلی ایران توسط کارگران مزدی صورت می گیرد).

آنچه در مورد اختلاف مزد کارگران صنعتی ایران و آمریکا و رابطه (یا عدم رابطه) آن با بارآوری کار در این دو کشور گفته شد در مقایسه بارآوری و مزد بین کارگران مزدی ایران و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم صادق است. مثلاً بارآوری کار در فرانسه در سال 2010 به طور متوسط 4 تا 5 برابر بارآوری کار در ایران بود در حالی که مزد متوسط ساعتی کارگران فرانسه در آن سال به 21.06 دلار می رسید که 14.4 برابر مزد ساعتی متوسط کارگران ایران در 1391 بود.

- نرخ بالای استثمار در ایران: ممکن است گفته شود که پائین بودن سطح مزد در ایران الزاماً به معنی شدت استثمار نیست زیرا گرچه کارگران سطح زندگی پائینی دارند اما «سرمایه داران بیچاره» هم وضع چندان درخشانی ندارند! من در مقاله ای زیر عنوان «میانگین نرخ استثمار در ایران» (25 خرداد 1389)، نشان دادم که میانگین نرخ استثمار کارگران در ایران در سال 1385-1386 حدود 420% بوده است. به عبارت دیگر مزد دریافتی ماهیانه کارگر به طور متوسط از یک پنجم تولید خالص او در همین مدت کمتر بوده است (زیرا اگر مزد را 100 فرض کنیم

نرخ بالای استثمار کار توسط سرمایه و افزایش آن در طول زمان، در ایران نیز مانند دیگر کشورهای سرمایه داری براساس دو روش یعنی استثمار ارزش اضافی مطلق و استثمار ارزش اضافی نسبی صورت می گیرد. تعریف کلاسیک تشدید استثمار به روش اول یا استثمار ارزش اضافی مطلق عبارت است از افزایش نرخ استثمار از راه افزایش ساعات کار روزانه با فرض ثابت ماندن ارزش نیروی کار (یعنی ثابت ماندن مزدهای حقیقی). به عبارت دیگر، تشدید استثمار به روش ارزش اضافی مطلق یعنی افزایش نرخ استثمار از طریق افزایش زمان کار اضافی. فرض می کنیم که کارگری در سال 1393، 8 ساعت در روز کار می کند که 4 ساعت آن کار لازم و 4 ساعتش کار اضافی است یعنی نرخ ارزش اضافی در سال 1393 برابر با $1 = \frac{4}{4}$ یا 100% است. (معنی نرخ ارزش اضافی 100% این است که کارگر درست به اندازه زمان لازم برای تولید ارزشی معادل مزد خود، برای کارفرما کار رایگان انجام می دهد. اگر نرخ استثمار 150% باشد یعنی کار رایگان 1.5 برابر کار لازم است و اگر نرخ استثمار 50% باشد به معنی آن است که کار رایگان یا کار اضافی نصف کار لازم است.)

اگر در سال 1394 ساعات کار روزانه کارگر فرضی ما 2 ساعت افزایش یابد و به 10 ساعت برسد و مزد حقیقی او ثابت بماند یعنی معادل همان 4 ساعت سال 1393 باشد، در این صورت در سال 1394، کار اضافی یا کار رایگان او برابر $6 = 10 - 4$ ساعت و نرخ استثمار او برابر با $1.5 = \frac{6}{4}$ یا 150% خواهد بود. این شیوه استثمار، که تکیه بر افزایش زمان کار اضافی دارد استثمار ارزش اضافی مطلق و یا دقیق تر بگوئیم تشدید استثمار با روش استثمار ارزش اضافی مطلق نام دارد. حال اگر زمان کار روزانه اضافه نشود اما مزد حقیقی کاهش یابد، باز هم، به فرض ثابت ماندن بقیه چیزها، با

استثمار مطلق روبرو خواهیم بود. این وضعیت به طور مثال در حالتی که نرخ تورم از نرخ افزایش مزد اسمی بیشتر باشد رخ می دهد. در ایران طی سی و پنج سال گذشته با این پدیده روبرو بوده ایم. در بیشتر سال های این دوره 35 ساله نسبت افزایش سالیانه مزد اسمی از نرخ تورم کمتر بوده است. براساس جدول «شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی و نرخ تورم از سال 1315 تا 1392» که توسط بانک مرکزی منتشر شده در سال 1392 قیمت متوسط کالاها و خدمات مصرفی نسبت به سال 1358 بیش از 461 برابر شده بود. اگر تحول مزد حداقل اسمی را در این فاصله زمانی بررسی کنیم خواهیم دید که مزد حداقل سال 1392 تقریباً 280 برابر مزد سال 1358 بوده است که تقریباً 60% عدد 461 است. به عبارت دیگر مزد حداقل حقیقی در سال 1392 به اندازه 60% مزد حداقل در سال 1358 بوده است و یا قدرت خرید کارگرانی که در سال 1392 مزد حداقل دریافت می کردند 40% نسبت به سال 1358 کاهش یافته است. اگر مزد اسمی کارگران از سال 1358 تا 1392، همه ساله به نسبت نرخ تورم افزایش یافته بود می بایست به جای 280 برابر، 461 برابر می شد، یعنی به جای 487125 تومان در ماه (مزد حداقل رسمی در سال 1392) به 783700 تومان در ماه می رسید. حتی در این حالت، مزد حداقل، از $\frac{1}{3}$ هزینه

متوسط خانوار در سال 1392 کمتر می شد. (17) البته با توجه به اینکه افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی کارگران به طور متوسط 1 تا 2 واحد درصدی از نرخ عمومی تورم بیشتر است و با توجه به اینکه شمار زیادی از کارگران شاغل مزدی کمتر از مزد حداقل دریافت می کنند می توان گفت که کاهش قدرت خرید کارگران طی سی و پنج سال گذشته از 50% هم بیشتر بوده است.

کاهش مطلق قدرت خرید کارگران، چه به صورت کاهش رسمی این مزد باشد و چه در اثر تورم این وضع

شاخص بارآوری کار در کل اقتصاد یعنی 148.8 را انتخاب می‌کنیم (نه شاخص های جزئی مانند صنعت، کشاورزی و غیره). ما نرخ استثمر در سال 1376 را نمی‌دانیم. برای نشان دادن تأثیر بارآوری کار بر نرخ استثمر فرض می‌کنیم که کارگران به طور متوسط در سال 1376، 8 ساعت در روز کار می‌کرده اند که 4 ساعت آن کار لازم (معادل مزد دریافتی شان) و 4 ساعت دیگرش کار اضافی (کار رایگان یا پرداخت نشده) بوده است. براساس این فرض ها نرخ ارزش اضافی در آن سال برابر 1 یا 100% بوده است. حال سال 1390 را در نظر می‌گیریم و فرض می‌کنیم که قدرت خرید کارگران تغییر نکرده باشد یعنی محصولات و خدمات مصرفی شان (که معادل مزدشان است) در سطح همان سال 1376 مانده باشد. همچنین فرض می‌کنیم که ساعات کار روزانه افزایش یا کاهش نیافته باشند. براساس فرض های ما، کارگران در سال 1376 برای خرید محصولات و خدمات مصرفی معادل مزدشان که برابر 4 ساعت کار در آن زمان بود پرداخت می‌کردند. اما در سال 1390، مقدار کاری کمتر از 4 ساعت برای خرید همان محصولات و خدمات لازم است چون بازده و بارآوری کار بیشتر شده است.

بارآوری کار در سال 1390، 1.488 برابر بارآوری کار در سال 1376 شده پس در سال 1390 نه 4 ساعت بلکه $2.69 = \frac{4}{1.488}$ ساعت کار (تقریباً 2 ساعت و 41 دقیقه) برای خرید محصولات و خدمات مصرفی ای که کارگر در سال 1376 در مقابل مزدش می‌خرید لازم بوده است. یعنی کار لازم از 4 ساعت در سال 1386 به 2 ساعت و 41 دقیقه در سال 1390 کاهش یافته است (فرض کرده ایم که بارآوری کار در تولید کالاها و خدمات مصرفی کارگران معادل بارآوری متوسط کار باشد). پس بقیه زمان کار روزانه یعنی $2.69 - 8 = 5.31$ ساعت (یا 5 ساعت و 19 دقیقه) کار اضافی (کار

به وجود آید، بیانگر روش استثمر مطلق ارزش اضافی کارگران است، هرچند که ساعات کار روزانه ممکن است افزایش نیافته باشند. در واقع چه در حالت افزایش ساعات کار روزانه بدون افزایش مزد حقیقی و چه در حالت کاهش مزد حقیقی در اثر تورم، مزد ساعتی حقیقی نسبت به گذشته کاهش می‌یابد.

تشدید استثمر کار توسط سرمایه در ایران تنها به روش استثمر مطلق ارزش اضافی کارگران که در بالا گفته شد صورت نمی‌گیرد بلکه افزون بر آن به شیوه دیگری که روش استثمر ارزش اضافی نسبی نام دارد نیز تحقق می‌یابد. استثمر ارزش اضافی نسبی، متکی بر افزایش بارآوری کار و ثابت ماندن مزد حقیقی (و یا رشد مزد حقیقی به نسبتی کمتر از رشد بارآوری کار) است. در ایران با آنکه نیروهای مولد از رشدی ناکافی برخوردارند، بارآوری کار در طی دهه های گذشته رشد کرده است. طبق داده های «سازمان ملی بهره وری ایران»، شاخص بارآوری کار (که مقامات دولتی و اقتصاددانان بورژوا و مقلدانشان در ایران آن را «بهره وری» می‌نامند) در کل اقتصاد از 100 در سال 1376 به 148.8 در سال 1390 رسیده است. یعنی تولید متوسط یک کارگر (به قیمت های ثابت سال 1376) در طول 15 سال (از 1376 تا 1390)، 48.8% رشد کرده است. به عبارت دیگر بارآوری کار در سال 1390 نسبت به سال 1376، 1.488 برابر شده است. طبق داده های همین سازمان در همین فاصله 1376 تا 1390، شاخص بارآوری کار در کشاورزی 213.7، در نفت و گاز 93.5، در صنعت و معدن 247.4، در آب و برق و گاز 157.2، در ساختمان 96.2، در حمل و نقل 167.9، در ارتباطات 141.5 و در سایر خدمات 136 بوده است. برای بررسی تشدید استثمر به شیوه استثمر ارزش اضافی نسبی، رشد بارآوری کار را در یک دوره زمانی مثلاً از 1376 تا 1390 در نظر می‌گیریم. نخست باید توجه کرد که چون کل اقتصاد مورد نظر ما است

رایگان، کار پرداخت نشده یا استثمار شده) است که به جیب سرمایه دار می رود.

به عبارت دیگر اگر نرخ استثمار در سال 1376 برابر 100% می بود، در سال 1390 این نرخ به خاطر رشد بارآوری کار و ثابت ماندن مزد حقیقی (یعنی عدم رشد مزدهای حقیقی به نسبت بارآوری کار)، به $1.97 = \frac{5.31}{2.69}$ یا 197% یعنی تقریباً به دو برابر نرخ استثمار در سال 1376 می رسید. براساس چنین محاسبه ای اگر نرخ ارزش اضافی در سال 1376 برابر 50% می بود این نرخ در سال 1390 به 123% می رسید، اگر در سال 1376، 150% می بود در سال 1390 به 272% و اگر در سال 1376 نرخ ارزش اضافی 200% می بود در سال 1390 به 334% بالغ می شد.

ما در بالا رشد میانگین بارآوری کار را در بخش های مختلف در سال های 1376 تا 1390 در نظر گرفتیم (48.8%). رشد بارآوری کار در صنعت، به ویژه صنایع بزرگ، از این مقدار خیلی بیشتر است. براساس داده های بانک مرکزی (سری های زمانی)، اگر سال 1383 را مبنا فرض کنیم (100 = 1383)، در این صورت جمعیت کل شاغلان کارگاه های دارای 100 شاغل و بیشتر در سال 1390 برابر 110.5 بوده است. همچنین اگر کل تولید این کارگاه های بزرگ را در سال 1383 برابر 100 فرض کنیم، کل تولید آنها به قیمت های ثابت 1383 در سال 1390 به 206 رسیده بود. معنی این ارقام این است که عده کارکنان این کارگاه ها در طول 7 سال تنها 10.5% افزایش یافته اما تولید آنها 106% افزایش پیدا کرده است. به عبارت دیگر اگر سطح بارآوری کار در سال 1383 برابر $1 = \frac{100}{100}$ بوده در سال 1390 به $1.86 = \frac{206}{110.5}$ رسیده یعنی 86% افزایش پیدا کرده است. این معنی دیگری جز تشدید کار و افزایش نرخ استثمار ندارد.

خلاصه اینکه در ایران، هم روش استثمار ارزش اضافی مطلق (تشدید استثمار در اثر کاهش مطلق مزد حقیقی به علت عدم افزایش مزدهای اسمی به نسبت نرخ تورم) و هم روش استثمار ارزش اضافی نسبی (به خاطر افزایش بارآوری کار و در نتیجه کاهش زمان کار لازم) عمل می کنند و نرخ استثمار را بالا می برند. اما شیوه غالب در ایران تشدید استثمار به روش استثمار ارزش اضافی مطلق است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری شیوه غالب استثمار، استثمار ارزش اضافی نسبی یعنی براساس افزایش بارآوری کار است. البته در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز استثمار ارزش اضافی مطلق مانند افزایش ساعات کار یا کاهش مطلق مزدهای حقیقی وجود دارد و به ویژه در بحران بزرگ اقتصادی اخیر، این شیوه رواج بیشتری یافته است.

چند عامل به طبقه سرمایه دار ایران اجازه می دهد که نرخ استثمار شدیدی بر کارگران تحمیل کند: در درجه اول **استبداد سیاسی شدید و پیگیری** است که طی چند دهه توانسته تلاش های کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل سیاسی و سندیکائی را سرکوب و مهار کند و با اعمال خشونت خونین و وحشیانه، ایجاد محیط نظامی، امنیتی و پلیسی در کارخانه ها و دیگر واحدهای کار، با فریبکاری و شستشوی مغزی به ویژه از طریق تبلیغات مذهبی و نیز با خریداری و اجیر کردن گروه هایی از کارگران در شوراهای اسلامی کار که نقش عوامل کارفرما و پلیس را بر عهده دارند (علاوه بر مأموران حراست و مأموران مخفی) و در یک کلمه با سرکوب مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران یا منحرف کردن این مبارزات، سلطه سرمایه بر کار را تأمین و تحکیم کند. عامل دوم، **انبوه وسیع ارتش ذخیره کار** یعنی توده های میلیونی بیکار و محروم از تأمین اجتماعی و مستمری بیکاری است که به بورژوازی امکان می دهد قیمت نیروی کار را به طور مستمر پائین نگاه دارد و پائین تر ببرد. در ایران طبق داده های مرکز

آمار، در سال 1390 تنها حدود 4% کارگران بیکار مستمری بیکاری دریافت می کردند. عامل سوم **استثمار شدید کار زنان** است که به خاطر بی حقوقی و تبعیض های گوناگونی که بر آنان وارد می شود سطح مزدشان به طور متوسط حدود 40% از مزد کارگران مرد کمتر است. افزون بر این، بارسنگین کار خانگی اساسا بر دوش زنان قرار دارد که از نظر اقتصادی به معنی تأمین رایگان بخشی از هزینه بازتولید نیروی کار به نفع کارفرما است. **کار کودکان** نیز، که در ایران نه تنها واقعیت بلکه رسمیت هم دارد، در پائین آوردن سطح عمومی مزدها مؤثر است. عامل چهارم **یارانه ها** است. یارانه عبارت است از کمک هائی که دولت یا به صورت پائین نگاه داشتن قیمت یک رشته کالاها و خدمات مانند حامل های انرژی، نان، گوشت، شکر، روغن نباتی، هزینه رفت و آمد، برق و برخی کالاها و خدمات دیگر مورد نیاز عموم از خزانه عمومی می پردازد (یا می پرداخت) و یا کمک هائی که پس از طرح «هدفمندی یارانه ها» به صورت پرداخت نقدی، به مردم داده می شود. یارانه ها، چه در شکل پرداخت نقدی و چه در شکل پائین نگاه داشتن قیمت یک رشته کالاها، با تأمین بخشی از هزینه زندگی کارگران، یا به عبارت دیگر با تأمین بخشی از هزینه بازتولید نیروی کار به حساب خزانه عمومی، باعث معاف شدن سرمایه داران از پرداخت مزد بالاتر و یا مزد عادی (در سطح ارزش نیروی کار) شده است و تا حدی توانسته ضمن پائین نگاه داشتن مزدها جلو شورش های گرسنگان را بگیرد. پنجم، **گسترش قراردادهای موقت و سفید امضا** که به تدریج شامل اکثریت قراردادهای کار شده اند و نه تنها واحدهای کوچک و متوسط بلکه بنگاه های بزرگ و دولتی را هم هرچه بیشتر دربر می گیرند. این قرارداد ها و نیز «برون سپاری» (سپردن بخش های فزاینده ای از فعالیت های درونی بنگاه به مقاطعه کاران یا شرکت ها و اشخاص بیرون از بنگاه)، روی آوردن سرمایه

داران به کار خانگی و طرح های استاد شاگردی و غیره، باعث تزلزل موقعیت کارگران و تضعیف تمرکز آنها در واحدهای تولیدی می شود که به نوبه خود زمینه های مادی تشکل کارگران را ناهموارتر می کنند و به عقب می رانند و باعث می شوند که کارفرما به خاطر تضعیف مقاومت کارگران سطح مزد حقیقی را کاهش دهد. ششم، **بی حقوقی کامل بخش عظیمی از کارگران مهاجر**، به ویژه کارگران افغانی، که از نظر مزد و بیمه و بازنشستگی و محل سکونت (برای کارگران پروژه ای و غیره) وضعشان از کارگران ایرانی هم بدتر است نه تنها استثمار و ستم کمرشکن بر آنان وارد می کند، بلکه باعث کاهش سطح عمومی مزد کارگران در ایران هم می شود. بدین سان یک ویژگی مهم سرمایه داری ایران غلبه روش استثمار مطلق بر کارگران است که علاوه بر غارت دسترنج کارگران در موارد زیادی آنها را به اضافه کاری وادار می کند (طبق داده های مرکز آمار در سال 1390 بیش از 40% کارگران شاغل، 49 ساعت یا بیشتر در هفته کار می کردند یا به اشتغال به کار دوم مجبور بودند). استثمار ارزش اضافی مطلق موجب فرسودگی بیشتر تن و روان کارگران و بدتر شدن وضع سلامت خود و خانواده شان شده است. یکی از عوارض دیگر استثمار مطلق در ابعاد اجتماعی، محروم شدن کارگران از فراغت، فرهنگ و دانش است. این وضعیت باعث شده که کارگران فرصت چندانی برای اندیشیدن و ارتباط با هم طبقه ای های خود نداشته باشند.

تمرکز تولید و سرمایه

تمرکز تولید و سرمایه در ایران نیز مانند دیگر کشورهای سرمایه داری روندی اجتناب ناپذیر است و هم اکنون جریان دارد. تمرکز در صنعت و معدن به ویژه در دو دهه گذشته رشد فراوانی کرده است و این تنها به خاطر رشته هائی مانند نفت و گاز، ذوب آهن، مس، آلومینیوم، خودرو سازی، ماشین سازی، راه آهن، برق، مخابرات، دخانیات، سیمان و غیره نیست که فعالیت خود

مزد و حقوق بگیران و 36.9% کل شاغلان صنعت (ساخت) را در برمی گرفتند. از این عده 862 هزار مزد بگیر و حقوق بگیر در کارگاه های دارای 100 شاغل و بیشترکار می کردند که 25.6% کل کارکنان صنعتی (ساخت) و 38.1% کل مزد و حقوق بگیران صنعت (ساخت) را تشکیل می دادند که بیش از 60% کل تولید صنعتی (ساخت) را بر عهده داشتند.

را با واحدهای بزرگ انحصاری یا شبه انحصاری و دولتی آغاز کرده اند بلکه دیگر رشته ها نیز روند تمرکز سرمایه را که یکی از قوانین عینی سرمایه داری در تمام نقاط جهان است طی می کنند.

در سال 1390 جمعیت کل شاغلان در رشته صنعت (ساخت) (کل مزد و حقوق بگیران و کارکنان مستقل و کارفرمایان) برابر 3366 هزار نفر و جمعیت کل مزد و حقوق بگیران این رشته 2264 هزار نفر بود، یعنی مزد و حقوق بگیران 67.2% کل شاغلان صنعتی را تشکیل می دادند. در همین سال در مجموع 14962 کارگاه صنعتی دارای 10 نفر کارکن و بیشتر وجود داشتند که حدود 1243 هزار شاغل یعنی 54.9% کل

جدول 6 تعداد، جمعیت شاغلان، ارزش افزوده و سرمایه گذاری کارگاه های صنعتی (ساخت) در سال 1390

	تعداد	%	جمعیت کل شاغلان (هزار نفر)	%	ارزش افزوده (میلیارد ریال)	%	سرمایه گذاری (میلیارد ریال)	%
کل بنگاه های صنعتی (ساخت)	بین 500 تا 600 هزار *		3366	100	885090	100	--	
کل بنگاه های صنعتی کار مزدی	90517*	100	2165	100	--	--	--	
بنگاه های دارای 10 شاغل و بیشتر	14962	16.5	1236	57.1	624332	70.5	68342	100
بنگاه های دارای 100 شاغل و بیشتر	2343	2.6	862	39.8	532131	60.1	57926	84.7

(منبع: جدول براساس داده های سالنامه آماری کشور - 1391، تنظیم شده است)

(* به پانوشت 19 نگاه کنید)

صنعت (ساخت) را دربر می گرفتند و 70.5% ارزش افزوده صنعتی را تولید می کردند. در همین سال کارگاه های صنعتی دارای 100 شاغل و بیشتر که حدود 2.6% کل کارگاه های صنعتی مبتنی بر کار مزدی را تشکیل

با نگاهی به جدول 6 می بینیم که در سال 1390 کارگاه های صنعتی دارای 10 شاغل و بیشتر که حدود 16.5% کل کارگاه های صنعتی مبتنی بر کار مزدی را تشکیل می دادند بیش از 57% مزد و حقوق بگیران بخش

معادن و تجارت است. در این جدول تعداد کل کارگاه های دارای کمتر از 50 شاغل و کارگاه های دارای 50 شاغل و بیشتر، جمعیت شاغلان آنها و نیز سرمایه کل این دو دسته بندی از کارگاه ها درج شده است. (طبق طبقه بندی این وزارت خانه، کارگاه های دارای کمتر از 50 شاغل، کوچک، و کارگاه های دارای 50 شاغل و بیشتر، بزرگ، به حساب می آیند.)

می دادند نزدیک 40% مزد و حقوق بگیران بخش صنعت (ساخت) را در برمی گرفتند و کمی بیش از 60% ارزش افزوده صنعتی را تولید می کردند و نزدیک 85% سرمایه گذاری کارگاه های دارای 10 شاغل و بیشتر را به خود اختصاص داده بودند. (19) آمار بانک مرکزی در مورد ارزش افزوده بنگاه های صنعتی دارای 100 نفر کارکن و بیشتر با آنچه در جدول بالا آمده کمی تفاوت دارد: طبق داده های بانک مرکزی در سال 1390 کارگاه های دارای 100 شاغل و بیشتر 64.5% و کارگاه های کمتر از 100 نفر کارکن 35.5% ارزش افزوده صنعتی را تولید می کردند. در سال 1391 این نسبت ها به ترتیب 64% و 36% بودند. جدول 7 که در زیرمی آید نشان دهنده «وضع موجود پرونده بهره برداری به تفکیک تعداد کارکن از ابتدا تا پایان سال 1392» براساس داده های وزارت صنعت و

جدول 7 تعداد کارگاه های کوچک و بزرگ، جمعیت شاغلان این کارگاه ها و سرمایه کل آنها

مجوزهای بهره برداری		شرح
کارگاه های کمتر از 50 نفر	کارگاه های 50 نفر و بیشتر	
82810	7707	تعداد بنگاه (فقره)
91.5	8.5	سهم
395519	1228725	میزان سرمایه (میلیارد ریال)
24.4	75.6	سهم
1021844	1460716	تعداد اشتغال (نفر)
41.2	58.8	سهم

سرمایه و 58.8% شاغلان این بخش را دربر می گرفتند.

ما در محاسبه نسبت های مربوط به تمرکز نیروی کار و سرمایه، چنانکه جدول 6 نشان می دهد، تنها کارگاه

ارقام این جدول هم حکایت از تمرکز صنعتی در ایران می کنند: کارگاه های دارای 50 شاغل و بیشتر که 8.5% کل کارگاه های صنعتی (ساخت) مبتنی بر کار مزدی را در سال 1392 تشکیل می دادند 75.6% کل

در اینجا یک ویژگی ساختار صنعتی (و به طور کلی تولیدی) ایران از لحاظ تمرکز سرمایه و تمرکز نیروی کار خود را نشان می دهد: در ایران درجه تمرکز سرمایه (وسایل تولید) از درجه تمرکز نیروی کار بیشتر است. برای روشن تر شدن موضوع، مقایسه ای بین بنگاه های صنعتی ایران و بنگاه های بزرگ و متوسط و کوچک فرانسه از نظر تمرکز نیروی کار و توزیع ارزش افزوده بر حسب رده بندی های مختلف بنگاه ها به عمل می آوریم.

جدول زیر که بر اساس داده های سند «بنگاه های فرانسه»، 2013، از انتشارات «مؤسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی فرانسه» INSEE تنظیم شده، تعداد کل بنگاه های صنعتی، جمعیت کل مزد و حقوق بگیران فرانسه بر حسب اندازه بنگاه ها و اطلاعات مربوط به تولید و سرمایه گذاری آنها را نشان می دهد:

جدول 8 بنگاه های صنعتی خرد، کوچک، متوسط و بزرگ فرانسه، تعداد، شاغلان، گردش کار، صادرات، ارزش افزوده و سرمایه گذاری در سال 2011 (تعداد به هزار و مبلغ به میلیارد یورو)

بنگاه های صنعتی فرانسه	تعداد واحدهای حقوقی	%	تعداد مزد و حقوق بگیران	%	گردش کار	%	صادرات	%	ارزش افزوده	%	سرمایه گذاری فیزیکی	%
0 تا 9 مزد و حقوق بگیر	203.4	85.7	304.2	10.1	72.9	6.9	5.4	1.6	23.2	9.1	12.5	21.4
10 تا 19 مزد و حقوق بگیر	13.7	5.8	176.9	5.9	35.6	3.4	4.3	1.3	10.8	4.2	1.4	2.4
20 تا 924 مزد و حقوق بگیر	18.5	7.8	1016.5	33.9	281.2	26.6	70.1	21.3	69.7	27.3	11.6	19.9
0 25 مزد و حقوق بگیر بالاتر	1.7	0.7	1501.2	50.1	666.8	63.1	249.8	75.8	151.5	59.3	32.9	56.3
جمع	237.2	100	2998.8	100	1056.6	100	329.5	100	255.3	100	58.4	100

بزرگ (دارای 250 شاغل و بیشتر)، 33% اشتغال و 42.4% ارزش افزوده را نمایندگی می‌کردند. منبع:

http://ec.europa.eu/enterprise/policies/sme/facts-figures-analysis/performance-review/files/supporting-documents/2013/annual-report-smes-2013_en.pdf

آنچه گفته شد غیر از بالاتر بودن درجه تمرکز کارگران در فرانسه (و یا اتحادیه اروپا) نسبت به ایران نشان دهنده این واقعیت هم هست که توزیع ارزش افزوده برحسب شاغلان کارگاه‌های بزرگ و متوسط و کوچک در فرانسه نسبت به ایران حالت «موزون» تری از همین توزیع در صنایع ایران دارد. البته ناموزونی یا نابرابری رشد و تکامل از ویژگی‌های بنیادی سرمایه است و در همه کشورهای سرمایه داری، چه پیشرفته و چه عقب مانده، و در همه جنبه‌های تولید (از بارآوری کار گرفته تا سرمایه گذاری، توزیع نیروی کار و غیره) وجود دارد. اما در ایران این ناموزونی بیشتر از کشورهای سرمایه داری پیشرفته است.

ناموزونی شدید رشد سرمایه داری در ایران در امر سرمایه گذاری نیز خود را نشان می‌دهد. همان گونه که در جدول 6 نشان داده شد در سال 1390 کارگاه‌های صنعتی دارای 100 کارکن و بیشتر در ایران 84.7% سرمایه گذاری در کارگاه‌های دارای 10 شاغل و بیشتر را به خود اختصاص داده بودند. ما سرمایه گذاری در کل کارگاه‌های مبتنی بر کار مزدی را نداریم تا بتوانیم به طور دقیق سهم کارگاه‌های بزرگ در ایران از سرمایه گذاری را محاسبه کنیم. اما با قطعیت می‌توان گفت که ناموزونی در سرمایه گذاری نیز همانند ناموزونی در تولید و تخصیص نیروی کار وجود دارد. در جدول 7 در بالا دیدیم که در سال 1392 کارگاه‌های دارای کمتر از 50 کارکن که 91.5% کل کارگاه‌ها را تشکیل می‌دادند سهمشان از اشتغال برابر 42.4% ولی

مقایسه ارقام صنعتی ایران با ارقام متناظر در صنعت فرانسه نشان می‌دهد که در سال 2011 یا 1390 نسبت جمعیت مزد و حقوق بگیران کارگاه‌های کمتر از 10 شاغل به کل مزد و حقوق بگیران بخش صنعت در ایران 42.9% بوده ($57.1 - 100 = 42.9$)، در حالی که این نسبت در فرانسه 10.1% بوده است. یعنی پراکندگی کارگران در واحدهای خرد صنعتی در ایران بیش از 4 برابر پراکندگی کارگران واحدهای خرد فرانسه بوده است. (20)

این نشان می‌دهد که تمرکز کارگران در واحدهای صنعتی در ایران بسیار کمتر از تمرکز کارگران در واحدهای صنعتی فرانسه است.

از سوی دیگر، در سال 2011 در فرانسه واحدهای صنعتی بزرگ یعنی واحدهای دارای 250 مزد و حقوق بگیر و بالاتر که 50% جمعیت شاغل در صنعت را دربر می‌گرفتند، 59% ارزش افزوده صنعتی را تولید می‌کردند. در حالی که در ایران 25.6% جمعیت شاغل در صنعت که مزد و حقوق بگیران کارگاه‌های دارای 100 کارکن و بیشتر بودند 60.1% ارزش افزوده صنعتی را تولید می‌کردند. یعنی تمرکز تولید صنعتی در واحدهای بزرگ در ایران بیشتر از فرانسه است.

در سال 2011 در فرانسه شاغلان بنگاه‌های صنعتی دارای کمتر از 250 نفر شاغل که 50% کل شاغلان صنعتی را تشکیل می‌دادند 40.7% ارزش افزوده صنعتی را تولید می‌کردند، در حالی که در ایران در سال 1390، 40% ارزش افزوده صنعتی توسط 74.4% شاغلان واحد‌های کمتر از 100 شاغل انجام می‌شد. یعنی تمرکز تولید در واحد‌های کوچک و متوسط فرانسه بیشتر از ایران بود.

این تفاوت تنها بین ساختار صنعتی ایران و فرانسه نیست. در سال 2012 در اتحادیه اروپا (27 کشور)، کل بنگاه‌های خرد (بنگاه‌های دارای کمتر از 10 شاغل)، 28.7% اشتغال و 21.1% ارزش افزوده و بنگاه‌های

(ساخت) را تشکیل می دادند. این بخش از کارگران، که می توان آنها را کارگران واحدهای بزرگ (در مقیاس ایران) به حساب آورد، 60.1% ارزش افزوده صنعتی را در سال 1390 تولید می کردند. حال نگاهی به واحدهای صنعتی خرد بیاندازیم و صنعت فرش دستباف را در نظر بگیریم. بنا به گفته معاون امور تولید مرکز ملی فرش در سال 1385 در ایران دست کم 1.5 میلیون بافنده فرش دستی وجود داشته و از نظر او در سال 1392 نیز همین رقم را می توان در نظر گرفت. به گفته محمداقرا آقاعلیخانی رئیس مرکز فرش ایران جمعیت بافندگان فرش در ایران حدود یک میلیون و 200 هزار نفر بوده اند (دنیای اقتصاد، 21 بهمن 1392). ما همین رقم کوچک تر را در نظر می گیریم. می بینیم که جمعیت بافندگان فرش حدود 1.5 برابر جمعیت کارگران کارگاه های بزرگ صنعتی است، اما ارزش افزوده ای که این یک میلیون و 200 هزار نفر تولید می کنند از ارزش افزوده کارگران کارگاه های بزرگ صنعتی به مراتب کمتر است.

در فرانسه که تولید صنعتی اش 3 یا 4 برابر تولید صنعتی ایران است در سال 2011، 237.2 هزار واحد صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ وجود داشت در حالی که در ایران، چنانکه دیدیم، تعداد کل واحدهای صنعتی چیزی بین 500 تا 600 هزار است. البته در فرانسه هم در سال 2011، حدود 203 هزار واحد صنعتی یعنی 85.8% کل واحدهای صنعتی دارای کمتر از 10 شاغل بودند اما این واحدها تنها 10.1% شاغلان صنعتی را دربر می گرفتند و در ایران در سال 1390 این نسبت حدود 43% بود.

این اختلاف در بخش کشاورزی به صورت آشکار تری خود را نشان می دهد. تولیدات کشاورزی فرانسه در سال 2012 طبق داده های «مؤسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی» فرانسه حدود 71.2 میلیارد یورو بود که بیش از یک و نیم برابر کل تولیدات بخش کشاورزی ایران

سهمشان از سرمایه 24.4% بود در حالی که کارگاه های 50 کارکن و بیشتر که 8.5% کل کارگاه های صنعتی را در بر می گرفتند، 58.8% اشتغال و 75.6% کل سرمایه صنعتی را در اختیار داشتند.

معنی اجتماعی آنچه گفته شد این است که در فرانسه (و نیز در آلمان، ژاپن، آمریکا و غیره)، نسبت واحدهای بزرگ تولیدی به کل واحدها بیشتر از نسبت مشابه در ایران است. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کارگران شاغل در واحد های دارای 250 شاغل و بالاتر غالباً بیش از 50% جمعیت کارگری را دربر می گیرند. در حالی که در ایران واحدهای دارای 100 کارکن مزدی و بیشتر نزدیک 40% کارکنان را شامل می شوند و طبیعتاً واحدهای دارای 250 کارکن و بیشتر قطعاً کمتر از 40% و احتمالاً حدود 25% تا 30% مزد و حقوق بگیران را دربر می گیرند. به عبارت دیگر، در ایران با شمار نسبتاً کمی واحدهای تولیدی بزرگ در میان انبوهی از واحدهای کوچک با سطح بارآوری غیر قابل مقایسه با واحدهای بزرگ مواجهیم («کم» در مقایسه با کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و ژاپن و نیز کشورهایی مانند کره جنوبی، مالزی، چین، تایوان و غیره). این واحدهای بزرگ بخش مهمی از تولید صنعتی را برعهده دارند و بخش کوچکی از تولید بین شمار انبوهی از واحدهای کوچک با بارآوری کم توزیع شده است. همین موضوع، چنانکه دیدیم، در مورد توزیع سرمایه (یا توزیع وسایل تولید) بین واحدهای بزرگ و کوچک نیز صادق است.

برای روشن شدن بیشتر موضوع کافی است به مثالی مقایسه ای، این بار در درون خود صنایع ایران و نه مقایسه با کشورهای دیگر، توجه کنیم. در سال 1390 چنانکه بالاتر گفته شد، کارکنان کارگاه ها و کارخانه های دارای 100 شاغل و بیشتر حدود 862 هزار نفر بودند و 39.8% کارکنان مزدی در صنعت (ساخت) و 25.6% کل شاغلان مزدی و غیر مزدی بخش صنعت

ویژگی های آن و نه کلیشه سازی و فرمول پردازی های مجرد باشند. محتوا و آهنگ تغییر انقلابی را باید برحسب میزان آمادگی شرایط مادی، ارزیابی عینی از طبقات اجتماعی، منافع، جایگاه، توان و تشکل آنها و به ویژه آمادگی سیاسی و سازمانی طبقه کارگر و متحدان او و آگاهی و اراده این طبقه برای تغییر انقلابی تعیین کرد.

ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی

یک جنبه مهم دیگر تمرکز سرمایه در ایران ادغام و ترکیب سرمایه های صنعتی بزرگ و سرمایه های بانکی و دیگر مؤسسات مالی خصوصی و عمومی در اشکال مختلف آن است. بزرگترین گروه های صنعتی ایران با بانک های بزرگ خصوصی و دولتی پیوند نزدیک دارند و این پیوند نه تنها در زمینه اعتبارات و تسهیلات (وام ها) بلکه در حوزه سرمایه گذاری مستقیم بانک ها در مؤسسات تولیدی و نیز مالکیت سهام بانک ها توسط شرکت ها و گروه های صنعتی مانند ایران خودرو، پتروشیمی، شرکت های بزرگ راه و ساختمان و شهرسازی و غیره خود را نشان می دهد. از سوی دیگر علاوه بر بانک توسعه صنعت و معدن که در ابعاد بسیار بزرگتری نسبت به زمان شاه به امر تأمین اعتبارات و سرمایه گذاری در صنایع و معادن و غیره می پردازد و علاوه بر بانک های تخصصی مانند بانک مسکن و کشاورزی و غیره، طی دو دهه گذشته گروه های بزرگ سرمایه داری مانند بنیادها، ستاد اجرائی فرمان امام و دیگر مؤسسات وابسته به ولایت فقیه، آستان رضوی، صندوق های تعاونی و بازنشستگی سپاه پاسداران و دیگر نهادهای وابسته به سپاه، شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا)، صندوق های بازنشستگی ارتش، نیروهای انتظامی، بسیج، فرهنگیان، صندوق بازنشستگی کشوری، شرکت های بیمه، یک رشته شرکت های بزرگ ساختمانی، شهرسازی، مستغلات و هتل داری، برخی صاحبان صنایع و

در آن سال است اما این تولید در فرانسه تنها با 218 هزار مزد و حقوق بگیر و 427 هزار کارکن مستقل یعنی مجموعاً با حدود 645 هزار نفر صورت می گرفت در حالی که جمعیت کشاورزی ایران در سال 2012 از 5 برابر جمعیت کارکنان کشاورزی فرانسه بیشتر بود. در آمریکا در سال 2011 ارزش افزوده بخش کشاورزی بیش از 173 میلیارد دلار بود (حدود 3 برابر کل ارزش افزوده تولیدات کشاورزی ایران). در همان سال کل جمعیت شاغل در کشاورزی در آن کشور به 2349 هزار نفر (حدود $\frac{2}{3}$ شاغلان بخش کشاورزی در ایران) می رسید. یعنی در آمریکا جمعیتی معادل $\frac{2}{3}$ شاغلان کشاورزی ایران به اندازه 3 برابر تولیدات کشاورزی ایران تولید می کردند.

بی گمان در ایران نیز واحدهای کشاورزی بزرگ و پیشرفته با بازده بالا و قابل مقایسه با اروپا و آمریکا وجود دارند. اما در ایران، در کشاورزی نیز مانند صنعت، و بدتر از صنعت، با انبوه تولید خرد با بازده کم از یک طرف و شمار محدودی واحدهای بزرگ و پیشرفته از طرف دیگر، مواجهیم. انبوه عظیم تولید کنندگان خرد شهر و روستا و تهی دستان شهری، ارتش ذخیره وسیع بالقوه و بالفعل نیروی کار را تشکیل می دهند که زمینه مادی مساعدی برای سرمایه داران در جهت پائین نگاه داشتن سطح مردها در تمام رشته های اقتصادی فراهم می کند و در بالا به آن اشاره کردیم.

تأکید ما بر ویژگی های تمرکز (نیروی کار، تولید یا ارزش افزوده و سرمایه گذاری) به لحاظ نتایجی است که می توان و باید هم در امر سازمان یابی سیاسی و صنعتی پرولتاریا و پیشبرد مبارزه طبقاتی او قبل از انقلاب و هم در زمینه چگونگی تغییرات انقلابی در مالکیت وسایل تولید و سازماندهی تولید در آینده گرفت. چنین نتایجی می باید مبتنی بر تحلیل علمی ساختار واقعی اقتصادی - اجتماعی جامعه با در نظر گرفتن همه

طبق گزارش بانک مرکزی بانک ها در مجموع 600 شرکت و بنگاه در مدیریت خود دارند که ارزش آن حدود 26 هزار و 620 میلیارد تومان است (دنیای اقتصاد، اول آبان 1393). در ایران 9 بانک دولتی (تجاری و تخصصی) و بیش از 20 بانک خصوصی وجود دارد. بانک های تجاری دولتی عبارتند از: بانک ملی ایران، بانک سپه و شرکت دولتی پست بانک. بانک های تخصصی دولتی، بانک مسکن، بانک توسعه صادرات ایران، بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک توسعه تعاون را دربر می گیرند.

بانک های خصوصی ایران شامل بانک اقتصاد نوین (شرکت های بزرگ راه و ساختمان و مجتمع های توریستی، گروه صنایع بهشهر، صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق بازنشستگی و پس انداز کارکنان بانک ها، چند شرکت سرمایه گذاری جزء سهامداران اصلی اند)، بانک پارسیان (ایران خودرو و ستاد اجرایی فرمان امام جزء سهامداران اصلی آند)، بانک کارآفرین (سهامدار خصوصی بزرگ و ستاد اجرایی فرمان امام، شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی)، بانک سامان (صندوق بازنشستگی مس و فولاد و سهامدار خصوصی بزرگ)، بانک پاسارگاد (شرکت سرمایه گذاری پارس آریان، مؤسسان آن از صاحب منصبان عالی رتبه بانکی و کارشناسان مالی ستاد اجرائی فرمان امام هستند)، بانک سرمایه (صندوق ذخیره فرهنگیان)، بانک سینا (بنیاد مستضعفان)، بانک شهر (وابسته به شهرداری تهران)، بانک دی (وابسته به بنیاد شهید)، بانک انصار (وابسته به بنیاد تعاون سپاه پاسداران)، بانک تجارت، بانک رفاه کارگران (متعلق به صندوق تأمین اجتماعی)، بانک صادرات ایران، بانک ملت، بانک حکمت ایرانیان (وابسته به ارتش جمهوری اسلامی)، بانک گردشگری، بانک ایران زمین (سابقاً تعاونی اعتباری مولی الموحیدین که صاحب آن نماینده

مهندسان مشاور، تجار بزرگ و برخی صندوق های قرض الحسنه به تأسیس بانک های خصوصی روی آورده اند. این مجموعه، یعنی گروه های متشکل از بورژوازی بوروکرات- نظامی و سرمایه داران خصوصی بزرگ نزدیک به آنها در عین حال کنترل واردات و صادرات، بازار سرمایه (بورس اوراق بهادار) و نیز بورس کالاها و کارگزاری اوراق بهادار و معاملات ارز و طلا را نیز در دست دارند.

در سال های اخیر به علت ورشکستگی شمار زیادی از واحدهای تولیدی و عدم توانایی آنها در پرداخت وام هایشان به بانک ها، این واحدها به تصاحب بانک ها درآمده اند و بدین سان نفوذ بانک ها و سرمایه های بانکی در صنعت و تولید بیشتر شده است. دخالت بانک ها در «فعالیت های غیر بانکی» باعث شده که بانک مرکزی «بانک ها را موظف به واگذاری بنگاه های اقتصادی خود» بکند و بر سر این موضوع و زمان آن هم اکنون بین بانک ها با بانک مرکزی، مقامات دولتی و مجلس چک و چانه زده می شود. اما در هر حال بانک ها می توانند تا 40% دارائی های خود را به فعالیت های غیر بانکی تخصیص دهند.

(منبع:

<http://ayaronline.ir/1393/04/65260.html>

فعالیت های غیر بانکی بانک ها (بجز بانک های تخصصی) اساساً سرمایه گذاری در مؤسسات مالی دیگر، بیمه، مسکن، ساختمان، تجارت، صنایع مختلف (پتروشیمی، سیمان، نساجی، ماشین سازی، صنایع غذایی، داروسازی و....)، معدن، کشاورزی، هتل سازی، پیمانکاری، لیزینگ، باشگاه های ورزشی، فیلم سازی و مانند آن را در برمی گیرد. در مجموع صدها بنگاه صنعتی، تجاری، مالی و غیره (علاوه بر صدها بنگاه ورشکسته) به بانک های خصوصی و دولتی وابسته اند. (21)

حکمت معروف «خودش را بیاور، اسمش را نیاور» را به کار می‌بندند!

در سیستم «بانکداری اسلامی بدون ربا» نام بهره ای که بانک‌ها به سپرده‌گذاران می‌پردازند را نیز عوض کرده و به آن «سود» اطلاق می‌کنند که «حلال» است. واقعیت این است که در نظام سرمایه‌داری حذف ربا یا بهره پول ممکن نیست. به طور کلی در عقود اسلامی مانند قرض الحسنه، مضاربه، سلف، مشارکت مدنی، جعاله، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملک، مشارکت حقوقی، سرمایه‌گذاری مستقیم و غیره، که چارچوب حقوقی عملیات بانکداری اسلامی را تشکیل می‌دهند تنها نام روابط اقتصادی سرمایه‌داری و برخی بازمانده‌های روابط اقتصادی کهن را عوض کرده‌اند. در ضمن باید توجه داشت که در بانکداری اسلامی دریافت تفاوت بین نرخ بهره تسهیلات و نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها، یا spread که در همه سیستم‌های بانکی یکی از منابع بسیار مهم درآمد بانک‌ها را تشکیل می‌دهد، نیز مجاز و «حلال» است.

دوچ اینک تشکیل صندوق‌های قرض الحسنه و گسترش آنها در سه دهه گذشته در ایران یکی از روش‌های انباشت سرمایه پولی بوده است. این صندوق‌ها علاوه بر وام‌دهی در فعالیت‌های اقتصادی مختلف اشتغال دارند. تعدادی از آنها به بانک خصوصی تبدیل شده‌اند.

سوم اینکه قرض الحسنه تنها از طریق صندوق‌های قرض الحسنه پرداخت نمی‌شود بلکه بانک‌ها نیز قرض الحسنه پرداخت می‌کنند و چنانکه در بالا اشاره شد بانک‌های ویژه قرض الحسنه هم تشکیل شده‌اند. این وضعیت باعث شده که برخی از نویسندگان مقالات اقتصادی و برخی از دانشگاهیانی که از دیدگاه‌های لیبرالی، نئولیبرالی و یا نهادگرایی نو (néo-institutionnalisme یا new institutionalism)

طیس در مجلس بود)، بانک قوامین (وابسته به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران)، بانک خاورمیانه، بانک آینده، بانک مهر اقتصاد (وابسته به بنیاد تعاون سازمان بسیج مستضعفین) می‌شوند. علاوه بر اینها باید از بانک قرض الحسنه مهر ایران که سهامداران آن بزرگترین بانک‌های کشورند و بانکی دولتی به حساب می‌آید و بانک قرض الحسنه رسالت که خصوصی و وابسته به هلدینگ‌های انرژی و معدنی است نام برد.

قرض الحسنه و نظام بانکی ایران

در مورد قرض الحسنه (و به طور کلی «بانکداری اسلامی» و «بانک بدون ربا») یادآوری چند نکته مفید به نظر می‌رسد:

نخست اینکه قرض الحسنه برخلاف ادعای مدافعانش وام بدون بهره نیست تنها نام «بهره» را که تداعی‌کننده ربا است عوض کرده و آن را «کارمزد» نامیده‌اند که «حلال» به شمار می‌رود. قرض الحسنه در عقود بانکداری اسلامی چنین تعریف می‌شود: «قرض الحسنه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین (قرض‌دهنده)، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر (قرض‌گیرنده) تملیک می‌کند که قرض‌گیرنده مثل و یا در صورت عدم امکان، قیمت آن را به قرض‌دهنده رد نماید....»

هزینه‌های پرداخت قرض الحسنه در هر مورد، براساس دستورالعمل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محاسبه و از قرض‌گیرنده دریافت خواهد شد. بدین سان قرض الحسنه بدون «هزینه» نیست. «هزینه» و «کارمزد» صرفاً «نام مستعار» بهره هستند (در ادبیات مالی و بانکی غالباً به جای بهره وام از اصطلاح هزینه وام یا هزینه تسهیلات استفاده می‌کنند). عقود اسلامی

پیروی می کنند و از این مواضع، مخالف سیاست های پولی و مالی رژیم جمهوری اسلامی هستند در ارزیابی نقش قرض الحسنه، چه به عنوان یک عرصه ارائه تسهیلات و چه به عنوان مؤسساتی که ظاهراً تابع مقررات و ضوابطی نیستند دچار اغراق شوند. برخی از اینان از آنجا که نمی خواهند بپذیرند که ایران کشوری سرمایه داری است (با ویژگی های خودش)، و یا به خاطر داشتن توهم به نظام سرمایه داری، سیستم بانکی و اعتباری ایران را چیز عجیب و غریبی کاملاً جدا از سیستم بانکی و اعتباری در نظام سرمایه داری قلمداد می کنند و برای «اثبات» ادعای خود به صندوق های قرض الحسنه ای که در نقاط مختلف کشور تشکیل شده یا می شوند استناد می ورزند. باید دانست که وزن قرض الحسنه چه به عنوان عرصه ای از تخصیص تسهیلات و چه به عنوان نهادی اعتباری در کل نظام بانکی و اعتباری ایران کوچک است و نباید در مورد آن مبالغه کرد: مثلاً مانده تسهیلاتی که به اسم قرض الحسنه در پایان بهمن 1392 پرداخت شده تنها برابر 5.4% کل مانده تسهیلات اعطائی بانک ها و مؤسسات اعتباری بوده است.

(منبع: «تسهیلات اعطائی بانک ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی»، بانک مرکزی، اداره بررسی ها و سیاست های اقتصادی - دایره آمارهای پولی، 26 فروردین 1393).

از آنجا که علاوه بر صندوق های قرض الحسنه، بانک ها نیز قرض الحسنه پرداخت می کنند می توان نتیجه گرفت که نقش صندوق های قرض الحسنه در کل سیستم بانکی و اعتباری ایران از 5.4% هم کمتر است.

بانک ها و مؤسسات اعتباری غیر دولتی (خصوصی)
ایران

بانک های خصوصی (مجموع بانک هایی که از ابتدا خصوصی بوده اند و بانک های دولتی خصوصی شده) و مؤسسات اعتباری غیر بانکی در مجموع بیش از نصف تسهیلات اعطائی بانک ها و مؤسسات اعتباری را برعهده دارند. همچنین سهم عمده سرمایه گذاری مستقیم بانک ها و مؤسسات اعتباری در رشته های مختلف و نیز مشارکت بانک ها در سهام بنگاه های صنعتی، معدنی، تجاری و مالی و غیره، توسط بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری صورت می گیرد. جدول زیر سهم بانک های غیر دولتی و مؤسسات اعتباری را از کل تسهیلات، از کل سرمایه گذاری مستقیم، «مشارکت حقوقی»، «مشارکت مدنی» و «مضاربه» که توسط سیستم بانکی و مؤسسات اعتباری صورت گرفته نشان می دهد. تعریف موارد بالا طبق «عقود بانکداری اسلامی» چنین اند:

«سرمایه گذاری مستقیم عبارت است از: تامین سرمایه لازم جهت اجرای طرح های تولیدی و طرح های عمرانی انتفاعی توسط بانک ها.

مشارکت مدنی عبارت است از درآمیختن سهام شرکتی نقدی و یا غیر نقدی اشخاص حقیقی و یا حقوقی متعدد به نحو مشاع و به منظور انتفاع، طبق قرارداد.

مشارکت حقوقی عبارت است از: تامین قسمتی از "سرمایه" شرکت های سهامی جدید و یا خرید قسمتی از سهام شرکت های سهامی موجود.

مضاربه قراردادی است که به موجب آن یکی از طرفین (مالک) عهده دار تامین سرمایه (نقدی) می گردد با قید اینکه طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کرده و در سود حاصله شریک باشند.»

(منبع: بانک کارآفرین)

بدین سان تمام موارد فوق را می توان سرمایه گذاری بانک ها و مؤسسات اعتباری در بنگاه های صنعتی و تجاری و غیره دانست.

جدول 9 تسهیلات اعطائی نظام بانکی و اعتباری، سرمایه گذاری مستقیم، مشارکت حقوقی و مدنی میلیارد ریال

درصد	مانده تسهیلات، پایان 1392	درصد	مانده تسهیلات، پایان اسفند 1391	
100	4823990.3	100	4067590.6	کل تسهیلات بانک ها و مؤسسات اعتباری
54	2607023.2	51.1	2078424	تسهیلات بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری
100	41135.0	100	44131.9	کل سرمایه گذاری مستقیم بانک ها و مؤسسات اعتباری
81.4	33471.0	80.4	34592.4	سرمایه گذاری بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری
100	159115.6	100	103724.3	کل مشارکت حقوقی مستقیم بانک ها و مؤسسات اعتباری
91.3	145224.2	83.8	86943.0	مشارکت حقوقی بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری
100	1838441.4	100	1581456.1	کل مشارکت مدنی مستقیم بانک ها و مؤسسات اعتباری
69.1	1270236.8	66	1043626.2	مشارکت مدنی بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری
100	141712.0	100	125732.2	کل تسهیلات بانک ها و مؤسسات اعتباری در مضاربه
69.2	98006.3	66.7	83917.1	سهم بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری در مضاربه

(منبع: جدول بالا براساس داده های «تسهیلات اعطائی بانک ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی»، بانک مرکزی، فروردین 1393، تنظیم شده است.)

هزار ریالی بانک های خصوصی را در سال 1392 نشان می دهد، نگاهی بیاندازیم:

برای اینکه درکی از میزان سود سهامداران این بانک ها داشته باشیم کافی است به جدول زیر که مبلغ کل سود خالص و سود نقدی (سود تقسیم شده) برای هر سهم

جدول شماره 10

سود سهام بانک های خصوصی در سال 1392

ریال

نام بانک	سال مالی	سود هر سهم برای سال	سود نقدی
بانک گردشگری	92.9.30	213	150
بانک پارسیان	92.12.29	622	250
بانک اقتصاد نوین	92.12.29	477	330
بانک سینا	92.12.29	807	687
بانک تجارت	92.12.29	201	170
بانک ملت	92.12.29	420	330
بانک صادرات	92.12.29	120	90
بانک انصار	92.12.29	442	310
بانک دی	92.12.29	290	220
بانک حکمت	92.12.29	111	76
پست بانک	92.12.29	98	98
بانک کار آفرین	92.12.29	398	300
بانک سامان	92.12.29	310	100
بانک آینده	92.12.29	160	10
بانک پاسارگاد	92.12.29	522	320

(منبع: <http://www.akhbarbank.com/vdci5par.t1aww2bcct.html>)

اند و بسیاری از بنگاه های دایر هم با ظرفیت کامل کار نمی کنند.

به طور کلی گروه های بزرگ صنعتی- بازرگانی- بانکی، به ویژه آنهایی که با نهادهای وابسته به ولایت فقیه، نهادهای نظامی و نهادهای مذهبی پیوند دارند، گروه هایی که به شیوه های مختلف از دولت و منابع آن تغذیه می کنند و از مواهب انحصار برخوردارند، و از امتیازاتی مانند معافیت مالیاتی بهره مندند (مانند مؤسسات وابسته به سازمان اقتصادی رضوی «آستان قدس» و غیره)، در شرایط بحران و تحریم نیز سودهای هنگفتی به جیب می زنند که سود مؤسسات مالی وابسته به آنها تنها جزئی کوچک از آن سودها را تشکیل می دهد. برای مثال به یک رشته داده های اقتصادی در مورد میزان فروش سالانه، سود ناخالص، سرمایه گذاری، نیروی انسانی شاغل، نسبت هزینه به فروش و غیره بر اساس اسناد رسمی خود بنیاد مستضعفان نگاهی می اندازیم:

می بینیم که مثلا بانک سینا (وابسته به بنیاد مستضعفان) برای سال مالی 1392 به هر سهم هزار ریالی، 807 ریال سود داده که 687 ریال آن سود نقدی بوده و بقیه ذخیره شده است. به عبارت دیگر سود این بانک در سال 1392 معادل 80.7% بوده است. با توجه به اینکه سرمایه این بانک در سال 1391 برابر 6000 میلیارد ریال بوده مبلغ کل سود سهامداران آن در سال 1392 (اگر سرمایه همان 6000 میلیارد ریال مانده و افزایش پیدا نکرده باشد) بیش از 4800 میلیارد ریال و یا 480 میلیارد تومان می شد. سود بانک های دیگر مانند پارسیان، پاسارگاد و انصار هم مبالغ بزرگی را تشکیل می دهند. نرخ نسبتا پائین سود بانک آینده و بانک حکمت اساسا به خاطر این است که تازه کار خود را شروع کرده اند.

جالب توجه است که این سودهای گزاف در شرایطی تحقق می یابند که اقتصاد کشور در بحران و رکود مزمن به سر می برد، بسیاری از بنگاه ها تعطیل شده

جدول شماره 11 فروش کل سالیانه، سود و جمعیت کارکنان بنیاد مستضعفان از 1388 تا 1392

سال	1388	1389	1390	1391	1392
فروش سالانه (هزار میلیارد ریال)	60	81	105	147	204
سود قبل از کسر مالیات (هزار میلیارد ریال)	11	18	20	30	41
کل سرمایه گذاری (هزار میلیارد ریال)	19	20	23	27	36
نیروی انسانی دائم (نفر)	--	29844	29333	28394	27923
نیروی انسانی موقت (نفر)	--	4627	5492	7837	8420
نیروی انسانی دائم و موقت (نفر)	--	34471	34825	36231	36343
متوسط تحصیلات نیروی شاغل (سال)	--	11.6	12	12.4	12.7

(منبع: سایت بنیاد مستضعفان)

رشد کرده در حالی که جمعیت کارگران تنها 5% افزوده شده است. (22) البته مهارت های کارگران نیز در این مدت افزایش یافته که متوسط سال های تحصیل کارکنان می تواند یک معیار آن باشد.

جدول بالا همچنین نشان می دهد که سود قبل از مالیات در سال 1392 تقریباً 3.73 برابر شده (273% افزایش) در حالی که سرمایه گذاری در سال 1392 تقریباً 1.9 برابر شده است (90% افزایش). به عبارت دیگر نسبت افزایش سود بیش از 3 برابر نسبت افزایش سرمایه بوده است.

نکته دیگری که در این جدول می توان مشاهده کرد روند کاهش جمعیت کارکنان دائمی و افزایش جمعیت کارکنان موقت است، نکته ای که بالاتر در بررسی وضع عمومی کل جمعیت کارگری ایران نیز به آن اشاره کردیم. براساس داده های بنیاد مستضعفان نسبت هزینه پرسنل به کل درآمد فروش در فاصله سال های 1385 تا 1392 چنین بوده است:

دید می شود که ارقام مربوط به فروش (یا گردش کار) سالانه، سود پیش از مالیات و سرمایه گذاری در سال های 1388 تا 1392 همگی رشد سریعی داشته اند. گردش کار (کل مبلغ فروش) در این 5 سال به میزان 240%، سود قبل از کسر مالیات 272.7% و سرمایه گذاری 89.5% افزایش یافته اند. مبلغ سود کل فعالیت های اقتصادی بنیاد 4.1 هزار میلیارد تومان در سال 1392 بوده که سود بانک سینا یعنی 480 میلیارد تومان تنها 12% آن را تشکیل می داده است. در فاصله سال های 1389 تا 1392 یعنی در ظرف 4 سال میزان فروش از 81 هزار میلیارد ریال به 204 هزار میلیارد ریال رسیده یعنی بیش از 2.5 برابر شده اما نیروی انسانی (دائم و موقت) از 34471 نفر به 36343 نفر رسیده یعنی 1.05 برابر شده است. به عبارت دیگر میزان فروش در این 4 سال بیش از 150% افزایش یافته اما جمعیت کارکنان تنها 5% رشد کرده است. حتی اگر تورم در این سال ها را در نظر بگیریم به این نتیجه می رسیم که فروش کل از سال 1389 تا سال 1392 به میزان بیش از 32% به قیمت های ثابت سال 1390

جدول شماره 12

نسبت هزینه پرسنل به فروش (درصد)

سال	1385	1386	1387	1388	1389	1390	1391	1392
نسبت هزینه پرسنل به فروش (درصد)	13.5	10.8	9	8	7.2	6.5	5.9	5.2

به لحاظ فنی، افراد ماهر و باتجربه محسوب می‌شوند»، آستان رضوی (با صدها مؤسسه صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، حمل و نقل، مستغلاتی، تجاری، مالی، توریستی و غیره)، شرکت های سرمایه گذاری و غیره صادق است.

نام برخی از شرکت های سرمایه گذاری که با بانک ها و بنگاه های بزرگ صنعتی، معدنی، ساختمانی، تجاری، بیمه و غیره پیوند نزدیک دارند و خود نیز غالباً به صورت ضربدری با یکدیگر و نیز با بنیادها و دیگر مؤسسات وابسته به ولایت فقیه در هم آمیخته اند از این قرار است:

شرکت سرمایه گذاری البرز، شرکت سرمایه گذاری امید، شرکت سرمایه گذاری بانک ملی ایران، شرکت سرمایه گذاری بهمن، شرکت سرمایه گذاری پارس آریان، شرکت سرمایه گذاری پارس توشه، شرکت سرمایه گذاری پارسین، شرکت سرمایه گذاری مسکن، شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی، شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد، شرکت سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران، شرکت سرمایه گذاری توسعه ملی، شرکت سرمایه گذاری توسعه شهری توس گستر، شرکت سرمایه گذاری توکافولاد، شرکت سرمایه گذاری ری، شرکت سرمایه گذاری ساختمان ایران، شرکت سرمایه گذاری ساختمانی سپه، شرکت سرمایه گذاری سپه، شرکت سرمایه گذاری صنایع پتروشیمی، شرکت سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی، شرکت

دیده می شود که به رغم افزایش سریع حجم فروش که در جدول قبلی ملاحظه کردیم، هزینه نسبی پرسنل (که شامل مزد کارکنان و برخی هزینه های دیگر است) روند نزولی دارد که باز هم آنچه را در بالا در مورد افزایش شدت کار گفتیم تأیید می کند. بنا به گفته های مقامات بنیاد به ازای هر یک درصد رشد سرانه پرداختی به پرسنل، سرانه رشد فروش 1.9 درصد بوده است. یعنی رشد فروش (و بنابراین رشد سود) از رشد افزایش مزد بسیار بیشتر بوده است.

اگر براساس داده های فوق مزد سرانه را در سال های 1389 و 1392 محاسبه کنیم خواهیم دید که افزایش مزدها و حقوق های اسمی در این فاصله زمانی برابر 72% بوده که از افزایش قیمت ها در این فاصله یا تورم بین 1389 تا 1392 که به حدود 114% می رسد، بسیار کمتر بوده است.

آنچه در مورد بنیاد مستضعفان گفتیم در باره گروه های بزرگ صنعتی و بانکی (گروه های مالی) دیگر و نیز مؤسسات و پروژه های وابسته به ستاد اجرائی فرمان امام (امپراتوری مالی ای که گفته می شود 95 میلیارد دلار سرمایه در کنترل اوست)، سپاه پاسداران (مثلاً قرارگاه خاتم الانبیا که به گفته فرماندهش «با 5 هزار شرکت پیمانکار بخش خصوصی در ارتباط است و 135 هزار نفر نیرو دارد که از این بین تنها 2560 نفر نیروی رسمی هستند در میان 135 هزار نفر نیروی مشغول به کار در این قرارگاه، بالغ بر 35 هزار نفر در سطح مهندس، فوق لیسانس و دکتری هستند و بقیه نیروها نیز

ما در اینجا نمی توانیم فعالیت ها و نقش اقتصادی این گروه ها را بررسی کنیم. هدف ما از ذکر نام این گروه ها این است که نمونه هائی از روند تمرکز سرمایه و ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی از یک سو و سودهای هنگفت شان را که ناشی از استثمار شدید کارگران، موقعیت انحصاری آن گروه ها، امتیازات ویژه آنها و نیز غارت ثروت های عمومی است ارائه دهیم.

نقش درآمد نفت خام در انباشت سرمایه

در باره نقش در آمد صادراتی نفت خام در اقتصاد و سیاست ایران از 60-50 سال پیش تاکنون سخنان زیادی گفته شده است. نویسندگان بسیاری درباره وابستگی اقتصاد و درآمد ملی ایران به نفت که تابع تغییرات عرضه و تقاضای آن در عرصه جهانی و نوسانات شدید قیمت آن در سطح جهانی است مقاله و کتاب نوشته اند. عده ای دیگر نقش انحصارات بزرگ نفتی جهانی را که سهم عمده بازار نفت، بخش عظیم سرمایه گذاری در پروژه های نفتی، تکنولوژی های مربوط به اکتشاف و استخراج و فرآوری نفت، حمل و نقل و بیمه و شبکه های توزیع نفت و مشتقات آن را در دست دارند و از این رو نه تنها سودهای عظیم انحصاری به دست می آورند بلکه اراده خود را بر کشورهای تولید کننده نفت تحمیل می کنند و یا باعث به قدرت رساندن دار و دسته های وابسته به خود و یا موافق سیاست خود در کشورهای تولید کننده نفت می شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. عده دیگر به سهم فزاینده نفت در هزینه های دولتی، به ویژه مصرف درآمد های صادراتی نفت خام (و گاز طبیعی) در تأمین درآمدهای بودجه عمومی دولت پرداخته اند و اثرات ناشی از سیاست تزریق درآمد های نفتی برای تأمین هزینه های دولتی و عمومی را در عدم رشد اقتصادی، کاهش کارائی در تولید، افزایش تورم و غیره برجسته کرده اند. برخی نیز به نقش نفت و

سرمایه گذاری صنعت بیمه، شرکت سرمایه گذاری مهرگان.....

هریک از این شرکت ها یا گروه های سرمایه گذاری صاحب بنگاه های بزرگ صنعتی و معدنی و مالی و تجاری هستند. مثلا بنگاه های زیر مجموعه «شرکت گروه سرمایه گذاری امید (سهامی عام)» از این قرارند: شرکت صنعتی و معدنی چادرملو، شرکت معدنی صنعتی گل گهر، شرکت سرمایه گذاری سپه، شرکت سیمان هرمزگان، شرکت سرمایه گذاری ساختمانی سپه، شرکت پترو امید آسیا، شرکت ایزینگ امید، شرکت کارگزاری بانک سپه، شرکت سیمان سفید ساوه، شرکت سیمان خاش، شرکت سیمان ایلام، شرکت سیمان بجنورد، شرکت کویر تایر، شرکت مدیریت توسعه گوهرا امید، شرکت یزد سفالین، شرکت مرجانکار، شرکت مهتاب خراسان، شرکت چاپ و نشر، شرکت آینده اندیش نگر، شرکت توسعه تجارت بین الملل زرین پرشیا امید، شرکت تولیدی ساگار و قطعات نسوز، شرکت خمیرمایه لرستان، تأمین سرمایه امید، شرکت سرمایه گذاری گوهرا قشم امید (سهامی خاص)، امید تابان آسیا، هلدینگ توسعه صنایع معدنی، پامید کو، شرکت آهن و فولاد ارفع (سهامی خاص)، کاوند نهان زمین، شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر.

یا مثلا «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا)» در رشته های نفت و پتروشیمی و لاستیک، فولاد، لوله سازی، مس و معادن مختلف، تولید و توزیع و پخش دارو، بانک و بیمه و کارگزاری، شرکت های سیمان سازی، کاشی و سرامیک، ساختمان و عمران، صنایع چوب و کاغذ و الیاف، کشت و صنعت و دامداری، نساجی، لوازم خانگی و الکتریکی، حمل و نقل دریایی و ریلی، کشتی سازی، احداث پایانه، بازرسی کالاهای تجاری، مجتمع های توریستی و غیره سرمایه گذاری دارد. حدود 170 شرکت به شستا وابسته اند.

برای این کار نخست می‌کوشیم انباشت کل سرمایه در ایران را در فاصله سال‌های 1378 تا 1391 بررسی کنیم. یک معیار انباشت سرمایه، «تشکیل سرمایه پایدار ناخالص» در این فاصله زمانی است. برای اینکه تورم در این سال‌ها ارقام مربوط به سرمایه‌گذاری را بیهوده «چاق و چله» نکند، سرمایه‌گذاری‌های پایدار ناخالص تمام سال‌های 1378 تا 1391 را، نه بر حسب قیمت‌های جاری هر سال، بلکه بر اساس قیمت‌های ثابت سال 1376، در جدول شماره 13 براساس داده‌های بانک مرکزی در «گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی» از سال 1381 تا 1389 و «خلاصه تحولات اقتصادی کشور 1391» و غیره درج می‌کنیم. سپس در جدول شماره 14 درآمدهای صادراتی نفت خام را براساس قیمت‌های جاری و نیز قیمت‌های ثابت سال 1376 از سال 1378 تا 1391 می‌آوریم تا بتوان با ارقام «تشکیل سرمایه پایدار ناخالص» که بر اساس قیمت‌های ثابت سال 1376 محاسبه شده‌اند مقایسه کرد و ارتباط و همبستگی میان آنها را نشان داد.

درآمدهای نفتی در تحکیم و حتی ایجاد استبداد سیاسی پرداخته‌اند با این استدلال که درآمدهای نفتی در دست دولت باعث می‌شود که دولت نیازی به مردم احساس نکند و بنابراین خود را موظف به پاسخگویی به مردم و حل مشکلات آنها نداند و غیره. هر یک از این نویسندگان نسخه‌هایی نیز برای «بهینه کردن استفاده از درآمدهای نفتی» که از نظر بیشتر آنان «ثروتی خدادادی» است و یا «اصلاح سیاسی دولت» از جمله از طریق تغییرات در نقش نفت در اقتصاد کشور تجویز کرده‌اند.

هدف ما از پرداختن به درآمدهای نفت در اینجا هیچ‌یک از موارد بالا یا نقد و بررسی نکات درست یا نادرست نظرات کسانی که به بررسی اقتصاد سیاسی نفت در ایران پرداخته‌اند نیست. منظور ما بررسی نقش بنگاه‌های دولتی یا خصوصی ایران در رشته نفت و گاز هم نیست. هدف ما صرفاً بررسی تأثیر درآمدهای صادراتی نفت خام در انباشت و تمرکز سرمایه در ایران به طور کلی و نه در این یا آن بخش یا رشته است.

(میلیارد ریال)

تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به قیمت‌های ثابت سال 1376

جدول 13

سال	تشکیل سرمایه پایدار ناخالص (جمع کل)	بخش دولتی		بخش خصوصی		درصد بخش خصوصی
		ماشین‌آلات	ساختمان	ماشین‌آلات	ساختمان	
1378	91505	11309	22927	40356	16913	62.6
1379	95267	9962	23635	43478	18193	64.7
1380	108762	12809	23011	51172	21770	67.1
1381	121826	13400	27404	56458	24564	66.5
1382	139033	15580	30711	67877	24865	66.7
1383	151806	16085	29995	79193	26534	69.7
1384	164954	20516	35318	79985	29135	66.2
1385	169837	20737	38458	82297	28345	65.1
1386	181020	19378	40260	85835	35546	67.1
1387	200722	25962	46046	85661	43053	64.1
1388	198934	20557	42922	92473	42982	68.1
1389	212661	19203	47054	100847	45557	68.8

	--	--		--	--	214776	*1390
	--	--		--	--	167792	*1391

یعنی در این فاصله 2.56 برابر شده است (156% افزایش در 11 سال و یا رشد متوسط 14.1% در سال).

حال ببینیم درآمد صادرات نفت خام در فاصله سال های 1378 تا 1391 چه تغییراتی داشته است و آیا رابطه همبستگی قوی و نزدیکی بین درآمد صادراتی نفت خام و سرمایه گذاری پایدار ناخالص در فاصله 1378 تا 1391 وجود داشته است؟

در جدول زیر درآمدهای صادراتی نفت خام ایران براساس داده های بولتن های آپک در فاصله سال های 1999 تا 2012 (1378 تا 1391 خورشیدی) به قیمت جاری و به قیمت ثابت 1997 (1376) درج شده اند. در همان حال مقادیر تشکیل سرمایه پایدار ناخالص را که به ریال ثابت 1376 هستند برحسب دلار ثابت 1997 محاسبه کرده ایم. (تبدیل ریال 1376 به دلار 1376 براساس نرخ رسمی نرخ بازار آزاد در آن سال، یعنی هر دلار معادل تقریباً 478 تومان صورت گرفته است)

(23)

با نگاهی به جدول 14 می بینیم که تشکیل سرمایه پایدار ناخالص (دولتی و خصوصی) به قیمت های ثابت سال 1376، از مبلغ 91505 میلیارد ریال در سال 1378 به 167792 میلیارد ریال در سال 1391 رسیده یعنی در این فاصله 1.83 برابر شده است (83% افزایش در 13 سال و یا رشد متوسط 6.4% در سال). اگر فاصله زمانی را از 1378 تا سال 1389، یعنی پیش از کاهش شدید سرمایه گذاری در سال 1391 در نظر بگیریم، مبلغ کل سرمایه گذاری 2.32 برابر شده است (132% افزایش در 11 سال و یا به طور متوسط 12% در سال).

تشکیل سرمایه پایدار ناخالص بخش دولتی به قیمت های ثابت سال 1376 از مبلغ 34236 میلیارد ریال در سال 1378 به 66257 میلیارد ریال در سال 1389 رسیده یعنی در مدت 11 سال 1.93 برابر شده است (93% افزایش و یا رشد متوسط 8.5% در سال). تشکیل سرمایه پایدار ناخالص بخش خصوصی به قیمت های ثابت سال 1376 از مبلغ 57269 میلیارد ریال در سال 1378 به 146404 میلیارد ریال در سال 1389 رسیده

جدول 14 درآمد صادراتی نفت خام به قیمت های جاری و به قیمت ثابت 1997 و سرمایه گذاری پایدار ناخالص به قیمت های ثابت 1376 از سال 1378 تا 1391 (میلیارد دلار)

سال	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91
درآمد نفت به قیمت جاری	21.0	28.3	23.9	28.2	34.0	44.4	60.0	75.5	82.9	89.8	55.7	72.2	114.7	101.5
درآمد نفت به دلار ثابت 1997*	20.2	26.4	21.8	25.1	29.6	37.7	49.3	60.8	64.1	67.0	41.7	53.4	81.9	70.9
تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به قیمت ثابت 1376	19.1	19.9	22.7	25.5	29.7	31.7	34.5	35.5	37.8	42.0	41.6	44.5	44.9	35.1

(* برای تعیین درآمد نفت خام صادراتی در سال های 1378 تا 1391 به دلار ثابت 1997، قیمت های جاری براساس نرخ های تورم آمریکا در سال های مزبور تعدیل شده اند)

اقتصادی جهانی اثرات آن تا حدودی به خاطر ذخایر مهم ارزی چندان محسوس نیست اما از سال های 1390 و 1391 بحران جهانی به بحران داخلی افزوده می شود و تحریم ها نیز از سال 1391 جدی تر و مؤثر تر می گردند. پس از سال 1390 دوباره شاهد هم جهت شدن تغییرات درآمد نفت (این بار به صورت کاهش) و تغییرات سرمایه گذاری پایدار ناخالص هستیم. درآمد صادراتی نفت به دلار ثابت 1997 از 81.9 میلیارد دلار در سال 1390 به 70.9 میلیارد دلار در سال 1391 کاهش می یابد (13.4% کاهش) و سرمایه گذاری پایدار

با توجه به جدول بالا می بینیم که در فاصله سال های 1378 تا 1387 درآمد صادراتی نفت خام به قیمت ثابت 3.3 برابر شده و در همین فاصله کل سرمایه گذاری پایدار ناخالص 2.2 برابر گردیده است. یعنی در این سال ها سرمایه گذاری پایدار ناخالص باثیب ملایم تری نسبت به درآمد صادراتی نفت خام افزایش یافته است. از سال 1388 به بعد این رابطه که شبیه تناسب خطی بین درآمد نفت و سرمایه گذاری است به هم می خورد. در مدت یک تا یک و نیم سال پس از انفجار بحران

غیر مستقیم آن نقش مهم - اما نه تعیین کننده - داشته اند.

بر اساس داده های سند « موجودی سرمایه در اقتصاد ایران 1391-1353 » (از انتشارات بانک مرکزی، تیرماه 1393)، موجودی سرمایه خالص کل، ساختمان (بدون زمین) و ماشین آلات به قیمت های ثابت سال 1383 از حدود 4000000 میلیارد ریال در سال 1376 به حدود 8000000 میلیارد ریال در سال 1391 رسیده یعنی طی 15 سال تقریباً 2 برابر شده است (افزایش 100% در 15 سال). این رقم با رشد متوسط 6.4% تشکیل سرمایه پایدار ناخالص که در بالا از ارقام جدول 13 به دست آوریم خوانائی دارد.

سرمایه گذاری مستقیم خارجی و وام خارجی

در چند دهه گذشته سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران و نیز سرمایه گذاری ایران در خارج، در مقایسه با کشورهای مشابه ایران و نیز در مقایسه با سرمایه گذاری سالیانه در ایران و کل انباشت یا موجودی سرمایه در ایران بسیار کم بوده است.

برای مقایسه، در جدول شماره 15 جریان های ورودی و خروجی سالیانه سرمایه در سال های 2005 تا 2013 را در مورد ترکیه، تایلند و ایران براساس داده های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD) درج می کنیم. در جدول بعدی (جدول شماره 16) انباشته سرمایه های ورودی به این سه کشور و سرمایه های خروجی از این سه کشور را در سال های 1995 و 2010 تا 2013 براساس همان منبع می آوریم.

ناخالص از 44.9 میلیارد دلار به 35.1 میلیارد دلاری افت می کند (21.8% کاهش). به عبارت دیگر سرمایه گذاری با شیب تندتری نسبت به درآمد نفت کاهش می یابد.

خلاصه اینکه تغییرات درآمد نفت، چه به صورت افزایش و چه کاهش، بر روی سرمایه گذاری پایدار ناخالص اثر می گذارند و سرعت و شدت اثرات کاهشی آنها بیش از سرعت اثرات افزایشی است. تأثیر درآمد نفت بر روی سرمایه گذاری پایدار ناخالص تنها به خاطر این نیست که بخشی از درآمد نفت سرمایه گذاری می شود. می دانیم که این بخش کوچک است و بخش مهمی از درآمد نفت صرف هزینه های اداری دولت، هزینه های نظامی و هسته ای، واردات و غیره می گردد. (24) اما همین هزینه های جاری دولت و طرح های عمرانی دولت و مؤسسات شبه دولتی مانند شهرداری ها و غیره و نیز هزینه های نظامی دولت بازار مهمی برای تولیدات صنعتی و فعالیت های ساختمانی و غیره فراهم می کنند. با نگاهی به جدول سرمایه گذاری پایدار ناخالص می بینیم که تشکیل سرمایه پایدار ناخالص بخش خصوصی در تمام سال های 1378 تا 1389 حدود $\frac{2}{3}$ (و یا بین 62.6 و 69.7 درصد) کل تشکیل سرمایه پایدار ناخالص بوده است. از آنجا که سرمایه گذاری از محل درآمد نفت توسط بخش دولتی و نه خصوصی صورت می گیرد به این نتیجه می رسیم که در سال های مورد بررسی، اثرات درآمد صادراتی نفت بر روی تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به طور عمده اثرات غیر مستقیم بوده و نه مستقیم. اما چه آثار مستقیم درآمد نفت در سرمایه گذاری و چه آثار

جدول 15

جریان سالانه سرمایه گذاری مستقیم خارجی (ورودی و خروجی) (میلیون دلار)

کشور	سال	متوسط 2005-2007				2010	2011	2012	2013
ترکیه	ورود سرمایه خارجی به ترکیه	17421				9058	16171	13224	12866
	سرمایه گذاری ترکیه در خارج	1365				1464	2349	4074	3114
تایلند	ورود سرمایه خارجی به تایلند	9642				9147	3710	10705	12946
	سرمایه گذاری تایلند در خارج	1500				4467	6620	12689	6620
ایران	ورود سرمایه خارجی به ایران	2408				3649	4277	4662	3050

دیده می شود که طی سال های 2005 تا 2013، ورودی سالیانه سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ترکیه به طور متوسط نزدیک 4 برابر ورودی سالیانه سرمایه خارجی به ایران بوده است. همچنین متوسط سالیانه سرمایه گذاری مستقیم خارجی در تایلند در همین سال ها به بیش از 2.5 برابر متوسط سرمایه گذاری سالیانه خارجی در ایران در همان مدت می رسیده است.

جدول 16

انباشته سرمایه گذاری مستقیم خارجی (ورودی و خروجی) (میلیون دلار)

کشور	سال	1995				2010	2011	2012	2013
ترکیه	انباشته سرمایه خارجی در ترکیه	14993				186937	136449	187387	145263
	انباشته سرمایه ترکیه در خارج	1418				22509	27681	29668	32782
تایلند	انباشته سرمایه خارجی در تایلند	17648				142498	159343	185689	185463
	انباشته سرمایه تایلند در خارج	2276				23570	41505	56144	58610
ایران	انباشته سرمایه خارجی در ایران	2287				28953	33230	37891	40941
	انباشته سرمایه ایران در خارج	-18				2555	2915	3345	3725

مستقیم خارجی در ایران بوده است. نسبت انباشته سرمایه گذاری های مستقیم ترکیه و تایلند در خارج به انباشته سرمایه گذاری های مستقیم ایران در خارج در سال 2013 به ترتیب 8.80 برابر و 15.73 برابر بوده

در مورد انباشته سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز مشاهده می شود که مبلغ کل انباشته سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در ترکیه و تایلند در سال 2013 به ترتیب 3.55 و 4.53 برابر انباشته سرمایه گذاری های

است. خلاصه اینکه سرمایه گذاری مستقیم خارجی نقش ناچیزی در انباشت سرمایه در ایران دارد.

حال نگاهی به وام های خارجی ایران در مقایسه با ترکیه و تایلند بیاندازیم. طبق آمار بانک جهانی در سال 2012 انباشته وام خارجی ایران حدود 11.5 میلیارد دلار بود. در همین سال انباشته وام خارجی ترکیه تقریبا 337.5 میلیارد دلار (29.3 برابر کل وام خارجی ایران) و انباشته وام تایلند 134.2 میلیارد دلار (11.7 برابر کل وام خارجی ایران) بوده است. بدین سان وام خارجی نیز مانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی در انباشت سرمایه و به طور کلی در اقتصاد ایران نقش مهمی نداشته است.

رابطه بین سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی

از نظر تاریخی، چه در ایران و چه در دیگر کشورها، سرمایه تجاری و سرمایه بهره آور یا بهره زا (interest - bearing capital به انگلیسی و *porteur d'intérêt* به فرانسوی) مقدم بر سرمایه صنعتی بوده اند. این دو نوع سرمایه در همه شیوه های تولید مبتنی بر استثمار وجود داشته اند و به خودی خود بیانگر شیوه تولید سرمایه داری نیستند. شیوه تولید سرمایه داری با غلبه سرمایه صنعتی (سرمایه مولد ارزش اضافی) مشخص می شود که با تکامل سرمایه داری و انحصاری شدن آن به صورت سرمایه مالی مدرن (درهم آمیختگی سرمایه های بزرگ انحصاری صنعتی و بانکی) در می آید. در جامعه سرمایه داری اشکال مختلف سرمایه تابع سرمایه صنعتی (و یا سرمایه مالی در مفهومی که ذکر شد) هستند.

مارکس، در سرمایه جلد 3 فصل 20 می نویسد: «تکامل خودمختار و غالب سرمایه به عنوان سرمایه سوداگر (25) بدان معنی است که تولید به تبعیت سرمایه درنیامده است؛ پس بدان معنی است که تکامل سرمایه بر پایه شکل اجتماعی ای از تولید صورت می

گیرد که نسبت به سرمایه بیگانه است. بنابراین تکامل مستقل سرمایه سوداگر با تکامل عام اقتصادی جامعه نسبت معکوس دارد.» به عبارت دیگر، خودمختاری سرمایه سوداگر به معنی عدم استقرار کامل و سلطه سرمایه داری بر تولید است. با ظهور، رشد و تکامل سرمایه صنعتی (یا دقیق تر بگوئیم سرمایه مولد که نه تنها سرمایه های به کار افتاده در تولید کارخانه ای و کارگاهی بلکه در کشاورزی، مبنی بر کار، مزدی، بنگاه های ساختمانی و راه سازی، معادن و خدمات مولد ارزش اضافی را نیز دربر می گیرد)، سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی و بورژوازی تجاری به بورژوازی صنعتی وابسته می شود که البته این وابستگی نافی تضاد منافع و درگیری های اقتصادی و سیاسی میان آنها نیست.

در یک نگاه کلی فعالیت بورژوازی تجاری ایران را می توان به سه بخش یا عرصه مهم تقسیم کرد. عرصه اول عبارت از خرید و فروش کالاهایی است که عمدتا توسط تولید کنندگان خرد مانند دهقانان و صنعتگران کوچک یا مولدان خانگی تولید می شوند که یا در بازار داخلی به فروش می رسند و یا به صورت کالاهایی مانند فرش، خشکبار، زعفران، پسته، پوست و غیره علاوه بر فروش در بازار داخلی، صادر هم می شوند. بخش مهمی از این محصولات در شرائطی تولید می شوند که یا سرمایه دارانه نیستند و یا زیر سلطه غیر مستقیم سرمایه قرار دارند از این رو می توان گفت تولید این محصولات، کمتر متکی به تولید سرمایه دارانه و بورژوازی صنعتی مدرن است.

عرصه دوم فعالیت بورژوازی تجاری ایران عرصه گردش کالاهای مصرفی وارداتی است که اساسا وارد چرخه تولید داخلی نمی شوند. هرچند بخش مهمی از این کالاها به صورت محصولات مصرفی کارگران با مزد آنان مبادله می شوند اما درآمد حاصل از این

وزن بالا و فزاینده ای دارند و رشد آنها با رشد و تکامل تولید سرمایه داری هماهنگ است. در سال های اخیر ارزش کالاهای سرمایه ای و واسطه ای و وارداتی نسبت به کل ارزش واردات رقم بالائی بوده است: از سال 1376 تا 1387 نسبت ارزشی کالاهای سرمایه ای، واسطه ای و مواد خام وارداتی به کل واردات رقمی بین 85 تا 90% بوده است (به قیمت های ثابت سال 1376). همچنین نسبت واردات کالاهای سرمایه ای، واسطه ای و مواد خام به تولید ناخالص داخلی از 19% در سال 1376 به 35% در سال 1387 رسیده است. (منبع: <http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/New> ([s/?Id=5503](http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/New/s/?Id=5503))

در یازده ماه سال 1392 سهم واردات کالاهای سرمایه ای از کل واردات 14.4%، سهم کالاهای واسطه ای و مواد خام 73.1% و سهم کالاهای مصرفی 12.5% بوده است. (گمرک ایران)

بالتر از « سرمایه سوداگر » که مارکس آن را در معنی سرمایه تجاری به علاوه سرمایه بهره آور یا بهره زا به کار می برد یاد کردیم. حال ببینیم جایگاه این سرمایه در ایران چیست؟ بخش «سرمایه بهره آور» یا سرمایه وامی سرمایه سوداگر در ایران اساسا سرمایه بانکی است که کاملا با تولید سرمایه دارانه مدرن عجین است. از سوی دیگر افزایش محصولاتی که به شیوه سرمایه دارانه در کشور تولید می شوند و نیز افزایش نسبی سهم واردات و صادراتی که در پیوند مستقیم با این شیوه تولید در ایران قرار دارند به معنی تقویت روند ادغام سرمایه تجاری در کل نظام سرمایه داری و کاهش «تکامل خودمختار و غالب سرمایه به عنوان سرمایه سوداگر» است. ایران کشوری سرمایه داری است و در اقتصاد ایران سرمایه سوداگر (سرمایه تجاری و سرمایه بهره آور مستقل از سرمایه صنعتی

مبادلات یا حتی بخشی از آن دوباره وارد چرخه سرمایه مولد در ایران نمی گردد، یعنی در بازتولید سرمایه مولد داخلی نقشی ندارد. واردات کالاهای مصرفی انبوه تنها می تواند با کاهش قیمت برخی از محصولات مصرفی کارگران به پائین نگاه داشتن سطح مزد آنها منجر شود و بدین سان به طور غیر مستقیم در خدمت سرمایه مولد باشد. اما این «خدمت» غالبا با به ورشکستگی کشاندن بخش هایی از سرمایه داران که به تولید کالاهای مشابه اشتغال دارند همراه است.

عرصه سوم فعالیت های سرمایه تجاری که اهمیت نسبی آن رو به افزایش است متکی بر تولیدات سرمایه دارانه داخلی و یا بازتولید سرمایه مولد در ایران است. این بخش یا به طور مستقیم در گردش کالاهائی که به صورت سرمایه دارانه تولید شده اند فعالیت دارد یعنی یا به خرید و فروش محصولات کارخانه ها و کارگاه های صنعتی، معادن، مزارعی که به صورت سرمایه دارانه اداره می شوند و غیره می پردازد و یا با وارد کردن کالاهای سرمایه ای و کالاهای واسطه ای و مواد خام و یا با صادر کردن محصولات کارخانه ای و معادن و غیره به طور مستقیم در خدمت سرمایه مولد است و در روند گردش آن شرکت دارد.

بدین سان می بینیم که از سه عرصه مهم فعالیت سرمایه تجاری، آن سرمایه هائی که در تحقق کالاهای تولید شده در مراکز تولید سرمایه دارانه فعالیت دارند (یعنی به خرید و فروش محصولات تولید شده به شیوه تولید سرمایه داری در ایران مشغولند) و آن بخش که در واردات کالاهای سرمایه ای، کالاهای واسطه ای و مواد خام و یا صادرات کالاهای تولید شده به شیوه سرمایه داری وارد بازار شده اند مستقیما در امر باز تولید سرمایه در ایران و در خدمت سرمایه صنعتی و تولید سرمایه دارانه هستند. اینها در کل سرمایه تجاری ایران

بنگاه های سرمایه داری و تسریع روند پرولتریزه شدن تولیدکنندگان خرد این بخش از تجار که اساسا با تولید کنندگان خرد سر و کار دارند به تدریج مجبور می گردند با سرمایه های صنعتی و بانک ها پیوند برقرار کنند و به شکل فعال تری وارد روند تولید و بازتولید سرمایه شوند.

ادغام سرمایه تجاری در کل روند تولید و بازتولید سرمایه، به معنی ایجاد صلح و صفا بین سرمایه داران صنعتی و تجاری نیست. هر بخش از سرمایه داران - خواه سرمایه دار صنعتی باشند یا تجاری یا بانکی و یا سرمایه داران بزرگی که نماینده ادغام سرمایه های بزرگ انحصاری صنعتی و بانکی هستند (سرمایه داران مالی) -، خواستار تصاحب سهم بیشتری از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران هستند و بر سر تصاحب سهم بیشتر با یکدیگر درگیر می شوند که در شرایط بحران های اقتصادی و سیاسی این درگیری و ستیز حادثتر است. سهم سرمایه داران گوناگون از ارزش اضافی به حجم سرمایه آنها، به موقعیت کمابیش انحصاری آنها در بازار و به میزان نفوذ و قدرت سیاسی آنها بستگی دارد. ما آماری در مورد حجم کل سرمایه تجاری یا میزان سرمایه گذاری سالیانه در این بخش نداریم. البته یک جدول کوچک آماری در مورد تشکیل سرمایه پایدار ناخالص این بخش در سری های زمانی مرکز آمار وجود دارد. اما تشکیل سرمایه پایدار ناخالص در بخش بازرگانی چندان معنی دار نیست. آنچه مهم تر است سرمایه در گردش این بخش است که بخش مهمی از آن از اعتبارات و تسهیلات بانکی تأمین می شود. میزان اعتبارات و تسهیلاتی که در سال های گذشته به بخش بازرگانی اختصاص یافته بخش مهم و فزاینده ای از کل تسهیلات بوده است.

به گفته مهدی غضنفری وزیر صنعت و معدن و تجارت دولت احمدی نژاد: «در سال 1389 و در بخش

مولد یا سرمایه مولد به طور کلی) مسلط نیست. زیرا اولاً بخش سرمایه بهره آور از سرمایه سوداگر اساسا سرمایه بانکی است که با تولید سرمایه دارانه در ایران در هم تنیده است. ثانياً خود سرمایه تجاری هم، چنان که نشان داده شد، به طور روز افزونی در روند تولید و باز تولید سرمایه در ایران جریان دارد.

اما چنانکه دیدیم در ایران با انبوهی از تولید کنندگان خرد در روستا و شهر و توده بزرگی از کارکنان خانگی بدون مزد روبروئیم. اینان کارگر مزدی نیستند اما به شکل غیر مستقیمی به سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران و جهان وابسته اند. آنها از یک سو از طریق اعتبارات بانکی (و نیز مؤسسات مالی غیر بانکی و نزول خواران و غیره) زیر انقیاد سرمایه قرار دارند و از سوی دیگر به بازرگانی که با آنها وارد قراردادهائی نظیر سلف خری، تأمین مواد خام برای صنایع دستی (خانگی یا کارگاهی)، مزارعه و مانند آن می شوند وابستگی پیدا می کنند. حجم کل تولیداتی که در این گونه روابط صورت می گیرند نسبت به کل تولید سرمایه دارانه در ایران کم است (زیرا بخش اعظم تولید در ایران در شیوه تولید سرمایه داری توسط کارگران مزدی اعم از یدی یا فکری صورت می گیرد) اما توده تولید کنندگانی که این تولید خرد را انجام می دهند، چنانکه دیدیم، توده وسیعی را تشکیل می دهند. منافع این بخش از بورژوازی تجاری که تولید کنندگان خرد دهقانی و پیشه وری را از طریق انقیاد صوری شان به سرمایه استثمار می کند در حفظ تولید خرد و مخالفت با تولید سرمایه دارانه بزرگ است. البته نه تنها تجار بلکه بانک ها، سرمایه داران (مثلا کارخانه های فعال در صنایع غذایی و نساجی و غیره) و دولت نیز با تولیدکنندگان خرد (به ویژه با دهقانان) وارد مناسباتی می شوند. با توجه به قدرت مالی بزرگ و شبکه وسیع بانک ها، و گسترش

احمد تشکینی، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی در یادداشتی زیر عنوان «سهم بخش صنعت، معدن و تجارت از تسهیلات بانکی» در سایت «باشگاه خبرنگاران جوان» می نویسد: «نوشتار حاضر به دنبال یافتن پاسخ برخی سوالات اساسی است. اول آنکه سهم بخش صنعت، معدن و تجارت از تسهیلات بانکی طی سال های گذشته چه میزان بوده و چه روندی طی کرده است؟ دوم آنکه میزان تغییر در مانده تسهیلات ارایه شده به بخش صنعت، معدن و تجارت با ارقام بسته سیاستی- نظارتی منطبق بوده است؟»

سپس چنین ادامه می دهد: «در پاسخ به سؤال اول باید عنوان داشت که براساس اطلاعات بانک مرکزی سهم بخش های اقتصادی «بازرگانی داخلی، خدمات و متفرقه»، «کشاورزی»، «صنعت و معدن»، «ساختمان و مسکن» و «صادرات» از مانده بدهی بخش غیر دولتی به بانک ها و مؤسسات اعتباری طی دوره 87-1380 به ترتیب 26.7، 16.4، 30، 24.5 و 2.4 درصد بوده است. شایان ذکر است سهم بخش بازرگانی داخلی، خدمات و متفرقه از مانده بدهی طی دوره 87-1380 دارای روندی صعودی بوده است، به گونه ای که از 17.2، 20.3، 22.9 و 24.5 درصد طی دوره 83-1380 به 27.4، 30.8، 35.4 و 34.4 درصد طی دوره 87-1384 افزایش یافته است. سهم بخش صنعت، معدن و تجارت از مانده بدهی طی دوره مذکور دارای روند نزولی بوده است به گونه ای که از 30.2، 30.7، 32.5، 33.5 درصد طی دوره 83-1380 به 31.6، 28.4، 27 و 26.5 درصد طی دوره 87-1384 کاهش یافته است. سهم صادرات نیز روندی نزولی طی کرده است به طوری که از 4.8، 2.6، 2.2، 2.3 درصد طی دوره 83-1380 به 2.1، 1.6، 1.5 و 1.8 درصد طی دوره 87-1384 تنزل یافته است. همچنین وضعیت توزیع منابع تا پایان مهر 1389 نشان می دهد که سهم از مانده

بازرگانی، مانده خالص تسهیلات اعطایی بانکها 83 هزار میلیارد تومان بود که در سال 1390 به 109 هزار میلیارد تومان رسید که رشد 39 درصدی را نشان می دهد. غضنفری درباره حوزه صنعت نیز گفت که سهم این بخش از تسهیلات 60 هزار میلیارد تومان بوده که به 70 هزار میلیارد تومان رسیده است و رشد حدود 17 درصدی دارد. وزیر صنعت، معدن و تجارت سهم بخش های کشاورزی و مسکن را از تسهیلات بانکی به ترتیب 17 درصد و حدود 40 درصد اعلام کرد. به گفته وی، در حالی که سهم سایر بخش ها از تسهیلات افزایش یافته اما سهم صنعت نسبت به نیاز آن، رشد چندانی نداشته است. غضنفری سهم صنعت از کل تسهیلات را 20 درصد عنوان کرد و گفت: این درحالی است که سهم بازرگانی 32 درصد، کشاورزی 10 درصد و مسکن 28 درصد است.» (روزنامه نیای اقتصاد، 18 دی 1391). همچنین رئیس بانک مرکزی در همایش بزرگ روزنامه «نیای اقتصاد» با محوریت «سیاست های پولی و ارزی» گفت: «شبکه بانکی در سال 1391 حدود 196 هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرد و حجم تسهیلات پرداختی در 7 ماه اول سال جاری [1392] نیز تقریباً 123 هزار میلیارد تومان بوده است. از این میزان 38.9% به بخش های تولیدی و صنعتی (29.3% به صنعت و معدن و 9.6% به کشاورزی) تخصیص یافته است.» (روزنامه نیای اقتصاد، 18/10/1392). معنی این حرف آن است که بخش اعظم تسهیلات بانکی (61.1%) در بخش خدمات و ساختمان صرف شده که درصد مهمی از آن به بخش تجارت اختصاص یافته است. آمار دیگری این موضوع را تأیید می کند. طبق گزارش مجلس از عملکرد بخش صنعت و معدن، سهم صنعت از تسهیلات اعطائی در سال های 1384، 1385، 1386 و 1387 به ترتیب برابر 32.1%، 27.7%، 28.2% و 8.1% بوده است. یعنی روندی نزولی داشته است.

صنعت و معدن 37 درصد، مسکن و ساختمان 25 درصد، صادرات و زیرساخت های بازرگانی 10 درصد و بازرگانی، خدمات و متفرقه 8 درصد صورت گیرد. اما آنچه در عمل رخ داده است نشان می دهد که طی اسفندماه 1389 الی بهمن ماه 1390 سهم بخش صنعت و معدن از کل تغییر در مانده تسهیلات اعطایی بانک ها و مؤسسات اعتباری (بانک های دولتی و غیردولتی) طی دوره مذکور 13.7 (5.7 و 25.9) درصد بوده است. مقایسه ارقام مذکور حاکی از انحراف توزیع منابع بین بخش های مختلف اقتصادی دارد.»

به منظور داشتن معیاری برای مقایسه تسهیلات بخش های مختلف اقتصادی بین ایران و کشورهای پیشرفته سرمایه داری، میزان وام بنگاه های غیر مالی بخش های مختلف اقتصادی فرانسه را در سال 2012 در اینجا نقل می کنیم.

بدهی بخش های غیردولتی به بانک ها و مؤسسات اعتباری در بازرگانی، خدمات و متفرقه 32.6 درصد، مسکن و ساختمان 27.9 درصد، صنعت و معدن 25.5 درصد، کشاورزی 12.7 درصد و صادرات 1.3 درصد بوده است. ضمناً سهم بخش صنعت و معدن از مانده بدهی بخش غیر دولتی به بانک ها و مؤسسات اعتباری (بانک های دولتی و بانکهای غیر دولتی) در پایان بهمن 1390 معادل 21.2 (15.7 و 26.7) درصد بوده است. براساس اطلاعات مذکور مشاهده می شود که توزیع اعتبارات بانکی بین بخش های مختلف اقتصادی به تدریج به سمت بخش خدمات و بازرگانی سوق پیدا کرده و بخش های مولد تولیدی و صادراتی سهم کمتری به خود اختصاص داده اند. در پاسخ به سوال دوم باید اشاره داشت که براساس ماده (7) بسته سیاستی- نظارتی سال 1390 شبکه بانکی می بایست توزیع تغییر در مانده تسهیلات شبکه بانکی کشور در بخش های مختلف اقتصادی به صورت کشاورزی و آب 20 درصد،

جدول 17 وام و سرمایه ویژه بنگاه های غیر مالی فرانسه در سال 2012 (میلیارد یورو)

بخش - رشته فعالیت	کل وام	بدهی به بانک ها	سرمایه ویژه
کشاورزی	3	3	15
صنعت (ساخت)	391	79	501
انرژی، آب، زباله	226	28	112
ساختمان	80	29	80
تجارت	276	99	336
حمل و نقل و انبارداری	148	51	93
هتل و رستوران	34	15	20
اطلاعات و ارتباطات	132	28	76

85	108	157	فعالیت های مستغلاتی
75	39	91	پشتیبانی از بنگاه ها
11	10	18	آموزش و سلامت
13	5	14	خدمات به خانوارها
1416	494	1752	جمع

(منبع: مقاله «بنگاه های فرانسه در سال 2012: تنزل کارآئی اما تحکیم تعادل مالی» نوشته دومینیک لو فیلیاتر و لیونل رن Dominique LEFILLIATRE et Lionel RHEIN در «بولتن بانک دو فرانس»، سه ماهه چهارم 2013، از انتشارات بانک دو فرانس، ص 48)

یعنی تسهیلات پرداختی به صنعت (ساخت) بسیار بیشتر از تجارت بوده است (برابرتقربیا 1.42). اگر انرژی و آب و صنایع مربوط به محیط زیست و معادن را هم در نظر بگیریم تسهیلات تخصصی داده شده به صنعت (در مفهوم وسیع کلمه) از 2 برابر تسهیلات پرداخت شده به تجارت هم بیشتر می شود. همین مسأله در مورد سرمایه ویژه صنعت و تجارت هم صادق است: سرمایه ویژه صنعت بسیار بیشتر از سرمایه ویژه تجارت است. در دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز با وضعیتی کمابیش مشابه فرانسه در زمینه تخصیص تسهیلات مواجهیم.

بی آنکه دچار الگو سازی و کلیشه پردازی شویم می توانیم بگوئیم که یک ویژگی سرمایه داری ایران وزن بالا (و نه غالب) سرمایه تجاری و سهم بالای آن از تسهیلات و اعتبارات بانکی در مقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته است. سهم بالای تسهیلات تجاری (که به نوبه خود بیانگر سهم بالای سرمایه تجاری است) حاکی از چند چیز است: نخست عقب ماندگی سرمایه داری ایران و ویژگی سرمایه اجتماعی ایران که در آن سهم سرمایه مولد هر چند غالب است اما

در ستون اول این جدول بخش ها و رشته های مختلف فعالیت بنگاه های غیرمالی (کشاورزی، صنعت، خدمات غیر مالی) درج شده، در ستون دوم مبلغ کل وام بنگاه های هر بخش یا رشته آمده، در ستون سوم آن بخش از وام ها که از بانک ها گرفته شده مشخص گردیده و در ستون چهارم مجموع سرمایه ویژه بنگاه های هر بخش یا رشته وارد شده است. مبالغ ستون سوم بخشی از مبالغ ستون دوم اند که به طور جداگانه آمده اند. (در فرانسه مانند بیشتر کشورهای سرمایه داری پیشرفته بانک ها تنها منبع تأمین تسهیلات برای بنگاه ها نیستند و منابع دیگری مانند اوراق قرضه منتشر شده از سوی بنگاه های بزرگ و غیره بخشی از منابع تأمین مالی بنگاه ها را تشکیل می دهند. اما این نکته مورد بحث ما در اینجا نیست.)

با نگاهی به جدول 17 می بینیم که مجموع وام های پرداخت شده به بخش صنعت (ساخت) در فرانسه در سال 2012 برابر 391 میلیارد یورو و یا 22.3% کل وام ها (1752 میلیارد یورو) بوده در حالی که مجموع وام های پرداخت شده به بخش تجارت برابر 276 میلیارد یورو و یا معادل 15.7% کل وام ها بوده است.

و در عملکرد سیستم بانکی و تخصیص اعتبارات و تسهیلات اعمال نظر کنند.

در دولت حسن روحانی تغییراتی در زمینه وزن مطلق و نسبی تسهیلات بخش های مختلف داده شده و وزن تسهیلات صنعتی افزایش پیدا کرده است. آخرین داده های بانک مرکزی در مورد میزان و نسبت تسهیلات کشاورزی، صنعت و معدن، مسکن و ساختمان، بازرگانی و خدمات و مقایسه بین 5 ماهه نخست سال های 1391، 1392 و 1393 در جدول زیر آمده است:

جدول 18 تسهیلات پرداختی بانک ها به بخش های اقتصادی (صدهزار میلیارد تومان)

تسهیلات پرداختی بانک‌های تفکیک بخش‌های اقتصادی (هزار میلیارد تومان درصد)												
کل بخش‌ها	کشاورزی		صنعت و معدن		مسکن و ساختمان		بازرگانی		خدمات		متفرقه	
	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل
شماره سال 1391	470	7/9	191	32/0	719	12/1	28610	0	4810	(سهم)	59517	100
شماره سال 1392	698	8/6	2317	29/3	10918	13/6	1019	12/6	2887	35/7	8081	100
شماره سال 1393	636	5/6	263	33/0	15317	13/5	1497	13/3	4015	35/4	11351	100
در مقاطع 1 تا 5 ماهه 1391 تسهیلات پرداختی به بخش بازرگانی و خدمات و متفرقه به تفکیک موجود نیست.												
هدف از دریافت تسهیلات پرداختی در 5 ماه نخست سال کل بانک‌ها (میلیارد تومان درصد)												
کل بخش‌ها	کشاورزی		صنعت و معدن		مسکن و ساختمان		بازرگانی		خدمات		متفرقه	
	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل	مبلغ	سهم از کل
ایجاد	1013	15/9	3687	10/1	2537	16/5	1029	6/8	4291	10/7	8	11/1
لامین سرمایه در گردش	3986	62/7	28812	79/5	2992	19/5	9207	62/3	21979	54/7	105	59/3
تعمیر	15	0/2	22	0/1	2082	13/6	46	0/3	730	1/8	-1	2/6
توسعه	623	9/8	1472	4/1	461	3/0	1412	9/4	3665	9/6	122	6/0
خرید کالای شخصی	205	3/2	1202	3/3	395	2/0	827	5/5	4912	12/3	-8	6/6
خرید مسکن	24	0/4	361	0/7	6636	43/2	211	1/4	2762	6/9	-2	8/7
سایر	495	7/8	791	2/2	244	2/3	2147	14/3	2807	7/0	80	5/9
جمع	6361	100	26228	100	15369	100	14972	100	40147	100	326	100

(منبع: روزنامه دنیای اقتصاد، 14 مهر 1393)

وزن و نقش تجارت خارجی در اقتصاد ایران

برای نشان دادن وزن تجارت خارجی در کل اقتصاد ایران در مقایسه با اغلب کشورهای پیشرفته و نیز در مقایسه با کشورهای مشابه ایران از جدولی استفاده می کنیم که نسبت صادرات، واردات، حجم کل تجارت خارجی (صادرات + واردات) و تراز بازرگانی خارجی

دیده می شود که سهم صنعت و معدن از تسهیلات در 5 ماهه نخست سال 1391 برابر 32% کل تسهیلات بوده که در 5 ماهه نخست سال 1392 به 29.3% کاهش یافته و در 5 ماهه نخست سال 1393 به 33% کل تسهیلات رسیده است. همچنین ملاحظه می شود که 59.3% تسهیلات کل بخش ها صرف سرمایه در گردش شده است.

گرفته اکتفا می‌ورزیم. علاقه‌مندان به اطلاعات تفصیلی تر می‌توانند به مقاله یاد شده و یا به منابع آن مقاله رجوع کنند.

به تولید ناخالص داخلی را برای 21 کشور در طول 9 سال یعنی از 2004 تا 2012 دربر می‌گیرد. منبع این جدول مقاله «نگاهی به نامه " از طرف بیش از 3000 نفر از کارگران، تکنیسین‌ها و مهندسان پروژه‌های نفتی ایران" به حسن روحانی» نوشته سهراب شباهنگ (مرداد 1392) است. اصل این جدول مفصل است که در اینجا نقل نمی‌کنیم و تنها به درج چکیده آن و تحلیلی که در آن مقاله در این زمینه صورت

جدول 19 میانگین نسبت صادرات، واردات، حجم کل تجارت خارجی (صادرات + واردات) و تراز بازرگانی خارجی به تولید ناخالص داخلی 21 کشور از 2004 تا 2012 (در صد)

کشور	صادرات تولید ناخالص داخلی	واردات تولید ناخالص داخلی	واردات + صادرات تولید ناخالص داخلی	واردات - صادرات تولید ناخالص داخلی
ایران (با در آمد صادراتی نفت خام)	27.1	15.9	43	+11.3
ایران (بدون در آمد صادراتی نفت خام)	7.6	20.7	28.3	-13.1
آمریکا	8.3	19.3	22.2	-5.6
برزیل	11	9.5	20.5	+2.5
پاکستان	12.4	21	33.4	-8.4
مصر	13.5	24.9	38.1	-11.4
هند	13.6	20.5	34.1	-7
ژاپن	13.9	12.9	26.8	+1
ترکیه	16.8	26.3	43.1	-9.6
انگلستان	17.9	23.8	41.7	-6
آرژانتین	20.2	15.5	35.7	4.6
فرانسه	21.3	24	45.3	2.8
آفریقای جنوبی	23.5	29	52.5	-5.5
اندونزی	25.7	21.7	47.4	+4.1
مکزیک	26.6	28.1	54.7	-1.5

فیلیپین	27.2	36.1	66.3	-5.4
روسیه	28.3	16.8	45.5	+11.5
چین	29.8	25.4	55.2	+4.3
آلمان	38.2	31.5	69.7	+6.6
کره جنوبی	41.3	38.8	80.1	+2.5
عربستان	57.4	21.6	79	+35.6
تایلند	62.4	61.3	123.7	+0.9

2004 تا 2012 برای تایلند، عربستان، آلمان، فرانسه و انگلستان به ترتیب برابر 62.4%، 57.4%، 38.2%، 21.3% و 17.9% بوده است. این بدان معنی نیست که تایلند یا عربستان به خاطر بالاتر بودن نسبت صادراتشان به تولید ناخالص داخلی، از آلمان، فرانسه یا انگلستان پیشرفته ترند. اینها نشان می دهند کشورهای تایلند با درجه تکامل اقتصادی بسیار متفاوت می توانند نسبت صادرات $\frac{\text{صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ مشابهی داشته باشند و به عکس کشورهای با درجه تکامل اقتصادی مشابه می توانند از نظر این نسبت، بسیار با هم تفاوت داشته باشند. مثلاً این نسبت برای آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه و انگلستان که همگی اقتصادهای بسیار پیشرفته سرمایه داری اند و از این نظر شباهت های زیادی به هم دارند، به ترتیب عبارت است از: 8.3%، 13.9%، 38.2%، 21.3% و 17.9% که نسبت های بسیار متفاوتی هستند.

میانگین نسبت $\frac{\text{صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ از سال 2004 تا 2012 برای اقتصاد ایران بدون در نظر گرفتن درآمد صادراتی نفت در تولید ناخالص داخلی برابر 20.7% و با در نظر گرفتن درآمد صادراتی نفت در تولید ناخالص داخلی معادل 15.9% بوده است. کشورهایی که در این دوره نسبت های کمابیش مشابهی داشته اند از این قرارند: ژاپن (12.9%)، روسیه (13.8%)، آمریکا (13.9%)،

اگر درآمد صادراتی نفت را از کل صادرات ایران و نیز از تولید ناخالص داخلی کنار بگذاریم (یعنی صرفاً صادرات غیر نفتی و تولید ناخالص داخلی منهای درآمد صادراتی نفت را در نظر بگیریم)، خواهیم دید که میانگین نسبت صادرات ایران به تولید ناخالص داخلی در فاصله سال های 2004 تا 2012 برابر با 7.6% بوده که کوچکترین نسبت در میان 21 کشور جدول است. نگاهی به جدول بالا نشان می دهد که نسبت صادرات به کل تولید ناخالص داخلی در همین سال ها برای آمریکا (8.3%)، برزیل (11%)، پاکستان (12.4%)، مصر (13.5%)، هند (13.6%) و ژاپن (13.9%) بوده است. به عبارت دیگر ایران، آمریکا، برزیل، پاکستان، مصر، هند و ژاپن یک «گروه» در داخل 21 کشور تشکیل می دهند که ویژگی آنها کوچک بودن نسبت صادرات به کل تولید ناخالص داخلی است. اینکه کشورهایی با تکامل اقتصادی بسیار بالا مانند آمریکا و ژاپن و کشورهای با سطح بسیار پایین تر تکامل اقتصادی مانند پاکستان، مصر و ایران از نظر نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی در یک دسته بندی یا گروه قرار می گیرند بدین معنی است که نسبت $\frac{\text{صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ معیار خوبی برای سنجیدن تکامل اقتصادی نیست. به همین طریق می توان دید که میانگین نسبت $\frac{\text{صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ در سال های

آرژانتین (15.5%)، هند (20.5%)، پاکستان (21%)، عربستان (21.6%)، اندونزی (21.7%)، انگلستان (23.8%)، باز هم می بینیم که کشورهای با درجه تکامل بسیار متفاوت نسبت $\frac{\text{واردات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ کمابیش مشابهی دارند.

اگر همین بررسی را در مورد نسبت های

$\frac{\text{واردات+صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ و $\frac{\text{واردات-صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ نیز انجام دهیم به نتایج

مشابهی خواهیم رسید: از نظر نسبت $\frac{\text{واردات+صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$

کشورهای برزیل، آمریکا، ژاپن، ایران (بدون درآمد صادراتی نفت)، پاکستان، هند و آرژانتین را می توان در یک «گروه» قرار داد که البته به لحاظ تکامل سرمایه داری، رشد اقتصادی و غیره بسیار ناهمگن اند.

از نظر نسبت $\frac{\text{واردات-صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ ، کشورهای ایران (بدون

درآمد صادراتی نفت)، مصر، ترکیه، پاکستان، هند، انگلستان، آمریکا، آفریقای جنوبی، فیلیپین و مکزیک را که همگی میانگین تراز بازرگانی خارجی شان در فاصله سال های 2004 تا 2012 منفی بوده است می توان در یک «گروه» قرار داد. باز هم می بینیم از نظر تکامل سرمایه داری، رشد اقتصادی و غیره شباهت چندانی بین کشورهای دارای تراز بازرگانی منفی وجود ندارد.

جمع بندی کلی ای که از جدول 14 می توان کرد چنین است:

1- وزن تجارت خارجی در کل اقتصاد ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای مشابه و بسیاری از کشورهای پیشرفته تر نسبتا کم است.

2- چهار شاخص مربوط به تجارت خارجی که در

بالا ذکر شدند یعنی $\frac{\text{صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ ،

$\frac{\text{واردات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ ، $\frac{\text{واردات+صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ و

$\frac{\text{واردات-صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ برخلاف شاخص های مربوط

به تولید (مانند بارآوری کار و رشد آن، نرخ انباشت سرمایه، ترکیب ارگانیک سرمایه، نسبت سرمایه مولد به کل سرمایه اجتماعی و غیره)، به خودی خود و به تنهایی اطلاع درخوری در مورد ویژگی سرمایه داری یک کشور یا پیشرفتگی و عقب ماندگی اقتصاد آن و یا رشد اقتصادی به دست نمی دهند.

3- کشورهای با درجه تکامل بسیار متفاوت می

توانند شاخص های تجاری مشابهی حتی در دوره ای نسبتا طولانی داشته باشند. همچنین کشورهای با درجه تکامل اقتصادی مشابه می توانند شاخص های تجاری بسیار متفاوتی را نشان دهند.

در یک کلام، وضعیت اقتصادی ایران را نمی توان تنها با صادرات کم، با «واردات بی رویه» و یا اساسا با تجارت خارجی کشور توضیح داد (کاری که برخی از منقدان اقتصادی رژیم و حتی برخی از فعالان چپ و کارگری می کنند). البته برای تحلیل اقتصادی، بررسی تجارت و از جمله تجارت خارجی هم لازم است (پس از بررسی روندهای تولید و مناسبات تولیدی)، همان گونه که بررسی سرمایه مالی و سرمایه مجازی نیز ضرورت دارد. اما روند های اقتصادی و اجتماعی و بحران و از هم گسیختگی اقتصادی را تنها و یا اساسا با تجارت و واردات و صادرات نمی توان توضیح داد.

رابطه بین زمین و سرمایه در ایران

آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا و لهستان به ترتیب 301، 242، 216، 170، 163 و 77 دلار بود (جدول 2 همین نوشته). همچنین اجاره متوسط یک آکر زمین محصولات زراعی در 48 ایالت آمریکا در سال 2008 به 85.5 دلار می رسید که معادل 210 دلار در هکتار است.

حال، ایران و یک کشور اروپایی مثلا انگلستان را در نظر می گیریم و اجاره یک هکتار زمین گندم و عملکرد یک هکتار گندم را در دو کشور مقایسه می کنیم. در انگلستان اجاره متوسط یک هکتار زمین در سال 2008 برابر 163 دلار بود در حالی که عملکرد متوسط یک هکتار گندم به 8 تن می رسید. (منبع:

https://www.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/32671/3/agindicator-b11-03jul14.pdf

در ایران در سال زراعی 1387-1388 متوسط عملکرد (یا برداشت) یک هکتار گندم آبی 3.672 تن در هکتار بود (منبع: وزارت جهاد کشاورزی) و اجاره یک هکتار زمین آبی گندم چنانکه در بالا دیدیم در سال مورد نظر به 212.56 دلار می رسید. می بینیم که اجاره یک هکتار زمین گندم آبی در ایران در سال مورد نظر حدود 50 دلار از اجاره یک هکتار زمین در انگلستان بیشتر بوده در حالی که بازده محصول یک هکتار در ایران تنها به حدود 46% بازده یک هکتار زمین گندم در انگلستان می رسیده است. همین مقایسه را بین ایران و فرانسه، و ایران و آمریکا هم می توان به عمل آورد: در حالی که اجاره متوسط یک هکتار زمین آبی در ایران در سال 1387-1388 تقریباً معادل اجاره متوسط یک هکتار زمین در آمریکا یا فرانسه بوده عملکرد متوسط یک هکتار زمین در آمریکا یا فرانسه دست کم 2 برابر عملکرد متوسط یک هکتار زمین آبی در ایران بوده

در آغاز این نوشته نقش مالکیت زمین متمایز از مالکیت سرمایه را در جامعه سرمایه داری نشان دادیم و زمینداران را که منبع درآمدشان اجاره زمین یا رانت به عنوان بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران مزدی مولد است، به عنوان یکی از طبقات جامعه سرمایه داری بر شمردیم. سپس وزن نسبی زمینداران را در جمعیت فعال اقتصادی آمریکا (براساس آخرین آمارها) و نیز در جمعیت فعال اقتصادی ایران (بر اساس آمارهای قابل دسترسی) بررسی کردیم. همچنین اطلاعاتی در مورد اجاره زمین های کشاورزی در برخی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری و مبلغ تقریبی اجاره یا رانتی را که صاحبان زمین های کشاورزی به خاطر مالکیت شان بر زمین به جیب می زنند در مورد ایالات متحده و فرانسه اندازه گرفتیم.

در اینجا می کوشیم نخست اجاره زمین های کشاورزی در ایران را بررسی کنیم و مقایسه ای بین اجاره این زمین ها در ایران و در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به عمل آوریم.

اجاره زمین کشاورزی در ایران

طبق داده های وزارت جهاد کشاورزی، معاونت برنامه ریزی اقتصادی، دفتر آمار و فناوری اطلاعات، در سند «هزینه تولید محصولات کشاورزی، سال زاعی 1388-1387، جلد اول» در سال 2008 (یا سال زراعی 1387-1388) هزینه متوسط اجاره یک هکتار زمین گندم آبی در ایران برابر 208949 تومان بوده که با توجه به نرخ برابری دلار آزاد در سال 1387-1388 برابر 212.56 دلار در هکتار می شود. (26)

هنگام بحث در مورد زمین های کشاورزی و میزان اجاره بهای آنها در کشورهای اروپایی دیدیم که در سال 2008 اجاره متوسط یک هکتار زمین کشاورزی در

است. نتیجه اینکه میزان اجاره زمین های کشاورزی در ایران بسیار بالاست. به عبارت دیگر زمینداران بخش مهمی از محصول کشاورزی را استثمار می کنند (خواه زمین شان را به سرمایه داران کشاورزی که کارگران کشاورزی را استثمار می کنند اجاره دهند یا به کشتگرانی که خود زمین اجاری را کشت می کنند).

یک مثال واقعی موضوع را بیشتر روشن می کند. این مثال مربوط به محاسبه هزینه متوسط تولید گندم آبی در یک هکتار زمین در شهرستان مرودشت یکی از قطب های مهم کشاورزی کشور است. اطلاعات زیر برگرفته از مقاله ای است زیر عنوان «تخمین درآمد، هزینه متوسط و قیمت تمام شده تولید گندم در شهرستان مرودشت»، نوشته اسماعیل فلاحی و ابوالقاسم مرتضوی، که در «دوفصلنامه برنامه و بودجه»، شماره 107 منتشر شده است. نویسندگان این مقاله موضوع و نتیجه کارشان را چنین خلاصه می کنند:

«در این مطالعه [هزینه متوسط (در واحد سطح) و قیمت تمام شده تولید گندم در شهرستان مرودشت با روش پیمایش و تکنیک آمارگیری نمونه برداری شده است. داده ها مربوط به سال زراعی 1384-1385 است که از طریق 163 پرسش نامه جمع آوری شده است. نتایج نشان می دهند که بیشترین هزینه به نهاده زمین مربوط است در حالی که نهاده های بذر، کود، سم و آب کمترین میزان هزینه را دارند. میزان نهاده نیروی کار و ماشین بین این دو سطح است. همچنین میزان کل هزینه متوسط به مقدار درآمد متوسط (و نیز نسبت قیمت تمام شده گندم به قیمت تضمینی آن) حدود 80% است» (تکیه بر کلمات از ماست).

نویسندگان از پژوهش میدانی ای که پایه نوشته شان را تشکیل می دهد اطلاعات زیر را برای محاسبه هزینه تولید گندم در یک هکتار زمین مرودشت به دست آورده اند:

جدول 20 برآورد هزینه متوسط آب، بذر، کود، سم، ماشین آلات، نیروی کار و زمین در یک هکتار زمین گندم مرودشت

برآورد هزینه متوسط	برآورد نقطه ای (ریال)	کران خطای برآورد (ریال)	سهم از هزینه متوسط کل (درصد)
آب	437590	9535	5
نیروی کار	1857550	42210	19
ماشین آلات	1406780	32711	15
بذر	774550	33452	8
کود	557350	49510	6
سم	135150	25129	1
زمین	4391650	-----	46
کل	9650620	87914	100

یعنی اجاره زمین 42.7% ارزش افزوده ناخالص یک هکتار زمین گندم آبی مرودشت را در سال زراعی 1385-1384 تشکیل می‌دهد. ما میزان استهلاك سرمایه پایدار ناخالص را نداریم تا سهم اجاره از ارزش افزوده خالص را به دست آوریم اما این نسبت با احتمال زیاد از 45% بیشتر بوده است. (27)

برای اینکه معلوم شود منظور ما از «سهم بسیار بزرگ اجاره زمین» در ایران چیست نسبت اجاره زمین های کشاورزی به ارزش افزوده خالص آنها را در مورد چند کشور اروپائی و نیز در کل اتحادیه اروپا (27 کشور) را با استفاده از داده های «بررسی کلی اقتصاد کشتزارهای اتحادیه اروپا» از انتشارات کمیسیون اروپا، 2011،

http://ec.europa.eu/agriculture/rca/pdf/rep_ort_2008.pdf

در اینجا می‌آوریم. در این سند جدولی هست (پیوست شماره 8 سند مذکور) که در آن یک رشته داده ها مانند ارزش افزوده خالص، میزان کار سالانه، کار مزدی و کار غیر مزدی، مزد ساعتی، مساحت متوسط یک مزرعه و اجاره یک هکتار زمین و اطلاعات دیگری در مورد سودآوری و غیره برای تک تک کشورهای عضو اتحادیه اروپا، برای 15 کشور و برای 27 کشور آمده اند. ما با تکیه بر داده های این جدول، میانگین نسبت اجاره یک هکتار زمین کشاورزی به ارزش افزوده خالص آن را برای چند کشور اروپائی، برای میانگین 15 کشور و میانگین 27 کشور حساب می‌کنیم تا زمینه ای برای مقایسه سهم اجاره زمین در ارزش افزوده خالص کشاورزی بین ایران و این کشورها در دست داشته باشیم.

طبق این جدول در سال 2008 در آلمان مساحت متوسط یک مزرعه 84.8 هکتار، اجاره متوسط یک هکتار زمین 216 یورو و ارزش افزوده خالص مزرعه مورد نظر 69500 یورو بوده است. بدین سان در سال 2008

طبق داده های این مقاله پژوهشی عملکرد در واحد سطح یا مقدار محصول به دست آمده از یک هکتار زمین مرودشت برابر 5940 کیلو گرم و قیمت تضمینی فروش هر کیلو گرم گندم در سال 1385-1384، برابر 2050 ریال بوده است. بنابراین درآمد ناخالص از یک هکتار زمین آبی گندم به 5940×2050 و یا 12177000 ریال بالغ می‌شده است.

اما «هزینه متوسط زمین» که در جدول بالا آمده همان «اجاره بهای هر هکتار در منطقه مورد نظر است» (ص 160 منبع یاد شده). بدین سان مشاهده می‌شود که اجاره زمین 46% هزینه تولید گندم به دست آمده از یک هکتار را تشکیل می‌دهد. اگر بخواهیم نسبت اجاره زمین به کل درآمد ناخالص حاصل از کشت گندم در منطقه مورد بررسی را به دست آوریم کافی است که مبلغ اجاره را به کل درآمد ناخالص تقسیم کنیم:

$$4391650 : 12177000 = 0.3606$$

یعنی اجاره یک هکتار زمین در مرودشت در سال زراعی 1385-1384 معادل بیش از 36% محصول ناخالص آن زمین بوده است به عبارت روشن تر بیش از 36% از محصول ناخالص زمین به جیب مالک زمین یا زمیندار رفته است. حتی اگر صاحب زمین، سرمایه داری بوده باشد که در زمین مزبور سرمایه گذاری کرده تغییری در اصل موضوع نمی‌دهد: اجاره یا رانت (اجاره مطلق و اجاره تفاضلی) سهم بسیار بزرگی از مازاد یا ارزش اضافی تولید شده در زمین را می‌بلعد. اگر سهم اجاره زمین از ارزش افزوده ناخالص یک هکتار زمین گندم را براساس داده های بالا حساب کنیم خواهیم داشت:

$$\frac{\text{اجاره}}{\text{ارزش افزوده ناخالص}} = \frac{4391650}{12177000 - (437590 + 774550 + 557350 + 135150)} = 42.7\%$$

میانگین سهم اجاره از کل ارزش افزوده خالص کشاورزی در آلمان چنین بوده است:

$$\frac{\text{اجاره}}{\text{ارزش افزوده خالص}} = \frac{84.8 \times 216}{69500} = 26.3\%$$

با محاسبات مشابه سهم اجاره از ارزش افزوده خالص کشاورزی در ایتالیا 8٪، در فرانسه 21.8٪، در انگلستان 23.1٪، در اسپانیا 12.7٪ و در لهستان 10.3٪ به دست می آید.

اگر همین محاسبه را در مورد میانگین 15 کشور اتحادیه اروپا و یا 27 کشور این اتحادیه انجام دهیم خواهیم دید که در سال 2008 سهم اجاره زمین از ارزش افزوده خالص به ترتیب 18.8٪ و 17.1٪ بوده است. همه نسبت های اجاره به ارزش افزوده خالص که در مورد کشورهای اروپایی حساب کردیم از نسبت اجاره به ارزش افزوده خالص در مرودشت، یعنی از 45٪، بسیار کوچکتر هستند. (در سطح کل ایران نیز، این نسبت، دست کم در مورد مهم ترین محصولات کشاورزی، از نسبت مشابه در اروپا بالاتر است). این نسبت نشان می دهد که سهم زمیندار یا مالک زمین از محصولات کشاورزی در ایران، به عبارت دیگر سهمی که صرفا ناشی از حق مالکیت بر زمین است و به شکل اجاره زمین مزروعی به جیب مالک (حقیقی یا حقوقی) ریخته می شود، در مقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته بسیار بالاست و می توان گفت در کمتر کشور سرمایه داری سهم زمیندار از محصول ناخالص کشاورزی به حد اجاره در ایران می رسد. بدین سان ندیدن نقش زمیندار در روابط تولیدی در کشورهای سرمایه داری و به طور اخص در ایران به معنی چشم بستن بر یک واقعیت اقتصادی - اجتماعی مهم در ایران و نادیده گرفتن یک ویژگی مهم روابط تولید سرمایه داری در این کشور است.

اجاره زمین های مسکونی

قیمت زمین مسکونی و مسکن در شهر و روستا تقریباً در تمام سال های چند دهه گذشته به شدت و به ندرت بالاتر از نرخ تورم افزایش یافته است. در فاصله سال های 1370 تا 1391 قیمت زمین مسکونی به طور متوسط 60 برابر و اجاره بهای خانه مسکونی به طور متوسط 50 برابر شده اند. (منبع: مجله تجارت فردا، 21 اردیبهشت 1392). افزایش قیمت زمین و اجاره خانه از افزایش عمومی قیمت ها (تورم) بسیار بیشتر بوده است: در این فاصله براساس آمار شاخص قیمت ها و تورم بانک مرکزی، سطح عمومی قیمت ها 44.25 برابر شده در حالی که قیمت زمین و اجاره بهای خانه مسکونی به ترتیب 60 برابر و 50 برابر شده اند. افزایش مداوم قیمت زمین و اجاره مسکن در یک دوره طولانی به قیمت های ثابت (یعنی با کنار گذاشتن آثار تورم) به معنی سطح بالای اجاره زمین در ایران، مسأله ای ساختاری است و نه برهه ای یا موردی. البته افزایش تقاضا و رشد شهرنشینی و نیز اسپیکولاسیون در این مورد مؤثر بوده اند اما آنچه در اینجا مورد نظر ماست مشخص کردن سهم قیمت زمین است که چنانکه دیدیم چیزی جز اجاره فشرده یا متر اکم نیست.

براساس «اطلاعات قیمت و اجاره مسکن در نقاط شهری کشور، نیمه دوم 1392» از انتشارات مرکز آمار، در نیمه دوم 1392، قیمت حداقل، حداکثر و متوسط یک متر مربع زمین مسکونی در مناطق شهری به ترتیب برابر 50 هزار ریال، 196541 هزار ریال و 7320 هزار ریال بوده است. یعنی قیمت متوسط یک متر مربع زمین مسکونی شهری در نیمه دوم سال 1392 برابر 732 هزار تومان و یا 179.41 یورو بوده است (هر یورو معادل 4080 تومان برای نیمه دوم سال 1392 در نظر گرفته شده است). با توجه به قیمت متوسط زمین مسکونی در فرانسه که برابر 139 یورو است ملاحظه می شود که در سال 1392 قیمت متوسط یک متر مربع

<http://france->

inflation.com/terrains_batir_prix_surface.php

بدین سان هم قیمت متوسط یک متر مربع زمین مسکونی در ایران از قیمت متوسط یک متر مربع زمین مسکونی در فرانسه بیشتر بوده (179 یورو در مقابل 139 یورو) و هم سهم زمین در قیمت واحد مسکونی به طور متوسط در ایران از سهم زمین در قیمت واحد مسکونی به طور متوسط در فرانسه بیشتر بوده است. مطالعات و بررسی‌هایی در مورد مقایسه قیمت واحد مسکونی در تهران با مونیخ، مادرید، استانبول، دهلی، ناپل و کالیفرنیا و غیره صورت گرفته که نشان داده قیمت مسکن در تهران از مسکن مشابه یا حتی بهتر در شهرها و مناطق یاد شده گران تر است. اما این موضوع بحث اصلی ما در اینجا نیست. هدف ما این است که نقش اجاره زمین و قیمت زمین، که اجاره فشرده یا مترکم است، را در اقتصاد ایران به طور کلی و نه تنها در تهران یا دیگر مناطق گران قیمت نشان دهیم. هدف این است که همان گونه که سهم بالای اجاره را در مورد زمین های کشاورزی مشخص کردیم به سهم اجاره و قیمت زمین های شهری نیز بپردازیم. اکنون برای کامل شدن بحث اشاره ای هم به اجاره و یا قیمت زمین های صنعتی می کنیم.

سهم فزاینده هزینه زمین های صنعتی

در اینجا نمی توانیم قیمت و یا اجاره زمین های را که برای ایجاد کارخانه و کارگاه مورد استفاده قرار می گیرند و یا اجاره معدن و غیره را بررسی کنیم. تنها به هزینه زمین در ارتباط با تشکیل سرمایه پایدار ناخالص از سال 1375 تا 1390 می پردازیم و نشان می دهیم که این هزینه نه تنها به طور مطلق بلکه به صورت نسبی هم افزایش سریعی داشته است. جدول زیر هزینه زمین را در کل سرمایه گذاری از سال 1375 تا 1390 نشان می دهد:

زمین مسکونی در ایران حدود 40 یورو از فرانسه گران تر بوده است.

مورد جالب توجه دیگر نسبت قیمت مساحت زمین زیربنا به قیمت کل واحد مسکونی است. طبق داده های مرکز آمار قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی در نیمه دوم سال 1392 حداقل 100 هزار ریال، حداکثر 232432 هزار ریال و به طور متوسط 14196 هزار ریال بوده است. بدین سان نسبت قیمت یک متر مربع زمین مسکونی به قیمت یک متر مربع واحد مسکونی حداقل $50\% = \frac{50}{100}$ ، حداکثر $84\% = \frac{196641}{232432}$ و به طور متوسط $51.6\% = \frac{7320}{14196}$ بوده است. یعنی در

ایران قیمت زمین به طور متوسط بیش از نصف قیمت واحد مسکونی را تشکیل می دهد. اگر تمام سال 1392 در نظر گرفته شود قیمت متوسط یک متر مربع زمین در کشور برابر 705 هزار تومان و قیمت متوسط یک متر مربع واحد مسکونی 1433 هزار تومان بوده و می توان گفت در سال 1392 سهم قیمت زمین از قیمت یک متر مربع واحد مسکونی به طور متوسط حدود 50% بوده است. به گفته حسین عبده تبریزی «سهم زمین در قیمت واحدهای مسکونی به شدت افزایش یافته است. مشارکت در اراضی کلنگی در شمال شهر تهران که با نسبت 50-50 و یا 45-55 صورت می گرفت، اکنون به نفع مالکان زمین تغییر یافته است. آنان سهم 65 و 70 درصد از بناهای ساخته شده را مطالبه می کنند.» («قیمت زمین و ساختمان» در هفته نامه تجارت فردا، 21 اردیبهشت 1392)

حال مقایسه ای از نظر سهم زمین در قیمت واحدهای مسکونی بین ایران و فرانسه به عمل می آوریم. در فرانسه در سال 2010 سهم زمین در قیمت واحد مسکونی به طور متوسط 33% در کل کشور و در منطقه پاریس و حومه 49% بوده است (منبع:

جدول 21

سهام زمین در سرمایه گذاری از سال 1375 تا 1390

(میلیارد ریال)

1390	1389	1388	1387	1386	1385	1380	1375	
68342.0	81567.8	71868.9	85207.6	75711.7	39367.8	7788.9	6729.8	سرمایه گذاری کل
12770.7	4160.8	2256.5	2398.5	1943.7	939.6	195.4	184.4	هزینه زمین
18.7	5.1	3.1	2.8	2.6	2.1	2.5	2.7	نسبت هزینه زمین به سرمایه گذاری (درصد)

(منبع: جدول براساس داده های سالنامه آماری کشور - 1391 تنظیم شده است.)

در بهمن 1357 بورژوازی متوسط ایران، به ویژه سرمایه داران تجاری و صنعتی ای که در رژیم شاه از قدرت سیاسی محروم بودند و آن بخش از روحانیت که به تصرف قدرت سیاسی می اندیشید، زیر رهبری خمینی و احزاب و گروه های بورژوازی مذهبی و ناسیونالیست با اتکا بر توهم توده ها و اکثر سازمان های سیاسی، در شرائط فقدان حزب کمونیست و سیاست مستقل کارگری و نبودن رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی، به قدرت رسیدند. حاکمان جدید با نشستن بر اریکه قدرت بر بخش مهمی از سرمایه های بورژوازی بزرگ بوروکراتیک که رژیم شاه نماینده اش بود، بر اقتصاد دولتی به ویژه صنعت نفت و دیگر صنایع بزرگ، بانک های دولتی و خصوصی و شرکت های بیمه و زمین های وسیع متعلق به سردمداران رژیم سابق و وابستگان آنها، زمین ها و منابع طبیعی متعلق به دولت و بر دارائی های عظیم متعلق به نهادهای مذهبی (مانند سرمایه ها، املاک و مستغلات متعلق به آستان قدس رضوی) و دارائی های وقفی و غیره دست یافتند. طی یکی دو سال نخست پس از کسب قدرت، نمایندگان بورژوازی صنعتی متوسط که گرایش های ناسیونالیستی و لیبرالی داشتند از قدرت بیرون انداخته شدند. روحانیت و بورژوازی تجاری ای که به قدرت دست یافته بودند به همراه دستگاه نظامی و امنیتی ای

دیده می شود که نسبت هزینه زمین به کل سرمایه گذاری از سال 1375 تا 1387 نسبت کوچک و تقریباً ثابتی بوده اما از سال 1388 این نسبت به سرعت افزایش پیدا می کند و در سال 1390 به 18.7% می رسد. یعنی این نسبت از سال 1375 تا 1390 تقریباً 7 برابر گردیده است.

نرخ بالای اجاره زمین های کشاورزی (بالتر از اجاره زمین در کشورهای پیشرفته سرمایه داری)، قیمت بالای زمین های مسکونی شهری (بالتر از قیمت زمین مسکونی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری) و هزینه فزاینده زمین های صنعتی نسبت به کل سرمایه گذاری در تولید، همگی به معنی سهم بالائی است که مالکان حقیقی و حقوقی زمین های شهری و روستائی در ایران از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران مولد (و نه تنها کارگران کشاورزی) و نیز از دسترنج زحمتکشان غیر پرولتری روستا و شهر صرفاً به خاطر مالکیت زمین تصاحب می کنند. اجاره بالای زمین در روستا و شهر در همان حال به معنی عقب ماندگی سرمایه داری در ایران است.

بخش های مختلف طبقه سرمایه دار ایران و ویژگی رובنای سیاسی و حقوقی حاکم بر جامعه (28)

موارد زیادی ادامه آن از لحاظ حوزه و شیوه عمل است) دامنه خود را در کل اقتصاد ایران گسترده.

در بیرون و در کنار این بلوک اقتصادی و سیاسی حاکم (بورژوازی بوروکراتیک و بورژوازی تجاری بزرگ)، شاهد رشد بخش خصوصی ای هستیم که در قدرت سیاسی شریک نیست و یا نقش فرعی دارد. این بخش به ویژه در سال های پس از پایان جنگ ایران و عراق به دلیل نیازهای شدیدی که به سرمایه گذاری و فعالیت در زمینه های خانه سازی، راه سازی، سدسازی، حمل و نقل و انبارداری، صنایع و تأسیسات و ساختمان های نظامی، ایجاد شبکه های انتقال و توزیع نفت و گاز، شبکه ها و تأسیسات مخابراتی، ارتباطات و برق، معادن، تأسیسات و ناوگان دریایی و هوایی، صنایع دارو سازی، صنایع غذایی و بسته بندی، کشاورزی و غیره وجود داشت در کنار بورژوازی بوروکرات - نظامی و در همکاری با او رشد و تکامل یافت و در اقتصاد ایران نقشی مهم، هرچند نه همچون بازیگر اصلی، به دست آورد. این بخش از بورژوازی خصوصی غیر حاکم با بهره برداری از یک رشته تنگناهای اقتصادی و برخی موقعیت های شبه انحصاری (به دلیل کمبود یک رشته تخصص ها، ماشین ها یا مواد اولیه)، با ورود در بعضی رشته های جدید - به ویژه در زمینه تکنولوژی و خدمات مهندسی و مشاوره فنی، اقتصادی و مالی (به طور مشخص اهمیت یابی بانک های خصوصی)، انتشارات، سینما، مؤسسات آموزشی خصوصی و غیره - بر ثروت و نفوذ اقتصادی و اجتماعی خود افزود. نکته قابل توجه این است که هرچند این بخش جزء بورژوازی بوروکرات حاکم نیست و از امتیازات آن بی بهره است اما با بورژوازی بوروکرات پیوند نزدیک دارد و وابسته بدان است: در زمینه های تولیدی و تجاری غالباً همچون پیمانکار یا شریک دست دوم و سوم بورژوازی

که به وجود آوردند - دستگاهی که در جریان جنگ ایران و عراق توسعه و تکامل یافت - و بخشی از بوروکراسی غیر نظامی و نظامی میراث رژیم گذشته، اولیگارشی (حکومت مشتی منتفذ) جدیدی تشکیل دادند. بدین سان طی سه دهه گذشته بلوکی مرکب از بورژوازی بوروکراتیک جدید (مقامات روحانی صاحب قدرت و وابستگان آنها، فرماندهان و کادرهای بالای سپاه پاسداران، ارتش، نیروهای امنیتی و انتظامی و مدیران و کادرهای تکنوکرات «مکتبی» مؤسسات اقتصادی دولتی)، و بورژوازی تجاری که اینک در دستگاه های اقتصادی و تصمیم گیری دولتی و خصوصی (مانند اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن، اتاق های اصناف و غیره) نفوذ فراوانی به دست آورده بود و بخش هایی از روحانیت را به طور سنتی با خود داشت، شکل گرفت. بورژوازی بوروکراتیک علاوه بر سلطه بر وسائل تولید عمومی (سرمایه ها و زمین های متعلق به دولت، بنیادها، آستان قدس رضوی، اموال مصادره ای و غیره) و درآمدهای کلان در شکل حقوق و مزایا و از راه های کمیسیون گیری در معاملات (به ویژه معاملات نظامی و نفت و گاز)، باج گیری از پروژه های گوناگون سرمایه گذاری توسط سرمایه داران داخلی و خارجی، دزدی ها و اختلاس های دولتی، قاچاق کالا، تصرف یا «بُزخری» زمین ها، ساختمان ها، و مؤسسات دولتی و مصادره ای و غیره خود به «بخش خصوصی» پیوست. به عبارت دیگر محل و تکیه گاه ثروت و موقعیت ممتاز اقتصادی و اجتماعی او از این پس نه فقط منصب و مقام سیاسی، دینی، نظامی و اداری. اعضای آن بلکه دارائی هائی نیز بود که به شکل سرمایه، زمین و دیگر منابع طبیعی (عمدتاً به لطف تصدی مقامات سیاسی، نظامی و اداری) به چنگ آورده بود. بدین سان «موج نخست» انباشت سرمایه بورژوازی بوروکرات جدید (که متمایز از بورژوازی بوروکراتیک دوران پهلوی ولی در

ها، انبارها و سردخانه ها، شبکه های حمل و نقل و ارتباطات، برق و آب، آموزش فنی و سازمانی، بهداشت و غیره تا آنجا که برای سود آوری سرمایه و استثمار بیشتر از نیروی کار لازم است) و برقراری شرائط سیاسی، حقوقی و فرهنگی مناسب تر برای سرمایه گذاری خارجی است. بورژوازی لیبرال تکامل و توسعه «کشور» - یعنی تکامل و توسعه خود و بورژوازی به طور کلی - را در «ادغام در اقتصاد جهانی» به عبارت دیگر در شرکت کامل در تقسیم کار بین المللی امپریالیستی و بهره برداری از «مزیت های نسبی یا رقابتی» - به طوری که در این تقسیم کار تعریف و تعیین می شود - می بیند و در این چارچوب به دنبال جایگاهی برای خود است. یکی از این «مزیت های نسبی» سرمایه داری ایران و از جمله بخش لیبرال آن، نیروی کار ارزان و کارگر بی تشکل، بی حقوق و بی تأمین است که شرائط کارفرما را به آسانی بپذیرد و دم بر نیورد. مزیت نسبی دیگر موقعیت ایران همچون کشور تولید کننده انرژی با هزینه تمام شده پائین است.

بورژوازی لیبرال در قدرت سیاسی شریک نیست. گروه هائی از آن به جریان های لیبرالی و ناسیونالیست سنتی در ایران (نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ملت ایران و غیره) نزدیک اند، بخش های دیگری به جریان اصلاح طلب و یا به جریان «میان رو» حکومتی (رفسنجانی و شرکا) چشم امید بسته اند، گروه هائی از آن می توانند با سلطنت طلبان یا مشروطه خواهان عقد اتحاد ببندند و یا حتی با جریان های به اصطلاح چپ و در واقع اپورتونیست و رویونیست وارد معامله شوند، به شرطی که اینان در عرصه سیاسی وزنی بیابند.

یک رشته از نهادهای «مدنی» مانند کانون وکلا، انجمن های دفاع از حقوق بشر، نشریات اقتصادی و مدیریت، برخی از انجمن های کارفرمایان، مهندسان، پزشکان و استادان دانشگاه، برخی انجمن های دینی و

بوروکراتیک یا کارگزار آن عمل می کند، برای دست یابی به یک قرارداد یا امتیاز، اجازه فعالیت، واردات و صادرات، اجاره زمین، معدن، جنگل و غیره مجبور به پرداخت «حق و حساب» به مقامات است. با این همه به علت وضعیت خاص اقتصادی ایران از نظر نیاز فزاینده بازار، درآمد بالای نفت که بخشی از آن صرف سرمایه گذاری و طرح های عمرانی می شود، نیازهای بورژوازی بوروکرات به عوامل اجرائی و از همه اینها مهم تر به لطف استثمار شدید و مطلق کارگران در ایران (از جمله کارگران مهاجر) و بی حقوقی آنها، سطح پائین مالیات بر درآمد و سود (حتی اگر پرداخته شود و به راه های گوناگون - از جمله از طریق رشوه و غیره - فرار از مالیات صورت نگیرد) این بخش خصوصی در دو دهه اخیر رشد زیادی کرده و امکانات رشد بیشتری در خود می بیند.

این بخش از بورژوازی که دارای گرایش های لیبرالی - اساسا در حوزه اقتصادی است - مدافع آزادی کسب و کار، بازار آزاد و «مقررات زدائی» (به ویژه در مسائل مربوط به استخدام، مزد حداقل، بیمه بیکاری، اخراج کارگر و غیره)، آزادی قیمت ها، کاهش حجم و هزینه دولت، بهبود کارائی نظام اداری، کاهش یا «هدفمند کردن» یارانه ها، صرفه جوئی در مصرف درآمد نفت، عدم استفاده از آن در بودجه جاری کشور، ذخیره بخشی از آن و سرازیر کردن بخش عمده آن به طرف بخش خصوصی است. بورژوازی لیبرال به رغم طرفداری از بازار آزاد هر جا که منافعش اقتضا کند خواهان دخالت و کمک های دولتی، سیاست حمایتی و «پشتیبانی از اقتصاد ملی» است. از نظر سیاست خارجی گرایش او به «تنش زدائی»، نزدیکی به آمریکا و اتحادیه اروپا و تلاش برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت است. او همچنین خواستار گسترش امکانات «زیرساختی» بیشتر (راه ها، تأسیسات بندری، فرودگاه

اقتصادی - اجتماعی طبقات استثمارگر و استثمارشونده را نشان دادیم. اما نمی توان جامعه سرمایه داری و به ویژه جامعه ایران را به طور کامل با روابط تولیدی و اقتصادی توضیح داد. بلکه باید روابط و نهاد های سیاسی، حقوقی و فرهنگی را نیز مطالعه کرد که هرچند موضوع این نوشته نیست با این حال اشاره به برخی ویژگی های آن لازم به نظر می رسد.

روبناهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی هرچند از روابط اقتصادی و مناسبات طبقات ناشی می شوند اما عکس برگردان ساده این روابط نیستند؛ آنها به نوبه خود بر روابط اقتصادی اثر می گذارند و غالباً این تأثیرات (مثبت یا منفی) بسیار مهم اند. نکته مهم دیگر این است که پویائی روبنا و پویائی شالوده اقتصادی همواره هماهنگ نیستند. مثلاً به هنگام وقوع انقلاب، به ویژه هنگامی که طبقه انقلابی آگاه رهبری آن را در دست داشته باشد، روبنای سیاسی و حقوقی ای که این طبقه با عمل انقلابی خود می سازد نه تنها از شالوده اقتصادی موجود جلوتر است بلکه از سطح تکامل نیروهای مولد هم می تواند پیشرفته تر باشد. معنی پیشرو بودن و آینده نگر بودن انقلاب و روند انقلابی همین است. البته اگر فاصله زیادی بین اهداف فوری و میان مدت انقلاب که حزب انقلابی طبقه کارگر مطرح می کند و درجه آگاهی و تشکل توده ها وجود داشته باشد این امر می تواند باعث انزوای انقلابیان شود و پیشروی روند انقلابی را به خطر اندازد.

عکس این حالت نیز می تواند رخ دهد: روبناهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم می توانند نه تنها از سطح تکامل نیروهای مولد بلکه از روابط تولیدی موجود نیز عقب تر باشند و حتی به بازسازی روابط تولید عقب مانده و سپری شده بپردازند. در دوره های بازگشت و شکست انقلاب و به ویژه در شرایط سلطه دیرپای طبقات ارتجاعی مانند ایران با این پدیده مواجهیم.

شماری از روحانیان غیر حاکم، به بورژوازی لیبرال وابسته یا نزدیک اند و یا زیر نفوذ ایدئولوژیک آن قرار دارند. روشنفکران وابسته به بورژوازی لیبرال می کوشند نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی خود را در جنبش های دانشجویی، جنبش زنان، معلمان، جنبش های ملی و حتی در میان کارگران صنعتی و غیره نیز گسترش دهند و با جریان های رادیکال درون جنبش های یاد شده مبارزه کنند و آنها را به خدمت اهداف بورژوازی لیبرال درآورند.

با این همه، در شرایط کنونی، توده بورژوازی لیبرال به سیاست توجه و علاقه چندانی ندارد و تمام کوشش خود را صرف افزایش سرمایه و ثروت خود می کند، در همان حال خواهان سهم بیشتری در اداره اقتصادی و سیاسی کشور است بی آنکه توان و جریزه فعالیت سیاسی مستقل برای دست یابی به قدرت دولتی و یا تغییر اساسی آن به سود خود داشته باشد! یک دلیل مهم این امر چنانکه گفته شد وابستگی او به بورژوازی بوروکراتیک و منافع مشترک او با بورژوا بوروکرات ها، تجار بزرگ و زمینداران در سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان غیر پرولتری است. دلیل دیگر تمکین بورژوازی لیبرال به رژیم این است که حکومت دینی هر چند برای او نیز موانع و دردسرهایی به وجود می آورد اما «خیر و برکتی» که از سرکوب کارگران و بی حقوقی آنها در نظام جمهوری اسلامی و از مقابله خونین رژیم با اندیشه انقلابی و جنبش دموکراتیک نصیب بورژوازی لیبرال می شود مشکلات تحمل رژیم و چهره کریه آن را جبران می کند.

روبنای سیاسی و حقوقی

تا اینجا به بررسی ساختار طبقاتی جامعه ایران براساس تحلیل روابط تولیدی و زندگی اقتصادی جامعه که شالوده و بنیاد روابط دیگر اجتماعی است پرداختیم و وضعیت

روبنای سیاسی و حقوقی حاکم بر ایران حتی از روابط سرمایه داری موجود در ایران عقب مانده تر است و در موارد متعددی به مانعی در برابر آن تبدیل می شود.

روبنای سیاسی حاکم بر ایران ملغمه ای از ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع کهن پیشاسرمایه داری است. مثلاً شکل گیری جامعه مدرن و روبنای سیاسی و حقوقی آن در تمام کشورها با کنار نهادن و یا تضعیف امتیازات اشرافیت و روحانیت همراه بوده است. در ایران امتیازات بسیار مهم و پرشمار روحانیت مانند قدرت نامحدود اجرائی بدون حساب دهی، فرماندهی کل نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، ریاست قوه قضائی، سلطه بر قوه مقننه، قبضه بخش عظیمی از دارائی های عمومی، قبضه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و غیره و غیره توسط روحانیت در قالب ولایت فقیه به اسم «انقلاب» بر زندگی مردم چیره گشته و نهادینه شده است.

شیوه برخورد قرون وسطائی رژیم، نهاد و قوانین آن با زنان، انبوهی از تبعیض ها، ستم ها، تحقیرها و محرومیت های زنان در تمام عرصه های مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علاوه بر ستم ها و تبعیض هائی که نظام سرمایه داری بر زنان وارد می کند؛ اعمال ستم های ملی و مذهبی در بدترین اشکال آن، قوانین مربوط به قصاص و سنگسار و مثله کردن و شلاق زدن، اعدام به جرم بی دینی یا تغییر دین و به طور کلی مجازات اعدام و شکنجه و غیره همگی بازمانده هائی از دوران های تاریک اند که رژیم بر جامعه تحمیل کرده است. همگی مصداق ترکیب ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع پیشاسرمایه داری اند.

در بهمن 1357 و رویدادهای پس از آن، روند انقلاب و روند بازگشت، روند انقلاب و ضد انقلاب همزمان بودند که نتیجه آن خفه شدن انقلاب در نطفه و سلطه یابی

روبنای سیاسی و حقوقی ای بود که نه تنها استثمار وحشیانه سرمایه داری بلکه یک رشته امتیازات ارتجاعی روحانیت و دیکتاتوری ارتجاعی خونینی را طی 35 سال بر کارگران و توده های میلیونی مردم تحمیل کرده است. ولایت فقیه یا حکومت دینی با ماشین نظامی - امنیتی - اداری بورژوائی و کاربست «مدرن» ترین شیوه های سرکوب و کنترل و مهار مبارزات مردم و نیز تخدیر ذهنی و فریب دادن توده ها به لحاظ عملکردش در مقابل طبقات پائین جامعه، چیزی جز ابزار اعمال دیکتاتوری سرمایه داران و زمینداران بر توده های کارگر و زحمتکش نیست. یعنی تا آنجا که به رویارویی طبقات استثمارگر با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مربوط می شود رژیم جمهوری اسلامی در خدمت استثمارگران و ابزار سرکوب استثمار شونده است. اما رژیم نماینده کل بورژوازی نیست و همان گونه که گفتیم اساساً نماینده بورژوازی بوروکراتیک نظامی است که بخش کوچکی از طبقه بورژوا را تشکیل می دهد هرچند بخش عمده وسایل تولید و اهرم های اقتصادی و مالی را در دست دارد. اینکه «توده بورژوازی» ایران به خاطر ضعف های تاریخی اش از رژیم سیاسی و حقوقی حاکم تبعیت می کند و یا به دنبال این یا آن جناح از دسته بندی های حاکم است به معنی آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی کل بورژوازی را نمایندگی می کند. ممکن است گفته شود که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز دولت اساساً در خدمت بورژوازی بزرگ و یا بورژوازی امپریالیستی است. این درست است اما در آن کشورها مانع و سد حقوقی و قانونی و فرا قانونی برای شرکت عناصر کل طبقه بورژوا در قدرت سیاسی وجود ندارد: تنها قدرت مالی و نفوذ سیاسی بورژوازی بزرگ و احزاب وابسته به آن باعث می شوند که بورژوازی بزرگ همواره «سهم شیر» از قدرت را داشته باشد. در ایران جایگاه های اصلی قدرت سیاسی و اهرم های اصلی قدرت جزء

امتیازات بخش محدودی از طبقه حاکم اند. بدین سان دموکراسی - حتی در مفهوم محدود و ناقص بورژوائی اش - نه تنها در سطح جامعه بلکه در سطح طبقه حاکم اقتصادی یعنی در سطح طبقه سرمایه دار نیز وجود ندارد. رژیم سیاسی حاکم نه تنها بر کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بلکه حتی بر بخش وسیعی از بورژوازی نیز اعمال دیکتاتوری می کند هر چند شدت و نوع اعمال دیکتاتوری رژیم بر توده های زحمتکش نه تنها با طبقات دارا یکسان نیست، بلکه به مراتب خشونت بارتر است. البته در تقابل هر قشر از بورژوازی با طبقات استثمار شونده، رژیم از بورژوازی حمایت می کند. معنی آنچه گفته شد این نیست که می توان یا باید «جبهه» ای با بخشی از بورژوازی به ضد رژیم تشکیل داد. مخالفت هیچ بخش بورژوازی ایران با رژیم از موضعی دموکراتیک و مترقی صورت نمی گیرد. هر بخش بورژوازی، چه گروه های اصلاح طلب حکومتی و چه اپوزیسیون های بورژوائی، خواهان سهمی در قدرت سیاسی برای داشتن سهمی بیشتر در قدرت اقتصادی و اجتماعی است. هدف ما از بیان اینکه رژیم حتی بر بخش های وسیعی از بورژوازی اعمال دیکتاتوری می کند نشان دادن انزوای رژیم و تقابل گسترش یابنده آن با وسیع ترین بخش های جمعیت و حتی در درون بورژوازی است.

در جامعه ایران با دو تضاد بزرگ روبروئیم که آزادی طبقه کارگر و توده های زحمتکش در گرو حل انقلابی آنهاست: یکی تضاد کار و سرمایه است که ناشی از ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه داری ایران است و دیگری تضاد بین روبنای سیاسی و حقوقی حاکم و کل تکامل اقتصادی و اجتماعی است که به صورت تضاد بین دولت دینی مستبد و ارتجاعی با اکثریت 95 درصدی یا بیشتر مردم نمودار می شود. طبقه کارگر ایران همچون بزرگترین طبقه اجتماعی، همچون

بزرگترین مولد ثروت کشور، همچون طبقه ای که بیش از همه زحمتکشان استثمار می شود، همچون طبقه ای که هیچ نفعی در استثمار، وجود طبقات و امتیازات طبقاتی یا گروهی ندارد، طبقه ای که منافع حیاتی اش در تقابل آشتی ناپذیر هم با ارتجاع سرمایه داری و هم ارتجاع پیشاسرمایه داری و هرگونه تاریک اندیشی و تعبد است، طبقه ای که منافع حیاتی اش با دموکراسی سیاسی و اجتماعی گره خورده است، آری طبقه کارگر ایران یک طرف اصلی هم در تضاد بین کار و سرمایه و هم در تضاد بین کل روبنای سیاسی و حقوقی حاکم با اکثریت قاطع مردم است.

مبارزه عمومی طبقه کارگر با سرمایه داری جهانی و مبارزه عمومی ملت های تحت ستم و توده ها با امپریالیسم در پیوند نزدیک با دو تضادی است که در بالا ذکر شدند. بی گمان وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر در ایران پشتیبانی از مبارزات کارگران همه کشورهای به ضد سرمایه داران و دولت های سرمایه داری است. طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نه در عبارت پردازی های به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم و نه در اختلافات و منازعات رژیم با امپریالیست ها و دیگر قدرت های ارتجاعی هیچ نفعی ندارند. منافع کارگران و زحمتکشان ایران هم در تقابل با سیاست امپریالیست ها در منطقه و در جهان است و هم در تقابل با سیاست هژمونی طلبانه رژیم. مبارزه ضد امپریالیستی توده های مردم تنها هنگامی می تواند ثمربخش باشد که از موضعی انقلابی و مترقی و به صورتی مستقل از رژیم و دیگر قدرت های ارتجاعی صورت گیرد.

طبقه کارگر ایران در وضعیتی شبیه به وضعیتی است که مارکس در مقدمه چاپ اول آلمانی کتاب سرمایه (1867) به آن اشاره کرده است. او می نویسد: «هر جا که در آلمان روابط سرمایه داری پا گرفته (مثلا به ویژه در کارخانه ها) وضعیت امور بسیار بدتر از انگلستان

توده های کارگر و دیگر زحمتکشان می توانند سر برآورند و انرژی و خلاقیت شان را از بندهای ارتجاع سرمایه داری و پیشاسرمایه داری آزاد سازند. تنها با انقلاب و ادامه انقلاب، از میان برداشتن روابط تولیدی استثمارگرانه و پی ریزی روابط تولیدی نوینی که عاری از استثمار انسان توسط انسان باشند امکان پذیر است. انقلاب اجتماعی بدون انقلاب سیاسی ممکن نیست و انقلاب سیاسی تنها از راه تداوم انقلاب و تکاملش به انقلاب اجتماعی کامل می شود و بیروز می گردد.

پانوشت ها

16 - محاسبات بالا براساس نرخ دلار مبادله ای در بازار بود. اگر تولید ناخالص داخلی ایران را به جای «دلار براساس نرخ مبادله» بر حسب «دلار مبتنی بر برابری قدرت خرید (PPP)» حساب کنیم در این صورت تولید ناخالص داخلی ایران در سال 2013 براساس داده های صندوق بین المللی پول حداقل 954 میلیارد دلار بوده و در نتیجه بارآوری متوسط کار در آمریکا نه 4.92 برابر بلکه 2.5 برابر بارآوری متوسط کار در ایران بوده است.

17 - براساس داده های سند «خلاصه ای از نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران 1392» از انتشارات بانک مرکزی ایران، متوسط هزینه خانوار شهری، ماهانه حدود 23705 هزار ریال و یا دو میلیون و سیصد و هفتاد هزار و پانصد تومان بوده است. آنچه در بالا در مورد مزد حداقل گفته شد، و در نوشته های دیگر ما درباره مزد حداقل با تفصیل بیشتری تجزیه و تحلیل شده، نشان می دهد که آن سازمان ها و احزاب سیاسی که خود را کمونیست و حزب کارگری می نامند اما به تقلید از ماده 41 قانون کار جمهوری اسلامی افزایش مزد به نسبت تورم را در برنامه ها و بیانیه های خود تبلیغ و ترویج می کنند و حتی برخی از آنها که خود

است زیرا وزنه متقابل قوانین کارخانه انگلیسی در آلمان وجود ندارد. ما [آلمانی ها] مانند بقیه اروپای قاره ای نه تنها از تکامل تولید سرمایه داری بلکه از نقص این تکامل نیز رنج می بریم. در کنار بدی های روزگار نو یک رشته بدی های موروثی ناشی از بازمانده های آخت شیوه های تولید کهن و سلسله ای از نابهنگامی های اجتماعی و سیاسی گریزناپذیر آن نیز بر ما ستم روا می دارند. نه تنها زندگان بلکه مردگان نیز ما را عذاب می دهند: میراث مرده گریبان زنده را می گیرد [وارث بی درنگ صاحب میراث مرده می شود].» (29)

طبقه کارگر ایران هم از تکامل سرمایه داری و هم از عقب ماندگی سرمایه داری رنج می برد. بنابراین هنگامی که ما از عقب ماندگی سرمایه داری ایران حرف می زنیم منظورمان ستایش سرمایه داری پیشرفته نیست، بلکه تنها می خواهیم به پیچیده بودن مبارزه پرولتاریا، به ضرورت درک دقیق و کامل اوضاع و به ضرورت مجهز شدن پرولتاریا به آگاهی و عزم انقلابی بیشتر تأکید کنیم. زیرا کاری که در پیش داریم کاری بزرگ است و آگاهی عمیق انقلابی، دید وسیع و همه جانبه، تشکل درخور، عزم آهنین و تلاش بی وقفه طلب می کند.

تغییر انقلابی روابط تولیدی و به طور کلی روابط اقتصادی و اجتماعی در ایران در گرو تغییر انقلابی در روبنای سیاسی است. یعنی نخست باید روبنای سیاسی و حقوقی حاکم را به طور انقلابی دگرگون کرد. تغییر انقلابی روبنای سیاسی یعنی برانداختن رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین نظامی بورژوائی و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان. از این روست که بارها گفته ایم برانداختن رژیم جمهوری اسلامی هدف مقدم انقلاب کارگری است. تنها با چنین تغییری کارگران و توده های زحمتکش می توانند آزادانه سرنوشته خود را در دست گیرند، تنها در چنین شرایطی

براساس سرشماری عمومی کارگاهی 1381 برابر با 480316 یا تقریباً 480 هزار بود و رقمی بین 500 تا 600 هزار در سال 1390 رقم احتمالی به نظر می‌رسد. 19 - ارزش افزوده را با ارزش اضافی که در ابتدای این نوشته تشریح شده نباید اشتباه کرد. «ارزش افزوده» بر خلاف «ارزش اضافی»، اصطلاحی در اقتصاد، حسابداری ملی و حسابداری صنعتی سرمایه داری است.

در نشریات مرکز آمار ایران که یکی از منابع اصلی داده های این نوشته در مورد ایران است، اصطلاح «ارزش افزوده» چنین تعریف شده است:

« ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه عبارت است از ما به التفاوت ارزش ستانده و ارزش داده فعالیت صنعتی.

ارزش داده فعالیت صنعتی:

عبارت است از مجموع ارزش مواد خام و اولیه، ابزار و لوازم و ملزومات کم دوام مصرف شده، ارزش سوخت مصرف شده، ارزش برق و آب خریداری شده، ارزش مواد و قطعات مصرف شده جهت ساخت یا ایجاد اموال سرمایه ای توسط کارگاه و پرداختی بابت خدمات صنعتی.

ارزش ستانده فعالیت صنعتی :

ارزش ستانده فعالیت صنعتی عبارت است از مجموع ارزش کالاهای تولید شده، دریافتی بابت خدمات صنعتی، تغییرات ارزش موجودی کالاهای در جریان ساخت، تفاوت ارزش فروش از ارزش خرید کالاهایی که بدون تغییر شکل به فروش رسیده اند، ارزش اموال سرمایه ای ساخته شده توسط کارگاه، ارزش برق و آب تولید و فروخته شده منهای ارزش ضایعات غیر قابل فروش محصولات تولید شده».

را انقلابی ترین حزب و تنها جریان کمونیستی ایران و بلکه جهان می دانند این شعار محافظه کارانه و دست راستی را «پرچم طبقه کارگر» می نامند! اینان دست کم به دو واقعیت توجه ندارند: نخست اینکه شعار «افزایش مزد به نسبت تورم» در بهترین حالت به معنی ثابت ماندن و درجا زدن وضع معیشت کارگران است، یعنی شعاری محافظه کارانه است. حتی از این هم بدتر، شعاری قهقرائی است چون نه رشد بارآوری کار را در نظر می گیرد و نه افزایش نیازها را. دوم اینکه به وضعیت خاص ایران که در آن سطح مزد آن چنان پائین و شدت استثمار آن چنان بالاست که حتی افزایش مزد به نسبتی چند برابر نرخ تورم نیز تغییر چندانی در وضع زندگی کارگران نمی دهد. از این رو چنانکه بارها گفته ایم در مورد مبنای افزایش مزدها می توان متوسط هزینه زندگی خانوار شهری براساس آمار بودجه خانوار بانک مرکزی و افزایش آن به تناسب تورم و بارآوری کار را مطرح کرد.

18 - ما تعداد کل واحدهای صنعتی مبتنی بر کار مزدی در سال 1390 را نداریم. رقم 90517 مربوط به سال 1392 است (بر اساس داده های وزارت صنعت، معدن، تجارت و کشاورزی). به نظر نمی رسد که تعداد کل واحدهای صنعتی در سال 1390 چندان فرقی با رقم فوق داشته باشد. ما همچنین تعداد کل واحدهای صنعتی اعم از واحدهای مبتنی بر کار مزدی یا واحدهای صنعتی متعلق به کارکنان مستقل را نداریم. در سال 1390 جمعیت کل کارکنان مستقل 781046 نفر بوده که می توان گفت در 400 یا 500 هزار واحد مشغول به کار بوده اند. حال اگر تعداد کارگاه های صنعتی مبتنی بر کار مزدی را هم که حدود 90 هزار گرفته ایم به کارگاه های کارکنان مستقل اضافه کنیم به رقمی بین 500 تا 600 هزار برای کل کارگاه های صنعتی در سال 1390 خواهیم رسید. این رقم به نظر واقع بینانه می رسد: رقم دقیق تعداد کل کارگاه های صنعتی در سال 1381

1392 برابر 175.88 بوده است. بنابراین افزایش قیمت ها در سال 1392 نسبت به 1389 برابرتقریباً 114% بوده در حالی که افزایش فروش بیش از 150% بوده است به عبارت دیگر شدت کار حدود 32% افزایش یافته است.

23 - برای مشاهده نرخ دلار در بازار آزاد و نرخ رسمی دلار در 36 سال گذشته به نشانی اینترنتی زیرنگاه کنید: http://www.modiriatefarda.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=87&Itemid=160

24 - در فاصله سال های 1384 تا 1390 درآمدهای ارزی نفتی برابر 531.882 میلیارد دلار و درآمدهای ارزی غیر نفتی معادل 166.257 میلیارد دلار بوده است. در همین دوره 483.8 میلیارد دلار صرف واردات کالاها و خدمات شده است که حدود 17% آن صرف واردات کالاهای سرمایه ای و بقیه صرف کالاهای مصرفی و واسطه ای شده است. منبع: اکبر ترکان، «تأمین مالی پروژه های زیرساخت و انرژی با مدیریت صحیح منابع مالی موجود»، شهریور 1391.

25 - اصطلاح «سرمایه سوداگر» را به جای merchant capital در زبان انگلیسی، capital marchand در زبان فرانسوی و Kaufmannskapital در زبان آلمانی به کار برده ایم که از نظر مارکس سرمایه تجاری و سرمایه بهره آور (بهره زا یا بهره خوار) را دربر می گیرد.

26 - نرخ دلار در بازار آزاد در سال 1387 برابر 966 تومان و در سال 1388 برابر 1000 تومان بوده است. بدین سان نرخ متوسط دلار بازار آزاد در سال زراعی 1388-1387 را می توان 983 تومان گرفت. در نتیجه اجاره متوسط یک هکتار زمین آبی در ایران

بدین سان می توان گفت ارزش افزوده ناخالص در یک دوره زمانی در واحدهای تولیدی سرمایه دارانه که براساس کار مزدی اداره می شوند عبارت است از: ارزش جدیدی که در آن دوره زمانی در واحد مورد نظر تولید شده + استهلاك سرمایه استوار در آن دوره به عبارت دیگر:

ارزش افزوده ناخالص در یک دوره = مزد کارگران مولد در آن دوره + ارزش اضافی تولید شده در آن دوره + استهلاك سرمایه پایدار در آن دوره

20 - اگر کل شاغلان صنعتی ایران، و نه فقط مزد و حقوق بگیران، را در نظر بگیریم در سال 1390 نسبت کارکنان واحدهای کمتر از 10 شاغل به کل شاغلان صنعتی در ایران بیش از 6 برابر همین نسبت در فرانسه بوده است. در آن سال جمعیت کل کارکنان صنعت (ساخت) در ایران 3366 هزار نفر و جمعیت کل شاغلان کارگاه های دارای 10 شاغل و بیشتر 1236 هزار نفر بود. بنابراین در سال 1390 در ایران جمعیتی معادل $2130 = 3366 - 1236$ هزار نفر در کارگاه های صنعتی کمتر از 10 نفر کار می کردند (شاغلان کارگاه های مبتنی بر کار مزدی دارای 9 شاغل و کمتر، کارگاه های کارکنان مستقل و کارکنان فامیلی بدون مزد). بدین سان نسبت جمعیت کارکنان کارگاه های دارای کمتر از 10 شاغل به کل جمعیت شاغلان بخش صنعت (ساخت) در سال 1390 برابر $63.3\% = \frac{2130}{3366}$ بود که بیش از 6 برابر همین نسبت در فرانسه بوده است.

21- به پیوست 3 نگاه کنید.

22 - بانک مرکزی اخیراً برای محاسبه شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرها، سال 1390 را مبنا گرفته است. یعنی شاخص قیمت ها در سال 1390 برابر 100 فرض شده است. بر اساس داده های بانک مرکزی شاخص سال 1389 برابر 82.31، شاخص سال 1391 برابر 130.54 و شاخص سال

در سال مزبور به دلار برابر $\frac{208949}{983} = 212.56$ بوده است.

ما در بررسی خود تنها هزینه تولید گندم که یک محصول عمده کشاورزی در ایران است و اجاره یک هکتار گندم آبی را بررسی کردیم. اگر محصولات کشاورزی دیگر را نیز در نظر بگیریم به نتایج مشابهی خواهیم رسید. نسبت هزینه زمین (اجاره زمین) به هزینه کل تولید محصولات کشاورزی در ایران برای محصولات عمده کشاورزی در زیر آمده است.

طبق داده های وزارت جهاد کشاورزی، معاونت برنامه ریزی اقتصادی، دفتر آمار و فناوری اطلاعات، در سند «هزینه تولید محصولات کشاورزی، سال زاعی 1388-1387، جلد اول»، میزان هزینه نسبی زمین (نسبت اجاره یک هکتار زمین به کل هزینه کاشت و داشت و برداشت محصول یک هکتار) برای 24 محصول از 33 محصول مورد مطالعه بین 21 تا 50 درصد و برای 9 محصول دیگر زیر 20 درصد بوده است.

هزینه نسبی زمین محصولات گروه اول (24 محصول)، یعنی هزینه اجاره یک هکتار زمین به کل هزینه تولید کشاورزی در آن، به ترتیب نزولی عبارتند از: کلزا دیم 49,3 درصد، آفتابگردان دیم 46,93 درصد، پنبه دیم 41,86 درصد، سویا تابستانی آبی 40,87 درصد، سویا بهاره دیم 39,07 درصد، برنج دانه کوتاه 38,16 درصد، جو دیم 37,25 درصد، برنج دانه متوسط مرغوب 35,94 درصد، گندم دیم 35,71 درصد، کلزا آبی 34,18 درصد، برنج دانه بلند مرغوب 30,7 درصد، نخود آبی 30,58 درصد، برنج دانه بلند پر محصول 30,37 درصد، گندم آبی 29,74 درصد، لوبیا قرمز آبی 29,02 درصد، هندوانه دیم 28,73 درصد، جو آبی 27,6 درصد، آفتابگردان آبی 27,39 درصد، ذرت دانه ای آبی 26,19 درصد، شلتوک 25,88 درصد، لوبیا سفید آبی 23,41 درصد،

نخود دیم 22,1 درصد، لوبیاچیتی آبی 21,5 درصد، هندوانه آبی 21,34 درصد.

هزینه زمین محصولات گروه دوم (9 محصول) عبارت است از:

پنبه آبی 19,6 درصد، عدس آبی 19,39 درصد، عدس دیم 19,09 درصد، خیار آبی 17,93 درصد، گوجه فرنگی آبی 16,15 درصد، پیاز آبی 15,9 درصد و سیب زمینی آبی 15,9 درصد، برنج دانه متوسط پرمحصول 17,72 و چغندر قند آبی 9,35 درصد. (منبع: بالا ص 5)

27 - با استفاده از داده های جدول 17 می توان مقدار متوسط ارزش اضافی و نرخ متوسط ارزش اضافی واحدهای کشاورزی را حساب کرد و سهم نسبی اجاره از ارزش اضافی را مشخص نمود. اگر از کل فروش محصول یک هکتار زمین هزینه ماشین آلات و آب و بذر و کود و سم (یعنی سرمایه ثابت مصرف شده) و هزینه نیروی کار (سرمایه متغیر به کار افتاده) را کم کنیم سود کل یا سود «ناخالص» به دست خواهد آمد که مقداری از آن صرف پرداخت اجاره زمین و مقداری صرف پرداخت بهره وام (اگر وامی گرفته شده باشد) می گردد و بقیه سود کشاورز سرمایه دار است. پس سود کل یک هکتار برابر است با:

$$12177000 - (1406780 + 437590 + 774550 + 557350 + 135150 + 1857550) = 7008030$$

یعنی سود کل یک هکتار گندم آبی مرودشت برابر 7008030 ریال بوده است که 4391650 ریال یا 62,7% آن در شکل اجاره به جیب زمیندار رفته است.

28 - قسمت اول این بخش از مقاله «دعوا بر سر چیست؟ نگاهی به «برنامه های اقتصادی» کاندیداهاى ریاست جمهوری فرمایشی رژیم» (خرداد 1392) و «دوهای اقتصادی و سیاسی مجلس هشتم»، (خرداد 1387) نوشته سهراب شباهنگ نقل شده است.

است چنانکه گفته شد صرفاً انتقال داری و حقوق و نیز تعهدات مرده به محض مرگش به وارث اوست و نه چیز دیگر. منظور «فراگرفتن»، «در چنگال گرفتن» یا «تسخیر کردن» زنده از جانب مرده نیست! هدف مارکس از ذکر این عبارت حقوقی معروف و قدیمی این بوده که جامعه میراث بر گذشته است: بازمانده های اقتصادی و سیاسی جامعه کهن به جامعه نوین انتقال می یابند.

پیوست 3

اسامی برخی از این بنگاه ها به این شرح است :

بانک صادرات

شرکت ساختمانی سپهر تهران، شرکت ساختمانی مشهد، شرکت ساختمانی اصفهان، شرکت ساختمانی فارس، هلدینگ خلیج فارس، نیروگاه شهید منتظر قائم فردیس کرج، سرمایه گذاری غدیر، شرکت واسپاری سپهر تهران، صرافی سپهر، شرکت سپهر انرژی

بانک مسکن

شرکت لیزینگ گستر آریا شرکت سرمایه گذاری مسکن، شرکت عمرانی مسکن گستر، شرکت کارگزاری بانک مسکن، شرکت تعاونی خدماتی، پشتیبانی بازنشستگان بانک مسکن، شرکت مهندسین مشاور سرمایه گذاری مسکن، شرکت بازرگانی سرمایه گذاری مسکن، شرکت سرمایه گذاری مسکن تهران، شرکت سرمایه گذاری مسکن شمال شرق، شرکت سرمایه گذاری مسکن زاینده رود، شرکت سرمایه گذاری مسکن پردیس، شرکت سرمایه گذاری مسکن منطقه غرب، شرکت سرمایه گذاری مسکن شمال، شرکت سرمایه گذاری مسکن جنوب، شرکت سرمایه گذاری مسکن شمال غرب، شرکت پارس مسکن خزر، شرکت سرمایه گذاری مسکن لوند، شرکت پارس مسکن البرز، شرکت پارس مسکن

29 - مارکس عبارت فرانسوی *Le mort saisit le vif* را به کار برده که یک قاعده حقوقی سده های میانه (سده سیزدهم یا دوازدهم میلادی) است. معنی این قاعده که نخست در زمینه حقوق خصوصی به کار گرفته می شد چنین است: وارث بی درنگ پس از مرگ متوفی جانشین او می شود و فاصله ای برای تصاحب اموال و حقوق و نیز پذیرش تعهدات میراث گذار توسط وارث وجود ندارد. این قاعده یا اصل طی سده ها ادامه پیدا کرد و در قانون مدنی ناپلئونی نیز پذیرفته شد. محتوای آن در ماده 724 قانون مدنی کنونی فرانسه نیز منعکس شده است. طبق این ماده «وارثان قانونی بر اموال، حقوق و اعمال فرد متوفی حق کامل دارند».

از آغاز سده چهاردهم این قاعده حقوق خصوصی را در زمینه سیاسی یعنی برای انتقال سلطنت نیز به کار می بردند. کاربرد سیاسی فرمول بالا به این معنی بود که به محض مرگ شاه فرزندش (معمولاً پسر بزرگ تر) بدون هیچ فاصله زمانی و بدون هیچ تشریفات به سلطنت می رسد و کشور هرگز بی شاه نمی ماند! شاهان فرانسوی، از جمله شارل پنجم (1380-1338)، با استناد به این قاعده حقوقی می گفتند برای انتقال سلطنت از پدر به پسر نیازی به تأیید کلیسا یا تشریفات مذهبی نیست، یا اینکه تأیید کلیسا و تشریفات مذهبی نیست که سلطنت را به شاه جدید منتقل می کند، بلکه صرفاً با مرگ پدر این امر خود به خود صورت می گیرد.

جمله *Le mort saisit le vif* را ایرج اسکری در ترجمه جلد اول سرمایه به صورت «مرده زنده را فرا می گیرد» و حسن مرتضوی در ترجمه همان کتاب به شکل «مرده زنده را در چنگال خود می گیرد» به فارسی برگردانده اند. من در سال 1382 در نوشته ای آن را به «مرده زنده را تسخیر می کند» ترجمه کردم. هیچ یک از سه ترجمه جمله بالا دقیق نیستند و منظور مارکس را نمی رسانند. معنی جمله فرانسوی که قاعده ای حقوقی

سامان، شرکت مهندسين مشاور سرمايه‌گذاري مسكن،
شرکت بازرگانی سرمايه‌گذاري مسكن، شرکت پارس
مسكن سامان، شرکت ناواکو.

بانک اقتصاد نوین

شرکت بیمه نوین، شرکت خدمات ارزی و صرافی
اقتصاد نوین، شرکت پرداخت نوین آری، شرکت
خدمات و پشتیبانی اقتصاد نوین، شرکت لیزینگ
اقتصاد نوین، شرکت مدیریت سرمایه اقتصاد نوین،
شرکت خدمات مالی و اعتباری راه اقتصاد نوین،
شرکت تامین سرمایه نوین، شرکت سرمايه‌گذاري
اقتصاد نوین، شرکت کارگزاری بانک اقتصاد نوین،
شرکت خدمات رایان اقتصاد نوین.

بانک ملی

صرافی بانک ملی، کارگزاری بانک ملی
شرکت سرمايه‌گذاري گروه توسعه ملی
این شرکت سهامدار در مجموعه های زیر می باشد:
سهامداری در پتروشیمی شازند، سهامداری در سیمان
قائن، سهامداری در سیمان شمال، سهامداری در سیمان
کرمان، سهامداری در سیمان اردبیل، سهامداری در
سیمان داراب، سهامداری در سیمان مازندران،
سهامداری در نساجی مازندران، سهامداری در نساجی
بروجرد، سهامداری در مخمل و ابریشم کاشان،
سهامداری در دوده صنعتی پارس، سهامداری در
توسعه صنایع بهشهر، سهامداری در ایران ترانسفو،
سهامداری در عایق‌های الکتریکی پارس، سهامداری
در چوب و کاغذ مازندران، سهامداری در قند نقش
جهان، سهامداری در شیمی کشاورز، سهامداری در
فرآورده‌های غذایی مشهد شیفته، سهامداری در
داروسازی جابربن حیان، سهامداری در ارج،
سهامداری در صنایع کاشی اصفهان، سهامداری در
داروسازی اسوه، سهامداری در گروه صنعتی بارز.

بانک دی

شرکت سرمايه‌گذاري بوعلی، شرکت خدمات مالی و
حسابداری و مشاوره سرمايه‌گذاري دی ایرانیان -
سهامی خاص

شرکت تجارت گستر فرداد - سهامی خاص، شرکت
توسعه دیدار، شرکت تجارت الکترونیک دی، شرکت
آتیه سازان دی، شرکت کارگزاری بانک دی، شرکت
بیمه دی، شرکت لیزینگ دی، شرکت تجارت گستر
فرداد، شرکت صرافی دی، صندوق سرمايه‌گذاري
بانک دی، شرکت رویای روز کیش، شرکت عمران
مسکن آبادی، شرکت خدمات مالی دی ایرانیان.

بانک پارسیان

شرکت تجارت الکترونیک پارسیان، شرکت تأمین
خدمات سیستم های کاربردی کاسپین، شرکت
سرمايه‌گذاري پارسیان،
شرکت توسعه ساختمانی پارسیان، شرکت گسترش
هتل‌های لوتوس پارسیان، شرکت کارگزاری پارسیان،
شرکت صرافی پارسیان، شرکت خدمات مشاور خرد
پیروز، شرکت تأمین اندیش پارس، شرکت تأمین
سرمایه لوتوس پارسیان، شرکت یاری رسان پارسیان،
صندوق سرمايه‌گذاري لوتوس پارسیان.

بانک شهر

گروه توسعه اقتصادی رستا، سرمايه‌گذاري شهر آتیه،
نوسازان شهر تهران، ساختمان و عمران شهر پایدار،
شرکت مسکن و ساختمان جهان، شرکت بیمه شهر،
شرکت صرافی شهر، شرکت تأمین سرمایه آرمان،
شرکت لیزینگ شهر،
شرکت توسعه و نوآوری شهر، شرکت جهان اقتصاد و
سرمایه آتیه ایرانیان، شرکت کارگزاری شهر، شرکت
توسعه تجارت جهان آتیه شهر کیش، شرکت جهان
تجارت شهر آتیه.

بانک تجارت

پروژه بزرگ اطلس مال، شرکت سامانه الکترونیک
انصار، شرکت سامانه الکترونیکی هوشمند راهبرد
ایرانیان،

شرکت نوین پدیده انصار، شرکت مادر تخصصی
کارکنان بانک انصار، سرمایه‌گذاری دانیان پارس،
سرمایه‌گذاری ایرانیان اطلس، فناوران حفیظ سامانه،
لیزینگ انصار، صرافی انصار.

بانک سامان

پرداخت الکترونیک سامان کیش، سامان صرافی،
ارتباطات ماهواره‌ای سامان، کارگزاری بانک سامان،
شرکت اطلاع‌رسانی اعتباری و اعتبارسنجی ایرانیان،
شرکت پردازشگران سامان، شرکت آفتاب تجارت
سامان، شرکت نرم‌افزاری تندرنور.

بانک رفاه کارگران

توسعه فناوری رفاه پردیس، شرکت کارگزاری بانک
رفاه، شرکت بازرگانی رفاه صنعت پردیس.

بانک پاسارگاد

شرکت سرمایه‌گذاری پارس آریان، لیزینگ ماشین
آلات و تجهیزات پاسارگاد، مدیران ساخت آریان،
توسعه تجارت اندیشه نگر پاسارگاد، توسعه انبوه‌سازی
پاسارگاد، خدمات فناوری نوآور پاسارگاد، مبنای
خاورمیانه، گسترش بازرگانی بین‌المللی گروه
پاسارگاد، خدمات ارزی و صرافی پاسارگاد، ساختمان
و شهرسازی هشتم، تدبیرگران پاسارگاد، شرکت مادر
تخصصی (هلدینگ) توسعه معادن و صنایع معدنی
خاورمیانه میدکو، شرکت فولاد سیرجان ایرانیان،
شرکت فولاد زرند ایرانیان، شرکت مهندسی معیار
صنعت خاورمیانه، شرکت بازرگانی آفتاب درخشان
خاورمیانه، شرکت بابک مس ایرانیان، شرکت فولاد
بوتیای ایرانیان، شرکت فروسیلیس غرب پارس،
شرکت کاراوران صنعت خاورمیانه، شرکت فرآوران
ذغال سنگ پابدانا، شرکت GMI Project Ltd ،

شرکت سرمایه‌گذاری و ساختمانی تجارت، سیمرغ،
آرتا تجارت زرین، گروه صنعتی و معدنی سیمان
تجارت مهریز، گروه صنایع کاغذ پارس، آرد تجارت،
خدمات مسافرتی و توریستی آهوان، ایران پوپلین،
شهر صنعتی البرز، صندوق مالی توسعه تکنولوژی
ایران، خدمات تجارت، ساختمانی عمرانی عامری،
مولد نیروگاهی تجارت فارس، بازرگانی چابک
تجارت، پتکین، زیست خاور، عمرانی تجارت،
بهربرداری تولید برق فارس، مهندسین مشاور
تجارت.

پست بانک

شرکت صرافی فراز اعتماد

بانک توسعه صادرات

کارگزاری توسعه صادرات، شرکت صرافی توسعه
صادرات، صندوق پژوهش و فناوری غیر دولتی
توسعه صادرات شریف، مرکز مطالعات بانکداری
اسلامی، صندوق سرمایه‌گذاری بانک توسعه
صادرات.

بانک کشاورزی

شرکت نوین کشاورز، کارگزاری بانک کشاورزی،
شرکت خدمات ارزی مهر، شرکت سرمایه‌گذاری
کشاورزی ایران،
شرکت تراکتورسازی جیرفت، شرکت خوش طعم
میبد، صندوق بیمه کشاورزی، شرکت گسترش
فناوری‌های نوین کشاورز.

بانک خاورمیانه

شرکت تأمین سرمایه، شرکت کارگزاری، شرکت
صرافی، شرکت فناوری اطلاعات.

بانک حکمت ایرانیان

توسعه فناوری و تجارت حکمت، توسعه و عمران
حکمت ایرانیان.

بانک انصار

<http://etedalpres.ir/11898/%D8%A8%D8%A7%D9%86%DA%A9%D9%87%D8%A7-%D9%BE%D9%88%D9%84-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%B1%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D9%BE%D8%B3%D8%AA%D9%88%D9%87%D8%A7-%D8%AE%D8%B1%D8%AC-%D9%85.html>

شرکت ساختمانی گسترش و نوسازی صنایع ایرانیان
مانا، شرکت گسترش انرژی پاسارگاد، شرکت خدمات
پشتیبان پاسارگاد آریان، سامان ساخت آریان، شرکت
فناوری اطلاعات و ارتباطات پاسارگاد آریان، شرکت
بیمه پاسارگاد، شرکت مدیریت بازرگانی آینده نگر
پاسارگاد، شرکت تأمین آتیه سرمایه انسانی پاسارگاد،
شرکت مشاوره رتبه بندی اعتباری ایران.

بانک گردشگری

شرکت کارت گردشگری، شرکت تلاش گران اندیشه
کاراد، شرکت تجارت بین الملل هم و طاء، توسعه امید
افق گردشگری.

بانک قوامین

شرکت عمران نقش پردازان امین، سایان کارت،
شرکت افق توسعه قرن، مؤسسه فرهنگی، ورزشی و
آموزشی پارس،
شرکت سرمایه‌گذاری مهرگان، گروه اقتصادی
مهرگان.

بانک ایران زمین

شرکت کارگزاری، صرافی ایران زمین، تأمین
سرمایه، صندوق بانک ایران زمین، صندوق
سرمایه‌گذاری ملت ایران زمین.

بانک صنعت و معدن:

بانک تجارתי ایران و اروپا، سرمایه‌گذاری صنایع
شیمیایی ایران، سرمایه‌گذاری آتیه دماوند،
سرمایه‌گذاری صنعت و معدن، لیزینگ صنعت و
معدن، کارگزاری بانک صنعت و معدن، لیزینگ آتیه
الوند، شبکه صرافی صنعت و معدن.

بانک توسعه تعاون

شرکت سمات، صرافی توسعه و تعاون، خدمات
پشتیبانی توسعه و تعاون، قرض الحسنه بانک توسعه
تعاون.

منبع: